



## حزب کمونیست در آستان ششمین سال

گفتگو با منصور حکمت

صفحه ۴

## در پایان سوسیالیسم بورژوازی!

ناصر جاوید

صفحه ۷

## قطعه‌نامه پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه‌له

صفحه ۱۱

## اعتصاب معدنچیان شوروی

صفحه ۱۹

## ایندامین و تجربه مجمع عمومی

صفحه ۱۳

## اعلامیه‌های کمیته مرکزی درباره ترور رفقا صدیق کمانگر و غلام کشاورز

صفحه ۳

## کارگران و انقلاب

در صفحه آخر

## کارگران کمونیست چه میگویند

صفحه ۳۴

## راه کارگر و واقعیت‌های سرسخت

صفحه ۳۰

## رژیم ترس!

تروریسم جمهوری اسلامی بخوبی شناخته شده است. این تروریسم تا حال عمدتاً در خدمت روابط او با دیگر دولت‌ها بود. حال تغییری صورت نمیگیرد. روابط با دیگر دولت‌ها در شرف عادی شدن است. اما حربه تروریسم کنار گذاشته نمیشود. صیقل داده میشود. تروریسم حال علیه اپوزیسیون، و بطور ویژه‌ای علیه حزب کمونیست، بکار انداخته میشود.

این تغییر، با چرخش سیاستهای رژیم در انطباق است. سیاست رسمی اکنون



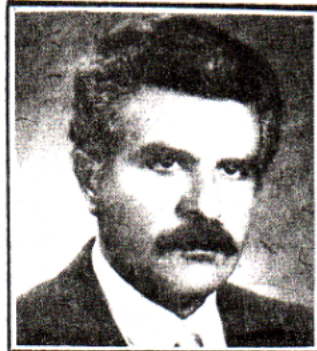
## رژیم جنایتکاران از کیفر نخواهد رست

غروب روز چهارم شهریور، در شهر لارناکای قبرس، یک آدمکش حرفه‌ای با طپانچه از فاصله چندمتری به سوی غلام کشاورز شلیک میکند و او را از پای درمیآورد. هنوز چند روزی بیشتر نگذشته بود که در نیمه شب سیزدهم شهریور، در یکی از اردوگاههای مرکزی کومله، همان دست جنایتکار از آستین تروریست دیگری بدر آمد و صدیق کمانگر را نقش بر زمین کرد. دو ضربه کاری و دردناک که از دید عاملین این جنایات با موفقیت کامل در فاصله کوتاهی به انجام رسیده است.

شاید جز رفقایشان، کسی همه داستان زندگی این مردان سرشناس تاریخ معاصر ما را نداند. نداند که غلام کشاورز کجا بزرگ شد، مردم زادگاهش چطور نگاهش میکردند و رفقایش چطور. شاید در این سالهای پرحادثه کسی جز مردم کردستان یادش نمانده باشد که صدیق کمانگر چرا برای آن توده وسیع مردم محرومی که قیام کرده بودند، آن جایگاه استثنائی را پیدا کرد و چطور میتوانست آنهم جمعیت را با نطقهای آتشینش بحرکت درآورد. شاید آنها که دورتر ایستاده‌اند ندانند که آنها که بودند، چه کردند. اما همه، از آشنا و غریبه، هر کس که به این کارها کار دارد، میداند که اینها از رهبران و چهره‌های سرشناس و محبوب جنبش کمونیستی ایران بودند. هر دو از کادرهای بنیانگذار حزب کمونیست ایران بودند و قبل و بعد از آنها سابقه‌های طولانی از مبارزه در راه کارگران و زحمتکشان را پشت سر داشته‌اند.



غلام کشاورز



صدیق کمانگر

دانستن همینها کافی است که هر انسان عاقلی بفهمد که چرا و بفرمان چه کسانی حکم قتل اینان صادر شده است. همه میدانند که این جنایات جدید کار همان جنایتکاران کهنه کار و پرسابقه است. بخصوص ترور رفیق غلام کشاورز که در خارج از ایران، خارج از قلمرو قانونی آدمکشی دولت ایران، بدست تروریست‌هایی حرفه‌ای و دوره دیده انجام گرفته، موجی از نفرت و انزجار را متوجه حکومت اسلامی ایران کرده است. هیچکس رد پای قاتلین را ندارد اما همه آن میلیونها مردمی که شرح واقعه را شنیدند قاتلین را به اسم و رسم می‌شناسند: سران رژیم اسلامی ایران!

صدیق و غلام زندگی‌شان را وقف رهایی کارگران و مردم زحمتکش کرده بودند. با عشق به آنان زندگی کردند و به این جرم به قتل رسیدند. یاد آنها برای همیشه در میان این مردم زنده خواهد بود. رژیم آدمکشان نیز از چنگ کیفر این مردم نخواهد رست.



جمعی از رفقای ما، که غلام کشاورز یکی از آنها بود، تلاشی سازمانیافته به حرکت درآمده است تا این جمعیت عظیم تبعیدی خود را در کنار هم پیدا کنند و در شوراهایشان متشکل شوند. تروریسم رژیم نمیتواند صدها و صدها هزار تبعیدی را از تلاش برای ابراز هویت انسانی و آزادیخواه خود و تبدیل شدنشان به نیروئی موثر علیه این رژیم ضد بشری بازدارد.

همه این تلاشها با نیروئی مقاومت ناپذیر ادامه خواهد یافت و گور جمهوری اسلامی را با قدرت کارگری و در میان ویرانه های نظم سرمایه داری در ایران حفر خواهد کرد. توسل رژیم به تروریسم نمیتواند این راه ما را ببندد. آدمکشی تروریستی چهره جنایتکار او را به نمایش میگذارد. به مردم گوشزد میکند که در ایران مشتی جنایتکار در رأس حکومت نشسته اند. به مردم دنیا یادآور میشود که حکومت جانشین خمینی، همان حکومت جانپان با سابقه است. به هرکس که در وجودش احترامی برای آزادی و زندگی انسانی میباید حکم میکند که خود را در مقابل این رژیم ببیند و نفرت و انزجار خود را نسبت به او اعلام کند. رژیم باید بداند که هر اقدام آدمکشی او موجی وسیع و ادامه دار از نفرت و انزجار را علیه او به حرکت در میآورد و درحالی که او برای عادیسازی وضع خود در بین کشورهای اروپائی کشف و کلاه میکند در این کشورها محیط را بیش از هر کس برای خود او ناامن خواهد کرد. ترور با مشت محکمی پاسخ خواهد گرفت و اعلام انزجار و نفرت را علیه او سرازیر خواهد کرد.

جمهوری اسلامی تا کنون جرات نکرده است که علنا مسئولیت ترور صدیق کمانگر و غلام کشاورز را بر عهده بگیرد. روزنامه کیهان هوائی با پیروزی خبر را منتشر میکند اما زبان خود را گاز میگیرد که نکوید این پیروزی کار برنامه ریزی شده رژیمش بوده است. تروریست خود را قایم میکند. چرا که تروریسم از ترس و زبونی ناشی میشود. ترس رژیم کاملاً موجه است. این عمیقترین ترسی است که او را تا پس از آرامیدن در گور رها نخواهد کرد. ترس از کارگر و حزبی که امر کارگران را دنبال میکند.

ن - جاوید

واقعیتی است که نه جمهوری اسلامی و نه هیچ نیروی دیگر از پس آن برنخواهد آمد. میلیون ها انسان را که اعتراض و سازمانیابی شان علیه بردگی مزدی اولین شرط داشتن زندگی انسانی برای آنهاست، نمیتوان از مبارزه باز داشت. نظم موجود و مدافعان آن از چنگ این نیروی عظیم انساها که هر روز و هر ساعت علیه آنان برانگیخته میشوند رها نخواهد شد. تروریسم نمیتواند جلو حزبی را که میکوشد حزب اعتراض و مبارزه و صف آرائی این نیرو در برابر نظم موجود باشد سد کند.

حزب کمونیست در کردستان ۸ سال است که جنگی انقلابی را علیه جمهوری اسلامی سازمان داده و رهبری کرده است. سلاح ها همچنان حاکمیت او را نشانه خواهند رفت. و نه فقط این. در کردستان اکنون طبقه کارگر با نیروی خود وارد میدان شده است. کارگر در کردستان نیروی اجتماعی خود را آزموده است، قدرت اعتراض خود را بارها و بارها به نمایش گذاشته است، از آن اطمینان یافته است و اکنون افق متشکل شدن در مقیاس دهها و صدها هزار را پیش رو دارد. تمام قدرت نظامی - ارتش و سپاه جمهوری اسلامی نتوانسته است این روند را سد کند. توسل به تروریسم نیز، حزبی را که میخواهد حزب اعتراض و متشکل شدن کارگران در کردستان باشد و ادامه جنگ انقلابی را بر قدرت اعتراض کارگری متکی کند متوقف نخواهد کرد. آدمکشی تروریستی این رژیم در کردستان، ضعف و زبونی او را به نمایش خواهد گذاشت.

بیش از ۲ میلیون نفر در اعتراض از اختناق و شرایط ضد بشری که جمهوری اسلامی بر مردم ایران تحمیل کرده است به خارج از ایران و اروپا گریخته اند. حزب کمونیست کوشیده است که آنها در انزوا و پراکندگی نمانند، در "لاک غربت" فرو نروند. کوشیده است به آنها کمک کند متشکل شوند، هرجا زندگی میکنند جایشان را در کنار جنبش کارگری و سوسیالیسم پیدا کنند، همه جا با جنبش کارگری و آزادیخواهی همصدا شوند و فریادهای اعتراض و محکومیت علیه جمهوری اسلامی و شرایط ضد بشری حاکم بر ایران را از چهار گوشه دنیا به صدا درآورند. به ابتکار

بهبود روابط با غرب و آغاز کردن بازسازی اقتصادی است. اتخاذ این سیاست شاید بورژوازی را راضی و ساکت کند و احزاب و نمایندگانش در اپوزیسیون را به یاس و کرنش وا دارد. کارگری را که بازهم خود را محکوم "ساختن برای بورژوازی"، ادامه محرومیت اجتماعی و اقتصادی، و محکوم استثمار اکنون عنان رها شده سرمایه میباید خاموش نخواهد کرد. اعتراض او را پایان نخواهد داد. مطالبات به تأخیر افتاده و خیانت شده اش را از یادش نخواهد برد. به اعتراض و مبارزه او انگیزه تازه و نیروئی تازه خواهد داد. به حزبی که خود را با اعتراض کارگر تداعی میکند و کوشیده است که حزب سازمانیابی و قدرت یابی اعتراض کارگری در جامعه شود، مجالی تازه و فرصتی تازه خواهد داد... جمهوری اسلامی پایان جنگ را با قتل عام در زندانهای سیاسی توأم کرد تا عواقب سیاسی بعد از آتش بس را، که تهدیدیش میکرد، جلو گیرد. حال میکوشد اعلام رسمی شروع بازسازی را با بکار انداختن تروریسم علیه حزب کمونیست همراه کند تا مگر نیروی اجتماعی را که اکنون شرایط مساعدتری برای مبارزه خود بدست میآورد و علیه او و بورژوازی صف میکشد در همان آغاز بی روحیه کند و در سازمانیابی اش اخلال نماید.

این اولین بار نیست که ماشین جنایت جمهوری اسلامی علیه حزب کمونیست تمرکز داده میشود. صدیق و غلام اولین قربانیان ما نیستند. این حزب درحال نبرد علیه جمهوری اسلامی متولد شد و نبردکنان در سیاهترین اوضاع ترور و اختناق خونین این رژیم راهش را باز کرد. چه کسی است که تکرار ظنن "آزادی، برابری، حکومت کارگری" در برابر جوخه های اعدام رژیم، و در سنگرهای انقلابی کردستان را نشنیده باشد؟ اوج جنایت، حکومت ترور و سرکوب جمهوری اسلامی نتوانست این حزب را از صحنه خارج کند. تروریسم و فعال کردن آدمکش ها نیز نمیتواند راه این حزب را سد کند.

خودآگاهی و سازمانیابی کارگر در ایران ادامه خواهد یافت. ابراز وجود طبقه محکوم و محروم در ایران امروز



## اعلامیه کمیته مرکزی درباره ترور رفیق غلام کشاورز

جمهوری اسلامی با این جنایت برگ دیگری بر کارنامه سرابها سیاه و ننگین خود افزود، اما این اقدامات جنایت بار نمیتواند راه مبارزه‌ای را که رفیق غلام از فعالین پیگیر آن بود سد کند. مبارزه ما جلوهای از جنبش عظیم کارگری علیه نفس موجودیت سرمایه داری و سمیل توحش آن رژیم جمهوری اسلامی است و تا درهم کوبیدن این نظام بر سر برپا دارندگانش و ایجاد جامعه انسانی آزاد و برابر بی وقفه ادامه خواهد یافت.

ما جان باختن رفیق غلام کشاورز را به خانواده او و به همه همزمانش تسلیت میگوئیم و اطمینان داریم که غم از دست دادن غلام بر نفرت از جمهوری اسلامی و عزم و اراده ما در مبارزه علیه این نظام خواهد افزود.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!  
گرامی باد یاد رفیق غلام کشاورز!  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
۵ شهریور ۶۸

روز شنبه چهارم شهریورماه رفیق غلام کشاورز چهره سرشناس جنبش کمونیستی ایران که برای دیدار بستگانش به قهرس رفته بود در شهر لارناکا مورد سوء قصد مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و همتاسفانه ساعاتی بعد در بیمارستان جان باخت. در این واقعه یکی از بستگان وی نیز بشدت مجروح گردید.

رفیق غلام کشاورز از انقلابیون با سابقه، از چهره های شناخته شده مقاومت در زندان شاه، از اولین کادرهای اتحاد مبارزان کمونیست، از جمله شرکت کنندگان در کنگره موسس حزب کمونیست ایران و از کادرهای برجسته این حزب بود که طی دوره فعالیت خود در حزب کمونیست مسئولیت های متعددی را، از جمله عضویت در دوره دوم کمیته مرکزی حزب، برعهده داشت.

در سالهای اخیر رفیق غلام عمدتا در عرصه خارج از کشور فعال بود. آخرین فعالیت او عضویت در هیئت موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی و کوشش برای پایه گذاری این فدراسیون بود. رفیق غلام در تمام حیات سیاسی خود مبارزی صمیمی و پیگیر علیه سرمایه داری و برای رهایی طبقه کارگر بود و در این راه جان باخت.

## اعلامیه کمیته مرکزی درباره ترور رفیق صدیق کمانگر

کردستان، شرکت در هدایت جنگ انقلابی در کردستان، تبلیغات سوسیالیستی و آگاهگرانه برای کارگران در موقعیت یک کادر سرشناس حزب کمونیست ایران، و بالاخره شرکت در فعالیت های متنوع سیاسی و تشکیلاتی بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بخشی از کارنامه سیاسی پربار رفیق صدیق کمانگر را تشکیل میدهد.

نام صدیق کمانگر با مبارزات کمونیستی و انقلابی در ایران و کردستان، با مبارزه علیه ستمگران و زورگویان، با عصیان و بیخاستن، با درهم کوبیدن دشمنان مردم، و با هر آنچه برای کارگران و مردم زحمتکش عزیز و گرامی است، درهم آمیخته است. او در قلوب مردم محروم کردستان جای داشت و این جایگاه را حفظ خواهد کرد.

از دست دادن او بی شک برای حزب ما، برای طبقه کارگر، و برای مردم مبارز کردستان ضایعه بزرگی است. گرچه سر پرشور و قلب پرتپش او اینک در زیر خاک گور برای همیشه آرام گرفته‌اند، اما امر بزرگی که صدیق و همزمانش خود را وقف آن کرده‌اند، یعنی انقلاب کارگری و رهایی کارگران و همه بشریت، امروز در ایران بیشتر از همیشه نیرو گرد می‌آورد و می‌رود تا بصورت توانمندترین جنبش اجتماعی فردای جامعه را رقم زند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
۱۴ شهریور ۶۸

با کمال تاسف باطلاع میرساند که در ساعت ۲ بامداد روز ۱۳ شهریور ماه رفیق صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی سازمان کردستان این حزب در یک حمله جنایتکارانه توسط یک خائن مزدور جمهوری اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت و جان باخت.

برای جنبش کمونیستی و انقلابی متاخر ایران رفیق صدیق کمانگر نیازی به شناساندن ندارد. صدیق کمانگر چهره درخشان و مبارز با سابقه جنبش کمونیستی، یکی از سرشناس ترین و محبوب ترین رهبران توده های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آرتیاتور و سخنور برجسته توده‌ای، و از کادرهای بنیانگذار حزب کمونیست بود.

بیش از ۲ دهه قبل او آرمان کمونیسم و مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش ساخت و از آن پس حیات پرتکاپوی وی با مبارزه کمونیستی و انقلابی عجین گردید. آغاز مبارزه متشکل مارکسیستی در سازمان مخفی کومله از اولین ماههای تاسیس آن، ظاهر شدن بعنوان یک رهبر جنبش توده‌ای در دوران انقلاب علیه رژیم شاه، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی جناح رادیکال و انقلابی جنبش در مقابل ارتجاع محلی و منسب در جنوب کردستان، قرار گرفتن در راس توده های قیام کننده در سنندج، سپس درخشیدنش همچون زبان گویا و آتشین مردم بیخاسته علیه رژیم اسلامی جدید در جریان نوزاد خونین سنندج و در راس شورای انقلابی شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبشهای حق طلبانه مردم محروم و زحمتکش شهر و روستا در جنوب



# حزب کمونیست در آستان ششمین سال

گفتگو با منصور حکمت

۱۱ شهریور حزب کمونیست ایران وارد ششمین سال حیات خود شد. به این مناسبت صدای حزب گفتگویی با رفیق منصور حکمت پیرامون ارزیابی موقعیت حزب و چشماندازهای آن انجام داد. متن این گفتگو را میخوانید.

کمونیست حرف میزنیم. در کنگره دوم این مساله را مطرح کرده ایم. اگر بر مبنای افقی که در کنگره دوم جلوی حزب گذاشته شد، افق کمونیسم کارگری، بخواهیم حرف بزنیم آنوقت دیگر من ارزیابیام فرق میکند و میتوانم به نواقص و کمبودها و کندی های جدی در کارمان اشاره کنم.

س: میگوئید انتظارات عوض شده و کمونیسم کارگری افق متفاوت و شتاب متفاوتی در کار حزب را جلوی ما میگذارد. در این چند سال درباره کمونیسم کارگری زیاد صحبت کرده اید و منم نمیخواهم، و تصور نمیکنم بشود، بطور جدی وارد این مبحث بشویم. با اینحال مفید است اگر چند کلمه در این باره صحبت کنید. اگر از رفیق ما در کارخانه بپرسند که لب و لپاب این جریان کمونیسم کارگری را در چند دقیقه برایمان بگو چه جوابی میتواند بدهد.

ج: اولاً بگذارید بگویم که من گفتم انتظارات "باید" عوض بشود و نه اینکه عوض "شده". اگر ما واقعا توانسته باشیم این حزب را در مجموعه اش به این انتظارات جدید و به این افق کمونیسم کارگری متقاعد کنیم، اگر ما توانسته باشیم کاری کنیم که کمونیسم کارگری آن زاویه نگرشی باشد که حزب کمونیست از بالا تا پائینش به خود و دنیای بیرون خودش دارد، یک پیشرفت اساسی کرده ایم. این تحولی است که در جریان است. با همه افت و خیزهایش.

اما اینکه گفتید در چند دقیقه درباره کمونیسم کارگری چه میشود گفت. اگر من باشم و واقعا وقت آنقدر تنگ باشد این را میگویم: بحث کمونیسم کارگری اینست که کمونیسم و حزب کمونیستی مال کدام طبقه است. ما

بعنوان یک مکتب رسماً توسط جناحهایی از خود بورژوازی و قطب های بین المللی بورژوائی مصادره شده بود. حزب کمونیست پرچم مارکسیسم رادیکال و واقعی را برداشت. آن موقع صحبت از این بود که باید در برابر اینها یک قطب مارکسیستی پیشرو و یک حزب مارکسیستی متعهد به سازماندهی طبقه کارگر و انقلاب کارگری ایجاد کرد. آن موقع صحبت از تبدیل شدن به بستر اصلی سوسیالیسم رادیکال در ایران بود. همه اینها و حتی بیشتر از اینها در این شش سال اتفاق افتاد. حزب کمونیست ایران خودش را تثبیت کرد و به این بستر اصلی در جامعه ایران تبدیل شد. حزب کمونیست ایران نه فقط جلوی اضمحلاح چپ رادیکال را گرفت، بلکه ظرفی درست کرد که در آن حرکت سوسیالیسم کارگری و تبدیل آن به یک قدرت اجتماعی میتوانست علیرغم هجوم بورژوازی و دولت اسلامی اش به کارگر و به مارکسیسم در سطح جامعه، دنبال بشود. حزب کمونیست ایران یک خلاء واقعی در جامعه را پر کرد. واقعا پر کرد. یک حزب مارکسیستی رادیکال و معطوف به طبقه کارگر بوجود آمد. حزب کمونیست نقش بسیار موثری در باز کردن افق مبارزه کارگری و ایجاد قطبی در جامعه که مطالبات طبقاتی کارگر را بیان میکند، بازی کرد. هر کارگر کمونیست و هرکس که خود را سوسیالیست و کمونیست میداند میتواند تصور کند که اگر حزب کمونیست تشکیل نشده بود الان چه موقعیتی در جامعه، در جنبش کارگری، در جنبش مارکسیستی و غیره برقرار بود.

بهرحال همانطور که گفتم با افق شش سال قبل و با ملاک شش سال قبل حرکت این حزب کاملاً رضایتبخش است. اما در واقع خود همین افق و انتظارات شش سال قبل است که دیگر رضایتبخش نیست. سه سال است که دیگر داریم صریحاً از ضرورت بالا بردن انتظارات خودمان از مبارزه کمونیستی و از حزب

س: رفیق حکمت، ضمن تشکر از شما، شش سال از تشکیل حزب کمونیست ایران میگذرد. شش سال پیش همین روزها، سی و چند نفر از رفقای ما در کنگره موسس حزب گرد آمدند و این حزب را پایه گذاشتند، با انتظارات و افق هایی برای این حزب، با تجسمی از آینده اش. امروز بعد از گذشت شش سال وقتی به حزب نگاه میکنید آیا فکر میکنید در این مدت بر طبق این انتظارات و افق ها پیش رفته ایم؟

ج: با ملاک انتظارات عمومی کنگره موسس نه فقط آنچه در این مدت میبایست انجام بشود شده بلکه حزب کمونیست بسیار از آن فراتر رفته. نمیدانم چقدر از این پیشرفت را باید به حساب حرکت ارادی خود حزب گذاشت و چقدر را به حساب تحول عینی در سطح جامعه و در روند مبارزه طبقات در ایران و مقیاس بین المللی. بیشک هر دوی اینها نقش داشته اند. بهر حال وقتی به دورنماهای مسلط به کنگره موسس نگاه میکنیم و موقعیت امروز حزب را در نظر میگیریم، این پیشرفت چشمگیر را می بینیم. خیلی ها یادشان رفته که حزب کمونیست در چه فضای سیاسی و در چه چهارچوب اجتماعی و فکری ای تشکیل شد. حزب کمونیست در متن یک یورش عظیم رژیم اسلامی به کارگر و کمونیسم، به دموکراسی و حتی به ابتدائی ترین حقوق انسانی در جامعه ایران تشکیل شد. چپ رادیکال ایران قبل از حزب کمونیست تحت تسلط افکار و تئوری هایی بود که امروز حتی عقب مانده ترین بخش های چپ ایران به آنها میخندند. حزب کمونیست ایران در برابر این چپ عقب مانده و خرده بورژوائی تشکیل شد. در سطح جهانی مارکسیسم



میگوئیم مال کارگر. همه با این موافقت میکنند. اما برای ما پشت این حکم ساده یک کشمکش اساسی اجتماعی نهفته است. کشمکشی بر سر تعلق تئوری کمونیسم به کارگر، تعلق سازمان کمونیستی به کارگر، تعلق اهرم های حزبی به کارگر، تعلق حزب به سنت اعتراض کارگری، جدا نبودن سازمان کمونیستی و مبارزه کمونیستی از اعتراض کارگری، و از همه مهمتر مبارزه برای "مال کارگر کردن" کمونیسم و حزب کمونیستی در دنیای واقعی است. دنیائی که در آن سوسیالیسم و کمونیسم عملاً موجود در بهترین حالت حرکتی برای جلب نیروی کارگر به مبارزه برای اهداف محدودی بوده که حتی اگر اوضاع کارگر را بهبود نسبی میداده، رهائی قطعی کارگر را ببار نیاورده و دنیا را آنطور که مورد نظر کارگر است سازمان نمیداده است. کمونیسم کارگری خیلی چیزهاست. کمونیسم کارگری یک جنبش اجتماعی است. جنبش اعتراضی یک طبقه اجتماعی به اسم طبقه کارگر است. بحث کمونیسم کارگری اینست که باید پیائید به این جنبش بپیوندید. نفس مارکسیست شدن و حزب مارکسیستی ساختن شما را عضو این جنبش نمیکند. هرچند یک گام اساسی در این جهت است. باید به این اعتراض اجتماعی بپیوندید. در واقع مارکسیست شدن به معنی واقعی کلمه هم بدون حضور در متن این اعتراض و تبدیل شدن به عنصر فعال این اعتراض اجتماعی که به اندازه عمر سرمایه داری قدمت دارد مقدور نیست. کمونیسم کارگری یک تئوری و یک نگرش و نقد انقلابی و طبقاتی به جامعه است. باید این نگرش و نقد را فهمید و قبول کرد و نه آنچه را جریانات چپ طبقه حاکمه با الهام از ناسیونالیسم و فرمیسیم و دموکراسی و غیره در مارکسیسم چپانده اند. مارکس را باید نه بعنوان مصلحین ماوراء طبقاتی جامعه، بلکه بعنوان کارگر معترض بخوانید و جوهر انتقادی و زیر و رو کننده اش را دریابید. کمونیسم کارگری بنابراین یک جدال تئوریک، جدالی برای تغییر نگرش به جامعه و تاریخ اجتماعی و حتی نگرش به خود مارکسیسم بعنوان یک تئوری هم هست. کمونیسم کارگری یک سنت مبارزه حزبی است. یک قطب معین حزبی است که میکوشد احزاب کارگری

کمونیستی بر مبنای خطوطی که گفتم بسازد. کمونیسم کارگری، بالاخره، تلاشی در درون حزب کمونیست ایران است برای تحقق این افق و نه هیچ چیز کمتر از آن. بنابراین کمونیسم کارگری یک جریان فکری، یک حرکت اجتماعی، یک سنت حزبی است با اهداف و روش ها و دورنما و وظایف ویژه خودش. درست مانند هر سنت مبارزه اجتماعی دیگر. بعد از این توضیح کوتاه البته، اگر من باشم، از رفیقمان خواهیم خواست که پرود و مطالب زیادی که درباره کمونیسم کارگری تاکنون نوشته و گفته شده را مطالعه کند.

س: این انتظارات چطور باید متحقق بشود. منظورم اینست که جریان تبدیل شدن حزب کمونیست به حزب سوسیالیسم کارگری در ایران

بدست نرفته بود، اگر جنبش شوراهای کارگری و جنبش کارگران بیکار در آن ابعاد پیدا نشده بود، مشکل میتوانستیم پیروزی ای به آن سرعت و سهولت به تفکرات ملی گرایانه و خلقی حاکم بر چپ ایران بدست بیاوریم، نمیتوانستیم دیدگاهها و برنامه مارکسیستی خود را آنطور با قدرت به کرسی بنشانیم. پشت قدرت کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان فکری و یک جریان حزبی، قدرت کارگر بعنوان یک نیروی اجتماعی معترض نهفته است. این را فقط در یک مقیاس ملی نمیگویم، هرچند تحرک طبقه کارگر در ایران و گسترش اعتراض رادیکال در این بخش طبقه تاثیر مستقیم تری بر کار ما دارد. معدنچی انگلیسی و یکسال مبارزه بیامانش، جنبش ۳۵ ساعت کار در آلمان و مبارزه کارگران در آفریقای جنوبی هم دست ما را قوی میکند و راه مبارزه ما را هموار

به رفقای کارگری که عضو حزب کمونیست ایران نیستند، میگویم این حزب شماست. تنها صدائی است که در سراسر ایران بنام کارگر بلند شده است. این حزب بنام شما تشکیل شده و بنام شما کار میکند. باید رسماً و عملاً مال خود بکنیدش. باید بدست بگیریدش.

از چه مراحل میگذرد و پیشروی اش به چه عواملی بستگی دارد؟  
ج: بنظر من قبل از هرچیز این به عکس العمل خود طبقه کارگر و بخش پیشرو و سوسیالیست آن بستگی دارد. گفتم که کمونیسم کارگری یک جنبش اجتماعی است. بنابراین پیشروی اش، حتی در بعد حزبی هم، منوط به حرکت نیروهای اجتماعی است. راستش تا همینجا هم هر پیشروی مارکسیسم و هر پیروزی ای که حزب کمونیست ایران بدست آورده انعکاس یک تحرک و قدرت طبقاتی در جامعه بوده است. همان مبارزه علیه سوسیالیسم خرده بورژوازی را در نظر بگیرید که حزب کمونیست ایران از درون آن پیدا شد. خیلی کوتاه نظری میخواهد اگر ما بخواهیم این پیروزی را صرفاً به حساب مبارزه فکری خودمان و تلاشهای تشکیلاتی خودمان بنویسیم. اگر کارگر ایرانی در انقلاب ۵۷ به آن وسعت به میدان نیامده بود، اگر کارگر صنعت نفت برای دوره ای عملاً رهبری انقلاب را

میکند. ربط مستقیم قدرت اجتماعی کارگر با پیشروی کمونیسم را در کردستان هم دیدیم. اینکه حزب ما توانست آنطور با قدرت در برابر ضد دموکراتیسم و تعرض قهرآمیز بورژوازی محلی بایستد و آنرا بر سر جای خود بنشاند، نه فقط حاصل استقامت و رشادت تصمین بر انگیز یک سازمان و حزب معین، بلکه اساساً نشانه به میدان آمدن کارگر در کردستان بعنوان یک نیروی قدرتمند اجتماعی است. این واقعیت، یعنی اینکه با تحرک اجتماعی کارگر ما بعنوان یک حزب و یک خط تقویت شده ایم، یک شاخص و ملاک مهم برای درک حقانیت کمونیسم کارگری و مایه یک اطمینان خاطر عمیق نسبت به آینده است.

قبلاً هم گفتم، بنظر من کمونیسم کارگری یک حزب وسیع اجتماعی است که تنها گوشه ای از آن را در حزب کمونیست ایران میبایم. آینده این جریان، آینده



کمونیسم کارگری، در همین مقیاس اجتماعی تعیین میشود. این مائیم که باید برای این آینده برنامه بریزیم و آگاهانه دقیق و لحظات مختلف آن را به جلو برانیم. این مائیم که باید موانع فکری و سیاسی و تشکیلاتی این پیشروی را بکوبیم و برای ایفای نقش این نیروی عظیم اجتماعی راه باز کنیم. هرچه باشد این مائیم که حزب کمونیست تشکیل داده‌ایم و پرچم انقلاب کارگری بلند کرده‌ایم. اما یک لحظه نباید از این واقعیت غافل شد این نیروی واقعی این تحول و بستر واقعی این کمونیسم کارگری در جامعه. در طبقه کارگر و در گرایش سوسیالیستی درون این طبقه است.

بنظر من تمام بحث کمونیسم کارگری از نظر حزبی و تشکیلاتی، لااقل در این دوره، به این برمیگردد که آیا سنت سوسیالیسم کارگری و جریان کارگران کمونیست حزب کمونیست را در یک مقیاس اجتماعی بعنوان حزب سیاسی خود میشناسد و بعنوان ابزار مبارزه خود بدست میگیرد یا نه. هرکسی این را میداند که هرکاری ابزار مناسب خودش را میخواهد. هر کارخانه‌ای نمیتواند هر محصولی را تولید کند و هر آچاری به هر پیچی نمیخورد. اگر کارگر و سنت اعتراض رادیکال کارگری قرار است حزب را بعنوان ابزار خود بدست بگیرد آنوقت این حزب باید ابزار مناسبی برای این کار باشد. از نظر فکری، عملی، تشکیلاتی و غیره. بنابراین بخشی از مبارزه برای کمونیسم کارگری مبارزه برای تبدیل حزب کمونیست ایران به یک چنین ابزاری و فائق آمدن بر موانع فکری و عملی متعددی است که بر سر راه ما قرار میگیرد. این خصالت اصلی فعالیتی است که ما باید بعنوان اعضاء یک حزب معین بکنیم.

بنابراین فکر میکنم باید اعضاء کل این حزب وسیع اجتماعی را مخاطب قرار داد. باید کارگران را مخاطب قرار داد. اگر وقتی کارگر قانون کار اسلامی را خنثی میکند ما اینچنین نیرو میگیریم، میتوانید تصور کنید که اگر مستقیماً در سرنوشت حزب کمونیست و روند تبدیل آن به یک حزب کارگری دخیل شود، افق امروز ما با چه سرعتی عملی خواهد شد.

س: به این ترتیب فراخوان شما بمناسبت ششمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست فراخوانی به

کارگران و سوسیالیسم کارگری بطور کلی است و نه صرفاً اعضاء و فعالین حزب.

ج: راستش تمام تلاش ما باید این باشد که این تفکیک را کاملاً و عملاً از میان برداریم. اینجا فراخوان من برای کمونیسم کارگری خطاب به همان حزب وسیع است و عضو حزب کمونیست را هم بعنوان فعال این حزب وسیع مخاطب قرار میدهم. از آنهایی که در حزب کمونیست ایران متشکل اند میخواهم که اهمیت انتقال و تحول اجتماعی‌ای را که حزب ما باید از سر بگذراند درک کنند. با حزب کمونیست ایران و با طرح بحث کمونیسم کارگری در این حزب و توسط این حزب، سوسیالیسم در ایران به یک نقطه عطف تعیین کننده رسیده است. دهها سال است تحت این نام کارگر را برای ملی کردن این یا آن صنعت و اصلاح کردن این یا آن گوشه نظام سیاسی اقتصادی سرمایه داری به میدان کشیده‌اند. تا پیش از ما سوسیالیسم در ایران جنبش ناراضیان طبقات حاکم و جنبش حک و اصلاح سرمایه داری بوده است. بخش وسیعی از این سوسیالیسم اصلاً سراغ کارگر نرفت. و بخشهایی که رفتند با محدودیت افق خودشان و با جدائی واقعی شان از امر کارگر، هربار، اعم از اینکه به مشروطه شان رسیدند یا نرسیدند، جنبش کارگری را سرخورده و بی سازمان و بی دستاورد زیر دست بورژوازی رها کردند. ما، حزب کمونیست مارکسیست و رادیکالی که محصول یک انقلاب و محصول یک تحرک عظیم طبقه کارگر هستیم، در موقعیتی قرار داریم که این وضیت را یکبار برای همیشه دگرگون کنیم. ما در موقعیتی هستیم که اگر بدرستی وظایفمان را بشناسیم و از موانع سر راهمان نترسیم، میتوانیم آن سنت کمونیستی در جامعه را سازمان بدهیم که بسترش اعتراض کارگراست، نیروی محرکه‌اش کارگر است و پیروزی اش یک انقلاب کارگری بی کم و کاست خواهد بود. کمونیسم کارگری پرچم این تحول است و هر عضو حزب کمونیست باید همانطور که دهسال قبل با آن شور و با آن اراده خلاف کل جریان چپ موجود پرچم مارکسیسم انقلابی را در جامعه بلند کرد، امروز پرچمدار کمونیسم کارگری و فعال این تحول

مهم اجتماعی باشد.

به رفقای کارگری که عضو حزب کمونیست ایران نیستند، میگویم این حزب شماسست. تنها صدائی است که در سراسر ایران بنام کارگر بلند شده است. این حزب بنام شما تشکیل شده و بنام شما کار میکند. باید رسماً و عملاً مال خود بکنیدش. باید بدست بگیریدش. پیشروی این حزب تا امروز از مبارزه شما جدا نبوده است و در آینده هم جز این نیست. باید صفوفش را پر کنید، باید به سرنوشت این حزب حساس باشید، باید کمک کنید تا این حزب واقعا به آن سلاحی تبدیل شود که کارگر در مبارزه هرروزه‌اش و در انقلابش به آن احتیاج دارد. تبدیل این حزب به این ابزار و به این سلاح کارگری بدون دخالت مستقیم و فعال شما ممکن نیست. دوران دنباله روی کارگر از این و آن و امید بستن کارگر به این و آن برای بهبود زندگی‌اش بسر رسیده است. باید با حزب مستقل طبقاتی خودمان در صحنه سیاسی و در هر جدال روزمره بر سر منفعت کارگری به میدان بیائیم. پیشروی زیادی در این مسیر کرده‌ایم. حزب کمونیست و پرچم کمونیسم کارگری که در آن بلند شده است، نشانه‌ای از این پیشروی است. اما هر پیشروی دیگر از این مرحله به بعد دیگر تماماً به این بستگی دارد که شما با این حزب چه میکنید. این حزب فقط سازمان فعالین ثبت شده‌اش و اعضایش نیست. حزب هر کارگری ناراضی از سرمایه داری و معترض به سرمایه داری است، حزب هر کارگری است که این دنیا را در شان آدمیزاد نمیداند و نمخواهد همین سرنوشت را برای فرزندانمان باقی بگذارد. این حزب هر کارگری است زیر بار فشار زندگی روزمره فراموش نمیکند که حکومت کارگری ممکن است، پایان دادن به استثمار و مشقات انسانها ممکن است، یک جامعه آزاد جهانی ممکن است، که پیروزی قطعی کارگر بر سرمایه و سرمایه داری ممکن است. این حزب هر کارگری است که ارج و قرب خود را بعنوان یک کارگر فهمیده است. شش سال پس از کنگره موسس حزب کمونیست فراخوان من به کارگر ایرانی فقط یک جمله است. حزبتان را بدست بگیرید.



## در پایان سوسیالیسم بورژوازی!

مادرانه حزب توده نسبت به فداییان و چپ ضدامپریالیست را به خاطر دارد. طولی نکشید که شورویها نیز به شیوه خود به همان کشفی رسیدند که چینی ها رسیده بودند. حدود ۵ سال پس از تنگ شیائوپینگ در چین نوبت گورباچف در شوروی بود. او اعلام کرد که "یک وضعیت ماقبل بحران" را در شوروی تحویل گرفته است. چندی بعد در میان سر و صداهای "لزوم اصلاحات در سوسیالیسم"، از جمله توسط وادیم مدودوف، رئیس جدید بخش ایدئولوژیک حزب واقعیت مربوط به "وضعیت ماقبل بحران در شوروی" با صراحت کافی علنا ابراز میشد. او خطاب به یک "کنفرانس علمی" در مسکو چنین میگوید:

"... از پایان سالهای ۷۰ گرایشات منفی در رشد و تکامل جامعه ما هر چه بارزتر نمودار گردید. برتری سوسیالیسم نسبت به سرمایه‌داری در آهنگ رشد و تکامل از دست رفته بود. در عرصه‌های جدید تکنولوژی عقب ماندگی پیدا شد. بدیهی است همه کشورهای سوسیالیستی در وضعیت یکسانی قرار نداشتند. اما اگر منظره عمومی را در نظر بگیریم وجه مشخصه‌اش تشدید مشکلات و کندهی رشد و تکامل بود."

سوسیالیسم روسی (سرمایه‌داری دولتی برنامه ریزی شده) همواره خود را با یک معیار سنجیده بود: رسیدن به غرب و پشت سر گذاشتن اقتصادهای غربی. صنعتی شدن سریع شوروی و ساختن یک اقتصاد عظیم، با چنان شتابی که هیچیک از کشورهای غربی تجربه نکرده بود، برای یک دوره تاریخی مزیت سوسیالیسم روسی را در نزد آن بخشی از بورژوازی جهانی که خود را از غرب عقب میدید تثبیت کرد. سوسیالیسم روسی الگوئی برای سوسیالیسم دیگر ملل شد. اما برای خود بورژوازی شوروی این سوسیالیسم معنائی بسیار فراتر از این یافت. این بورژوازی پس از

نمونه‌های کره جنوبی و تایوان در برابر شکست اقتصادی چین و ویتنام، و صنعتی شدن شتابان کشورهایی مثل مکزیک و برزیل، راه دیگری را برای صنعتی شدن و رسیدن به مدرنیزاسیون ترسیم کرده بود. خودکفائی و مدل صنعتی شدن مربوط به آن از مد افتاد. تبعیت از سرمایه امپریالیستی و ادغام شدن در بازار جهانی الگوئی شد که بورژوازی کشورهای تحت سلطه اکنون توفیق خود را در آن جستجو میکردند. برای این بورژوازی محرومیت و بیحقوقی رسمی کارگر آن "کالی ارزان" و قادر به رقابتی بود که به او در صحنه بازار جهانی امکان ابراز وجود میداد.

مسابقه برای جلب و جذب سرمایه امپریالیستی که چینی‌ها به آن تحرکی وسیع دادند همه جا در میان بورژوازی کشورهای تحت سلطه نشانه بلوغی شد که جای احساسات ضدامپریالیستی دوره جوانی را گرفت. سوسیالیسم ضدامپریالیستی، که برای مدت ۳ دهه بعد از جنگ جهانی دوم در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین بعنوان یک طرف عمده در همه جدالهای اجتماعی و سیاسی ظاهر شده بود از بستر اصلی این کشمکش‌ها طرد شد. این سوسیالیسم پایه اجتماعی خود را از دست داد. در چهاردیواری سازمانهای چپ جدا افتاده از جامعه محبوس شد و همراه با خود این سازمانها به حاشیه رانده شد.

### ورشکست سوسیالیسم روسی

سوسیالیسم چینی و دیگر انواع سوسیالیسم ضدامپریالیستی همه شعبه‌هایی از سوسیالیسم روسی بحساب می‌آمدند. همه در ادامه و تحت تاثیر سوسیالیسم روسی پدید آمده بودند و همه بعنوان "انحرافات" و انشعابات از این سوسیالیسم بود که بخود هویت مجزا داده بودند. شکست سوسیالیسم ضد امپریالیستی میتواند نتیجه انحراف و انشعاب از جریان مادر تلقی شود. گفته میشود "شکست، کیفر انحراف است". (در ایران همه کس نصایح و عقوبت خواهی

حدود ۱۰ سال پیش بود که چینی‌ها کشف تازماری کردند. پس از انقلاب چین (سال ۱۹۴۹)، چین و دو کشوری که از او جدا ماندند - تایوان و هنگ کنگ، هر سه با یک درآمد سرانه ملی کمابیش یکسان آغاز کرده بودند. برای چین رقمی حدود ۵۰ دلار در سال و در تایوان و هنگ کنگ بین ۶۰ تا ۷۰ دلار. ۳۰ سال بعد شاخص در آمد سرانه ملی در هنگ کنگ و تایوان حدود ۱۰ تا ۲۰ برابر چین شده بود. در چین کمتر از ۳۰۰ دلار و در تایوان رقمی نزدیک به ۵۰۰۰ دلار در سال. سوسیالیسم چینی با فاصله‌ای آشکار از مدل اقتصاد هنگ کنگ و تایوان عقب مانده بود. این کشف برای چینی‌ها با پذیرش شکست سوسیالیسم چینی مترادف بود. تغییر مدل اقتصادی چین آغاز شد. سیاست درهای باز (انتقال به مدل اقتصادی تایوانی - هنگ کنگی) مبنای مدرنیزاسیون چین اعلام شد. و برای رسیدن به این مدرنیزاسیون محرومیت و بیحقوقی کارگر چینی، با برچسب "ارزاترین نیروی کار دنیا"، در بازار جهانی رسماً به حراج گذاشته شد.

### پایان سوسیالیسم ضدامپریالیستی

پایان کار سوسیالیسم چینی نقطه پایانی برای سوسیالیسم ضدامپریالیستی در تمام تنوعات آسیائی، آمریکای لاتینی و آفریقائی آن بود. در بین بورژوازی کشورهای تحت سلطه درکی تازه نسبت به موقعیتش جا باز کرده بود. منزوی کردن اقتصاد خود از تقسیم کاری که سرمایه‌داری جهانی دیکته میکرد و ساختن "اقتصادی مستقل و خودکفا" - چیزی که مایه اصلی سوسیالیسم چینی و دیگر انواع سوسیالیسم‌های آسیائی و آفریقائی بود - قادر نبود فاصله عقب ماندگی را جبران کند. "صنایع مستقل مادر" در مدل سوسیالیستی بصورت باری بر دوش اقتصاد این کشورها درآمده بود در حالیکه کالاهای صادراتی تایوان و کره جنوبی در داخل امریکا عرضه رقابت را بر بخشی از صنایع آمریکائی تنگ میکرد. توفیق



روسی آخرین و محکمترین ستون سوسیالیسم بورژوازی درهم شکست. این سوسیالیسم با سرعتی مبهوت کننده فرو میریزد. چین ۸ سال پس از سیاست درهای باز فاصله‌ای عظیم با "گذشته سوسیالیستی" را پشت سر گذاشته است. سرمایه‌داری دولتی به نفع "ساختن اقتصاد مدرن" کاملاً عقب نشسته است. اقتصادی تازه پدید آمده است. در شهرهای عمده دفاتر کمپانی‌ها و بانک‌ها از چهار گوشه جهان صف کشیده‌اند. مناطق ویژه اقتصادی (مناطق که در آن سرمایه خارجی برای بازار خارجی تولید میکند) یکی پس از دیگری پدید آمده‌اند. برای سالهای ۹۰ قرار است ۵۰۰ میلیون نفر در سواحل شرقی چین به استثمار مستقیم سرمایه خارجی سپرده شوند. در تمام چین ثروت و تجمل در مقابل محرومیت و فقر نمایشی خودنمایانه یافته است. سرمایه‌داری کلاسیک با استثمار عنان گسیخته و خشن‌ترین چهره اجتماعی خود، تمام چین را در می‌نوردد. از تمام پیکر سوسیالیسم چینی جز یک پوسته سیاسی - رژیمی مستبد، مبتنی بر امتیازات شخصی و غرق شده در فساد مالی و اداری - چیزی بر جای نمانده است. عمر این رژیم نیز به سر آمده است. پس از نمایش جنایتکارانه "قتل عام در میدان تین آمین"، این رژیم اکنون در دفاع از بقای خود به اعمال قهر آشکار متوسل شده است.

در شوروی هنوز ساختارهای اقتصادی عوض نشده‌اند. اما رکود اکنون به یک حالت فلج اقتصادی منجر شده است. کمبود کالا یک پدیده قدیمی و آشنای اقتصاد شوروی است. کمبود بحدی رسیده است که دوره برزنف در قیاس با وضع حاضر دوره وفور جلوه میکند. پذیرش ورشکست سوسیالیسم روسی توسط بورژوازی شوروی کافی نبود تا گریبان او را از چنگ روندهای آشکار و پنهانی که علیه او به حرکت در آمده بودند خلاص کند. همه این روندها با حدت و سرعتی بیشتر شروع به خودنمایی کرده‌اند. احساسات ناسیونالیستی، تعارضات و برخوردهای ملی در جمهوریهای آسیائی و مطالبه جدائی اقتصادی در جمهوریهای اروپائی، اکنون آشکارا در حال غلبان است. جریان

مجارستان و لهستان روند آرام گسستن اقتصادی آنها از اردوگاه (که هیچگاه نتوانسته بود خود را به صورت یک کلیت اقتصادی بهم پیوسته درآورد) و پیوستنشان به اقتصاد بازار غرب را آغاز کرده بود. روند تجزیه اقتصادی فقط اروپای شرقی را تهدید نمیکرد. خود شوروی نیز در معرض این تهدید قرار میگرفت. توفیق اقتصادی شوروی بیش از نیم قرن مجموعه ملل ساکن آن کشور را در چهارچوب سرمایه‌داری دولتی به آرامی در کنار هم نگهداشته بود. با فرو رفتن در رکود و بحران نه جمهوریهای اروپائی حاضر بودند امکان موقعیت بهتر اقتصادیشان را با موقعیت بدتر جمهوری‌های آسیائی شریک باشند و نه هیچیک به "برنامه اقتصادی طراحی شده در مسکو" تن بدهند. پا گرفتن احساسات ملی و تلاش در میان این ملل برای جدائی از سرمایه داری دولتی و

کشاکشی تاریخی موقعیت برتر و مطمئن خود در صحنه جهانی، و ثبات اجتماعی و سیاسی‌اش را با این سوسیالیسم پیدا کرده بود. با این سوسیالیسم بود که روسیه عقب مانده جای خود را به شوروی صنعتی، با یکی از عظیمترین اقتصادهای جهان داد. روسیه بی ثبات و دستخوش عمیقترین تضادهای اجتماعی شوروی‌ای شد که برای چند دهه میتوانست "رسیدن به شکل ابدی ثبات اجتماعی" را مدعی شود. روسیه تحقیر شده در اروپا، و شکست خورده در جنگ اول تبدیل به ابرقدرتی جهانی شد که پس از جنگ دوم نیمی از اروپا را رسماً زیر نگین خود داشت. این سوسیالیسم برای بورژوازی شوروی عبارت از قدرت، ثبات، و پیروزی جهانی او بود. با "از دست رفتن برتری آهنگ رشد" حال برای خود این بورژوازی نیز سوسیالیسم روسی

از تمام پیکر سوسیالیسم چینی جز یک پوسته سیاسی - رژیمی مستبد، بر جای نمانده است. عمر این رژیم نیز به سر آمده است.

آنچه ۴ سال پیش، در شروع دوره گورباچف، هنوز به اسم "اصلاحات در سوسیالیسم" عرضه میشد امروز دیگر یک انتخاب روشن و قطعی است. بورژوازی شوروی به مرز سقوط کشیده میشود. برجپیدن ساختارهای سرمایه‌داری دولتی و معمول کردن اقتصاد بازار تنها افقی است که اکنون جلو این بورژوازی قرار دارد.

ترسیم افق اقتصادی جداگانه اجتناب ناپذیر بود. درجا زدن در رکود و باز شدن شکافها در نظم موجود تهدیدی اساسی تر - یعنی دعاوی طبقه کارگری که برای دهها سال امکان ابراز وجود از او سلب شده بود، میدان میداد. همبستگی در لهستان صف کشیدن طبقه کارگر را نشان داده بود... سوسیالیسم برای بورژوازی شوروی دیگر قدرت، ثبات، و پیروزی جهانی او نبود. روند ضعف، بی ثباتی، و زوال موقعیت جهانی او را ترسیم میکرد. برای کنترل و غلبه بر این روند اکنون این خود بورژوازی شوروی بود که باید ورشکست سوسیالیسم روسی را با صدای بلند اعلام میکرد و پرچم "اصلاح سوسیالیسم" را بدست میگرفت.

#### سیر برگشت ناپذیر تحول

با اعلام ورشکستگی سوسیالیسم

ناگزیر بر روی تمام پایه‌هایش درهم میریخت.

عرض و طول عظیمی که اقتصاد شوروی کسب کرده بود یک مزیت آن در برابر اکثر اقتصادهای کوچکتر غربی بود. اما روشن بود که این "عرض و طول" بخودی خود نمیتواند فاصله عقب ماندن از اقتصادهای غربی را، که دوباره بطور فزاینده‌ای دهان باز میکرد، ببوشاند. تداوم روند عقب ماندن اقتصادی بقای شوروی در مقام یک ابرقدرت جهانی را ناممکن میکرد. نمونه‌های لهستان و مجارستان نشان داده بود که شوروی حتی برای حفظ ثبات در درون اردوگاه خود ناچار است به سرمایه‌های غربی متوسل شود. میزان دیون خارجی کشورهای اروپای شرقی به اردوگاه غرب در پایان دهه ۷۰ به مرز ۸۰ میلیارد دلار رسیده بود. کمک طلبیدن از سرمایه غربی در



اعتراض کارگری با نیرومندی بخود شکل میدهد. اعتصاب بزرگ معدنچیان تنها نمونه نبود. برای نیمه اول امسال بطور متوسط هر روز ۱۵ هزار کارگر درگیر اعتصاب بوده‌اند.

آنچه در ۴ سال پیش، در آغاز دوره گورباچف، هنوز به اسم "اصلاحات در سوسیالیسم" عرضه میشد امروز دیگر یک انتخاب روشن و قطعی است. بورژوازی شوروی به مرز سقوط کشیده میشود. بازگشت به دفاع سرسختانه از سوسیالیسم روسی ممکن نیست. این فقط به معنای بازگشت به روند زوال آرام و تدریجی دوره برژنف نخواهد بود. ۴ سال آماده سازی و بسیج بورژوازی برای اصلاحات، همه نیروهای اجتماعی و سیاسی خفته آن دوره را بیدار کرده است. بازگشت به سابق اکنون ناگزیر خود را در تصادم با این نیروهای بیدار شده خواهد یافت. برجیدن ساختارهای سرمایه‌داری دولتی و معمول کردن اقتصاد بازار تنها افقی است که اکنون جلو این بورژوازی قرار دارد. ستایش از مکانیزمهای برتر اقتصاد بازار، برنامه ریزی برای آزاد کردن قیمتها، بستن صنایع غیر سود ده و اجرای بیکارسازیها، تبدیل روبل به ارزی قابل مبادله در بازار جهانی، و جستجو برای یافتن اشکال انتقال از مالکیت دولتی به مالکیت خصوصی، تمام حزب و دولت شوروی را در خودش غرق کرده است.

سیر فرو ریختن سوسیالیسم روسی سیری بدون بازگشت است. لهستان و مجارستان هم اکنون جدائی اقتصادی از اردوگاه، اقتصاد بازار و پیوستنشان به اقتصاد غرب را رسماً آغاز کرده‌اند. در لهستان حزب کمونیست از حکومت کنار کشیده و به اداره سرنیزه‌ها اکتفاء کرده است. در مجارستان نیز این نمایش در دست انجام است. لهستان و مجارستان منظره بعدی شوروی را ترسیم میکنند.

### سوسیالیسم بورژوائی پدیده قرن بیستم

شکست سوسیالیسم سکه ضرب شده بورژوازی است. سیر فرو ریختن سوسیالیسم روسی اعتبار این سکه را هر

روز تجدید میکند. کسب و کار فکری و سیاسی تمام بورژوازی در چهارگوشه دنیا امروز با این سکه به گردش در می‌آید. سیر محتوم سوسیالیسم بورژوائی به ایدئولوگهای بورژوا اجازه میدهد تا فرمول‌های نهائی خود را درباره سوسیالیسم و جایگاه آن در تاریخ بشری صادر کنند. گفته میشود: "سوسیالیسم پدیده‌ای قرن بیستمی بود. ولی قرن بیستمی است که خود را تسویه میکند. پایان این صده پایان سوسیالیسم و بازگشت همه ملل به اقتصاد بازار بعنوان شکل طبیعی و ابدی جامعه صنعتی است." در این حقیقتی است. اما تنها آن گوشه‌ای از حقیقت که بورژوازی میتواند ببیند و هضم کند.

هرکس بخواهد تاریخ سوسیالیسم و رد پای آنرا در قرن بیستم دنبال کند

در قرن نوزده سرمایه‌داری چهره یک بازار واحد جهانی را داشت که انگلستان در مرکز آن قرار گرفته بود. آزادی مهاجرت و آزادی تجارت شعارهای این سرمایه‌داری بود. این تصویر عوض شد. یکی پس از دیگری ملت‌های تازه‌ای وارد میدان شده بودند. تصویر بازار واحد جهانی جای خود را به اقتصادهای ملی داد که هر یک در برابر دیگران قرار گرفته بود. دولت که تا آنزمان دخالتش در اقتصاد مزاحم و غیر مجاز دانسته میشد بعنوان ابزاری غیرقابل صرفنظر کردن در تقابل اقتصادهای ملی، به رسمیت شناخته شد. برنامه (برنامه‌ریزی دولتی اقتصاد ملی) که دخالت ناروا در قوانین طبیعی شناخته میشد، بعنوان یک مصلحت اجتناب ناپذیر در ساختن و تحکیم اقتصادهای ملی، پذیرفته شد. ناسیونالیسم که پیش از آن در عرصه سیاست محدود مانده بود به

دخالت دولت در اقتصاد، ملی کردن و مالکیت دولتی، برنامه ریزی اقتصاد ملی - همه آن ابزارهای ناسیونالیسم اقتصادی که سوسیال دموکراسی بکارگیری آنها را بعنوان مصلحت و از طریق دموکراسی بورژوائی میپذیرفت، اینجا به شیوه انقلابی بکار افتاد و تا حد یک الگوی متمایز اجتماعی تکامل داده شد. سرمایه‌داری دولتی برنامه ریزی شده که بعنوان سوسیالیسم در روسیه سر برآورد، بنیادی بود که به سوسیالیسم بورژوائی شکل قطعی‌اش را بخشید.

ابتدا باید به قرن نوزده نگاه کند. تاریخ واقعی سوسیالیسم (نه بعنوان اندیشه مصلحان اجتماعی و زندگی فرقه‌ها، بعنوان حرکت زنده و واقعی توده‌های انسانی بر پایه شرایط مادی زندگیشان) با طبقه کارگر آغاز میشود. سوسیالیسم بیان وجودی طبقه‌ای بود که با سرمایه‌داری متولد شد و خود را در مقابل بردگی مزدی یافت. حرکت این انسان‌ها و جنبش آنان علیه بردگی مزدی بود که سوسیالیسم را شکل داد. با استقرار سرمایه‌داری در نیمه دوم قرن نوزده سوسیالیسم بعنوان جنبش طبقه کارگر موجودیت یافت. و در پایان قرن نوزده دیگر موجودیت کارگر و سوسیالیسم همه جا با یکدیگر تداعی میشد.

عرصه اقتصاد انتقال یافت. تقابل اقتصادهای ملی، کشف دولت و برنامه ریزی دولتی بعنوان ابزار اقتصاد ملی، عروج ناسیونالیسم اقتصادی در میان بورژوازی و از سوی دیگر وحشت زنده‌ای که او از سوسیالیسم و انقلاب کارگری احساس میکرد از آغاز قرن بیستم مینا و بستر شکل‌گیری سوسیالیسم بورژوائی شد که اکنون بعنوان یک جنبش اجتماعی و طرح الگوی اجتماعی و سیاسی متفاوتی از سرمایه‌داری بخود موجودیت میداد.

در اروپای غربی حق رای همگانی و دموکراسی بورژوائی آن ظرفی بود که ترجمه ناسیونالیسم اقتصادی را به یک افق رفرمیستی در جنبش کارگری را ممکن کرد. حق رای امکان میداد که اتخاذ سیاستهای برای حفظ اشتغال و سطح دستمزدها را در دستور دولت بورژوائی گذاشت.

آغاز قرن بیستم تحول تازه‌ای را در روند جهانی شدن سرمایه پدید آورد که موجباتش در قرن نوزده فراهم آمده بود.



بورژوازی نیز شرط اتخاذ و عملی بودن این سیاستها را استحکام اقتصاد ملی و موقعیت بهتر ملی قرار میداد. منافع اقتصاد ملی (قدرت و رونق بورژوازی خودی) به وضع بهتر زندگی بهتر برای کارگر ترجمه شد. ابتدا از آمیزش ایندو - ناسیونالیسم اقتصادی و فرمیسم در جنبش کارگری - بود که سوسیالیسم بورژوائی شکل گرفت. اولویت منافع ملی و اصلاح چهره جامعه بورژوائی در چهارچوب و از طریق ابزارهای دموکراسی بورژوائی، مشخصه عمده این سوسیالیسم شد. همراه با آغاز جنگ اول در اروپای غربی احزاب سوسیال دموکرات این تحول را آشکارا به نمایش گذاشتند و حاملان آن شدند. سوسیال دموکراسی هنوز یک گسست جدی از الگوی طبیعی و شناخته شده سرمایه‌داری را طرح نمیکرد. بعلاوه این شکل از سوسیالیسم بورژوائی اساسا مناسب حال ملتها (بورژوازی) بود که وضع پایرجاتر و محکمتری در صحنه اقتصاد جهانی داشتند و میتوانستند اصلاح سوسیال دموکراتیک جوامعشان را تحمل کنند. این شاخه سوسیالیسم بورژوائی ناگزیر بود محدود بماند و در ادامه سنت لیبرالیسم جوامع غربی، حال نقش واسطه بین بورژوازی و طبقه کارگر را ایفا کند. این سوسیالیسم روسی بود که سوسیالیسم بورژوائی سرانجام شکل تماما متمایز و قطعی خود را پیدا کرد.

شکست انقلاب کارگری در روسیه در طرح و پیگیری اهداف اقتصادی‌اش، و در همان حال نیروی عظیمی که این انقلاب رها کرده بود، به ناسیونالیسم اقتصادی امکان داد که خود را اکنون در شکلی کاملا رادیکال و آلترناتیوی متمایز از شکل طبیعی و خودروی سرمایه‌داری طرح کند. لیبرالیسم و چهارچوب دموکراسی بورژوائی تماما کنار انداخته شده بود. دخالت دولت در اقتصاد، ملی کردن و مالکیت دولتی، برنامه ریزی اقتصاد ملی - همه آن ابزارهای ناسیونالیسم اقتصادی که سوسیال دموکراسی بکارگیری آنها را بعنوان مصلحت و از طریق دموکراسی بورژوائی میپذیرفت، اینجا به شیوه انقلابی بکار افتاد و تا حد یک الگوی متمایز اجتماعی تکامل داده شد. سرمایه‌داری دولتی

برنامه ریزی شده که بعنوان سوسیالیسم در روسیه سر برآورد، بنیادی بود که به سوسیالیسم بورژوائی شکل قطعی‌اش را بخشید. شکل روسی با قابلیت خود در تأمین رشد سریع صنعتی، با وضع و حال ملت هائی نیز در انطباق بود که در روند سریع جهانی شدن سرمایه خود را در شرایط ضعف و عقب مانده یافته بودند. کاری را که سوسیال دموکراسی نتوانسته بود به آخر برساند سوسیالیسم روسی به پایان میبرد. سوسیالیسم کارگری کاملا عقب رانده شد. و سوسیالیسم بورژوائی بعنوان یک الگوی متفاوت از جامعه بورژوائی، و سپس بعنوان اردوی بخشی از بورژوازی جهانی در برابر بخش دیگر انحصار سوسیالیسم را بدست آورد. سوسیالیسم بورژوائی "سوسیالیسم واقعا موجود" قرن بیستم شد.

در دهه های نیمه اول قرن، سوسیالیسم بورژوائی هنوز میتوانست ردپائی از ارتباط با طبقه کارگر را از خود نشان دهد. دو شاخه عمده سوسیالیسم بورژوائی در قرن بیستم، هم سوسیال دموکراسی و هم سوسیالیسم روسی، در تاریخچه خود "فصل مشترکی" را با سوسیالیسم کارگری و حرکت طبقه کارگر ترسیم میکردند. این هر دو مستقیما بعنوان نقطه مقابل سوسیالیسم کارگری و بر بستر جنبش کارگری نیرو گرفته بودند. هر دو قدرت خود را بر این پایه بنا کردند که توانسته بودند طبقه کارگر را در خدمت آرمانها و منافع ملی بورژوازی وادارند. اولی در کشاندن طبقه کارگر بخدمت دموکراسی بورژوائی و اصلاح تدریجی چهره جامعه بورژوائی. و دومی با کشیدن طبقه کارگر بخدمت آرمان های بورژوازی ملل عقب مانده تر برای رشد سریع و برنامه ریزی شده ملی. جز در مورد سوسیال دموکراسی اروپای غربی، که ارتباطش با طبقه کارگر را در محدوده ایفای نقش واسطه رسمی بین نظم بورژوائی و جنبش کارگری حفظ کرد، ردپای ارتباط اولیه نیز از بین رفت. با تحکیم سوسیالیسم روسی، سوسیالیسم بورژوائی در تمام موجودیت و عرض و طول اجتماعی سیاسی، و سازمانی خود نیز بورژوائی شد. اشکال تبعی سوسیالیسم روسی، سوسیالیسم چینی و انواع "سوسیالیسم ضد امپریالیستی"

اکنون دیگر علنا با فراغت از طبقه کارگر آغاز میکردند. ملت (خلق)، رسماً جایگزین طبقه کارگر شده بود. سوسیالیسم بورژوائی آشکارا بیان تعارض ملت ها، افق ها و استقلال خواهی ملی شده بود که برپایه تقابل سرمایه‌داری ملی برنامه ریزی شده با سرمایه‌داری اقتصاد بازار قرار گرفته بود.

سوسیالیسم بورژوائی بعنوان یک الگوی اجتماعی و سیاسی متفاوت، سرمایه‌داری دولتی برنامه ریزی شده در سطح ملی در برابر سرمایه‌داری اقتصاد بازار، پدیده قرن بیستم است. تاریخ این سوسیالیسم اساسا با تاریخ ابراز وجود اقتصادی ملت ها و تعارضات آنها در روند جهانی شدن سرمایه، نوشته شد. این سوسیالیسم محصول تعارضات اقتصادهای ملی در گسترش جهانی سرمایه و بکارگیری دولت بعنوان یک نیروی اقتصاد ملی بود. در آخر قرن بیستم سرمایه دیگر تماما جهانی شده است. انقلاب تکنولوژیک جدید و نیروهای مولدهای که بحرکت در آورده است به بورژوازی امکان بقا در لاک اقتصاد ملی را نمیدهد. چوبدست دولت باید کنار گذاشته شود و بقای اقتصاد ملی بر قدرت رقابتی آن در بازار جهانی متکی شود. سرمایه‌داری دولتی دوباره جایش را به سرمایه‌داری اقتصاد بازار میدهد. بنای سوسیالیسم بورژوائی قرن بیستم فرو میریزد. متفکر بورژوا در این آخر قرن بیستم طبیعی است که سوسیالیسم را تنها در شکل بورژوائی آن ببیند و آنرا از روی ارزش مصرفش در تاریخ بورژوازی بسنجد. او در قضاوت تاریخی خود یک روند حی و حاضر و واقعی را در باره این سوسیالیسم بازگو میکند. قرن بیستم دارد خود را تسویه میکند. پایان این قرن، پایان سوسیالیسم بورژوائی و آغاز بازگشت بورژوازی همه ملل به بستر اقتصاد بازار قرن نوزده به عنوان ظرف طبیعی اقتصاد و جامعه بورژوائی است. اما این "بازگشت به قرن نوزده" نیروهای زنده تاریخ قرن نوزده را نیز ناگزیر دوباره آزاد میکند. "شکل طبیعی سرمایه‌داری"، "شکل طبیعی سوسیالیسم" - جنبش طبقه‌ای از انسانها را که سرمایه‌داری اکنون در مقیاس همه



## قطعنامه

### پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له

۱ - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران همانند کلیت حزب با همه فاصله‌ای که از چپ - سنتی و از رادیکالیسم و سوسیالیسم غیرکارگری گرفته است، هنوز مکان اجتماعی - طبقاتی متفاوتی را که یک سازمان کمونیستی کارگری باید دارا باشد احراز نکرده است.

گام بعدی و در عین حال تعیین کننده‌ای که باید برداشت، کارگری شدن یعنی تبدیل شدن به حزب مبارز و اعتراض کارگران علیه سرمایه و سرمایه‌داری است. اما این امر بدون یک تغییر و تحول اساسی در جهت‌گیریها، مشغله‌ها و اولویتها و روشهای پراتیک ممکن نیست.

۲ - کومه له باید به سازمان دربر گیرنده و متشکل کننده طیف کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری و ظرف و ابزار مبارزه روزمره آنها تبدیل شود، پاسخگوی مسائل مهم پیشروی آنها در مبارزه دائمی و متنوع شان و هدایت کننده این مبارزه باشد، دست‌اندر کار

جهان در مقابل خودش پدید آورده و نیرو داده ایجاد میکند. پایان سوسیالیسم بورژوازی بنحو اجتناب ناپذیری آغاز دوباره سوسیالیسم کارگری است.

#### در پایان سوسیالیسم بورژوازی

سوسیالیسم بورژوازی به آخر میرسد. سوسیالیسم کارگری سربلند میکند. این روندی عینی است. عمیقترین و نیرومندترین روند زمان حاضر است. طبقات چنان در برابر هم صف کشیده‌اند که هیچگاه سابقه نداشته است. سوسیالیسم کارگری بیان وجودی طبقه‌ای بود که خود را مقابل سرمایه‌داری یافت. اکنون این سوسیالیسم موجودیت واقعی و اجتماعی خود را حتی در درون اردوی سوسیالیسم بورژوازی نیز آشکارا به همه

پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له در نیمه اول مرداد ماه برگزار شد. (اطلاعیه پایانی این پلنوم در شماره قبل کمونیست چاپ شد.) یکی از حیاتی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل، یعنی امر کارگری شدن حزب در کردستان، در دستور این پلنوم قرار گرفت. در این پلنوم، علاوه بر اکثریت قریب به اتفاق کمیته مرکزی کومه له دو نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب نیز شرکت کردند. قطعنامه زیر حاصل مباحثات این پلنوم است.

است، با توجه به بلامنازع بودن گرایش سوسیالیستی طرفدار حزب کمونیست در جنبش کارگری و وضعیت سیاسی و اجتماعی کردستان هم‌اکنون آماده است.

۳ - انجام این تغییرات جدی و اساسی و تبدیل کومه له به سازمان حزبی کارگران به چگونگی نقش و دخالت رهبری کومه له گره خورده است و این امر تغییرات جدی در

ایجاد و سازماندهی جدی و موثر سازمانهای توده‌ای کارگران گردد. رهبری کومه له باید بطور برجسته‌ای در نقش نماینده و هدایت کننده جنبش کارگری و مبارزات کارگران در کردستان ظاهر شود.

کومه له باید به سازمان خود کارگران، به سازمان طبیعی مبارزه و اعتراض کارگری در کلیه وجوه و عرصه‌های آن تبدیل شود و آنگاه از این

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران همانند کلیت حزب با همه فاصله‌ای که از چپ - سنتی و از رادیکالیسم و سوسیالیسم غیرکارگری گرفته است، هنوز مکان اجتماعی - طبقاتی متفاوتی را که یک سازمان کمونیستی کارگری باید دارا باشد احراز نکرده است.

مشغله‌ها و روش کار رهبری کومه له را میطلبد.

در عین حال پیشبرد این تحول یک کمپین همه‌جانبه سیاسی و یک سلسله

مکان و این موقعیت به مهمترین مسائل اقتصادی و سیاسی که جامعه با آن روبروست پاسخ گوید.

ملزومات این کار باتوجه به نفوذ وسیع اجتماعی که کومه له از آن برخوردار

سرمایه‌داری در مورد شکست سوسیالیسم و ابدیت سرمایه‌داری موعظه میکنند تا اعتبارنامه‌های خود را برای ماندن در بازار سیاست بورژوازی تجدید کنند. از طرف دیگر "سوسیالیست‌های رادیکال" که تماما به یک موجودیت فرقه‌ای و سازمانی رانده میشوند، حال سوسیالیسم را میراث تماما برجامانده برای فرقه و سازمان خود یافته‌اند. در ترس از دست دادن این میراث، موجودیت اجتماعی سوسیالیسم کارگری در خارج از قلمرو خود را انکار میکنند و با تمام قوا در برابر شکل گیری اش مقاومت میکنند. اما برای طبقه‌ای که دوباره خود را در مقابل سرمایه‌داری عریان باز می‌شناسد غلبه بر این موانع حتمی و اجتناب ناپذیر است.

شهریور ۶۸  
ناصر جاوید

نشان میدهد. باز شدن شکاف و ترکها در چین، اروپای شرقی و شوروی هر روز آشکارتر از پیش به همه نشان داد که اعتراض کارگری، سازمانیابی کارگری، و تمایل به ابراز قدرت کارگری - این ارکان "زمخت" سوسیالیسم کارگری حی و حاضر و زنده است و حضور خود را بعنوان نیرومندترین نیروی اجتماعی در درون این جوامع نیز اعلام میکند.

هیچکس نمیتواند ادعا کند که این سوسیالیسم برای شکل دادن به خود شرایط فوراً آماده‌ای پیش رو دارد. بازگشت به اقتصاد بازار در همان حال رقابتی حادتر در صفوف جهانی طبقه کارگر برانگیخته است. ریزش سوسیالیسم بورژوازی نیز عواقب خود را پدید آورده است. از یکسو "سوسیالیست‌های سابق" برای تطهیر ایدئولوژیک هجوم آورده‌اند، با حرارتی بیشتر از مدافعان همیشه آشکار



اقدامات عملی و تشکیلاتی هماهنگ و مرتبط را میطلبد.

اهم این اقدامات بقرار زیر است:

۱ - براه انداختن یک کمیته سیاسی - علنی برای تبلیغ، توضیح و تقویت این پروسه:

الف - اعلام این سیاست و خط مشی به کارگران و به کل جامعه بمنظور تفهیم و ترغیب کارگران، دخیل کردن آنها در این پروسه، دادن ابعاد ماوراء تشکیلاتی به آن و تقویت آن با جلب سمپاتی و توقع کارگران.

ب - توضیح و تفهیم آن به تشکیلات موجود از طریق سمینار، کنفرانس و تماس حضوری با فعالین.

۲ - اتخاذ آرایش کمیته مرکزی کومه پنحوی که با انجام درست وظایف آتی و با تمرکز مشغله ها بر روی مسائل کارگری کاملاً منطبق باشد.

الف - انتخاب کمیته رهبری در فاصله بین پلنومهای کمیته مرکزی کومه. مشغله اصلی این کمیته جنبش کارگری و فعالیت کارگری خواهد بود و بدین منظور کلیه ارگانهای تبلیغی و ظرفیت های تشکیلاتی را بکار گرفته و در صورت لزوم آرایشهای تشکیلاتی لازم را سازمان بدهد.

ب - تعیین یک کمیته به اندازه کافی قوی ( تکش ) که وظیفه و ظرفیت پیشبرد مستقیم "سیاست سازماندهی ما در بین کارگران" در کردستان را داشته باشد.

ج - ...

۳ - استقلال رهبری و فونکسیون های سیاسی - تشکیلاتی اساسی و مرکزی کومه از نوسانات و افت و خیزهایی که ممکن است برای تشکیلات علنی و مسلح ما پیش بیاید و اقدامات لازم زیر بدین منظور :

الف - ...

ب - تجدید سازمان و آرایش بخش

نظامی و نیروی پیشمرگ کومه بر مبنای جهت گیری های اصولی فوق و نیز واقعیات و نیازهای دوره کنونی.

این بخش تشکیلات همراه با رهبری بلاواسطه خود با بهره گیری از هر اندازه امکانات مقدور تلاش مینماید وظایف حزب در این عرصه را به پیش ببرد. در عین حال فرستنده رادیویی و نیز پاره ای از فعالیتهای دیگر که از محل فعلی بهتر انجام میگردد زیر پوشش حمایت بخش مسلح تشکیلات باقی میمانند و به کار خود ادامه میدهند.

ج - سپردن فعالیت نظامی و امر هدایت نیروی پیشمرگ کومه به یک کمیته یا ستاد معین و تبدیل این کار به نرم متعارف تقسیم کار کمیته مرکزی کومه.

۴ - مسائل مربوط به سیاست سازماندهی کارگری ما :

این کار.

ج - سازماندهی ارتباط مستمر رهبری کومه و کمیته شهر آن با فعالین حزبی و مهمتر از آن با رهبران کارگری، حفظ و گسترش دیالوگ مستمر و دائمی، تحکیم و تثبیت این پیوند.

د - پیگیری و پیشبرد سیاست جدید عضویت کارگری مصوب کمیته مرکزی حزب.

ه - سازماندهی توده ای کارگری : در دستور گذاشتن پروژه های کنکرت مرحله بندی شده برای تشکیل و قوام گرفتن سازمانهای توده ای کارگری بنحوی که وظایف هر بخش تشکیلات، تبلیغات، تشکیلات مخفی و فعالین علنی در این رابطه بر مبنای جهت گیری ذکر شده در گزارش کمیته رهبری و مباحث پلنوم تعیین شود. هدایت این سیاست از طرف رهبری کومه.

کومه له باید به سازمان خود کارگران، به سازمان طبیعی مبارزه و اعتراض کارگری در کلیه وجوه و عرصه های آن تبدیل شود و آنگاه از این مکان و این موقعیت به مهمترین مسائل اقتصادی و سیاسی که جامعه با آن روبروست پاسخ گوید.

انجام این تغییرات جدی و اساسی و تبدیل کومه له به سازمان حزبی کارگران به چگونگی نقش و دخالت رهبری کومه له گره خورده است و این امر تغییرات جدی در مشغله ها و روش کار رهبری کومه له را می طلبد.

۵ - کار قانونی و علنی و تعیین سیاست ما در قبال آن:

بررسی و تعیین موازین و نیز روشهای عملی برای استفاده از امکانات کار قانونی و علنی توسط سازمانهای توده ای کارگران و کارگران کمونیست و مبارز.

۶ - تبلیغات :

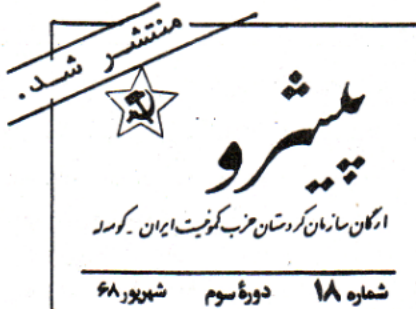
الف - سازماندهی نشریه "پیشرو" بعنوان ابزار اصلی سازماندهی و هدایت کارگران سوسیالیست و مبارز و فعالین حزب.

ب - بهبود کیفیت تبلیغات رادیویی و بخدمت گرفتن آن برای این سیاست. اختصاص نیروی بیشتر بدین منظور.

ج - سازماندهی ارسال نشریات حزبی به شهرها و رساندن آن بدست فعالین جنبش کارگری و حزبی.

الف - انطباق کنکرت و عملی "سیاست سازماندهی در میان کارگران" در کردستان. این امر میتواند ابعاد جدید و کاملاً وسیعی بکار سازماندهی کارگری ما بدهد.

ب - پاسخگوئی مداوم به مسائل پیشرو رهبران و فعالین کارگری و تبدیل کردن رهبری کومه به مرجع بانفوذ و صلاحیت دار مسائل و سیاستهای کارگری. بدست گرفتن نشریه پیشرو بعنوان ابزار



انگن سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کرد

شماره ۱۸ دوره سوم شهریور ۶۸



## ایندامین و تجربه مجمع عمومی

کارخانه وسعت بگیرد، غنی تر شود، با هم مرتبط شود تا آنکه جنبش مجمع عمومی - جنبش متشکل شدن کارگران - با نیرو و قدرتی سزاوار راهش را باز کند. در گزارشی که میخوانید ابتدا اشاره‌ای کلی میکنیم به اینکه در ایندامین مجمع عمومی چگونه راه خود را باز کرد، سپس به مرور مهمترین مبارزات کارگران ایندامین از سال ۶۲ تا ۶۷، و نقش مجمع عمومی و شیوه‌های عمل آن در این مبارزات میپردازیم.

کارخانه ایندامین از جمله کارخانه‌هایی است که طی چهار، پنج سال گذشته یک تجربه پر بار "مجمع عمومی" داشته‌است. طی این مدت در ایندامین مجمع عمومی برای کارگران به صورت یک رسم شناخته شده و جاافتاده درآمد. کارگران مرتب و تقریباً با استفاده از هر فرصتی در مجامع عمومی گرد می‌آمدند. مجمع عمومی برای هر مساله‌ای آماده به مداخله بود. و مجمع عمومی در همه اعتراضات و مبارزات حضور و قوت خود را نشان داد. بی تردید، یک چنین تلاشهایی است که باید در دهها و صدها

کارخانه کمک فنر سازی ایندامین در کیلومتر ۱۲ جاده مخصوص کرج واقع است. در این کارخانه بیش از ۴۰۰ کارگر مشغول بکارند. تولید کارخانه، انواع کمک فنرهای خودروهای مختلف است. در سازماندهی پروسه تولید از همه شیوه‌ها استفاده میشود. شیوه زنجیره‌ای، شیوه کارگاهی که در تولید قطعات مختلف استفاده میگردد و قطعه‌کاری. از روش قطعه‌کاری در قسمتهایی مانند قسمت پیستون تراشی و لوله بری استفاده میگردد و این روش همواره مورد مخالفت کارگران بوده است.

### مجمع عمومی چگونه راه خود را باز کرد ؟

پس بگیرد. فرصت صبحانه باز هم در اختیار مجمع عمومی درآمد. مجمع عمومی از اواخر سال ۶۲ در مبارزات و اعتراضات کارگران ایندامین شروع به خودنمایی کرد. از این تاریخ حضور مجمع عمومی را در اکثر حرکات کارگران کارخانه میشد دید. مجمع عمومی واقعا ظرف همبستگی، اعتراض و مبارزه کارگران شده بود. طی سالهای ۶۲ تا سال ۶۷ کارخانه ایندامین یک تجربه زنده شکل گیری مجمع عمومی و حضور و نقش مجمع عمومی را در اتحاد و تشکل کارگران در مبارزات و اعتراضاتشان به ما نشان میدهد.

شد. خیلی زود اجتماع برای صبحانه عملا جایی برای مجمع عمومی شد. در سال ۶۵، پس از حدود ۳ سال تلاش و تجربه، برگزاری مجمع عمومی در فرصتهای صبحانه دیگر رسم کاملاً جاافتاده‌ای شده بود. در این سال مدیریت با صدور بخشنامه‌ای در مورد تغییر ساعات کار، زمان صرف صبحانه را حذف کرد تا از برگزاری مجامع عمومی جلوگیری بعمل آورد. مدتی بعد رسماً اعلام نمود که برگزاری مجمع عمومی مجاز نخواهد بود. اما، مجمع عمومی قوی تر از آن بود که بشود با این وسایل از میدان بیرونش کرد. مجامع عمومی همچنان تشکیل میشد. مدیریت ناچار شد که بخشنامه در مورد تغییر ساعات کار را

مجمع عمومی در ساده ترین شکل خود یعنی اجتماع کارگران. اجتماعی که کارگران به شور و مشورت میپردازند، از اتحاد و همبستگی یکدیگر اطمینان حاصل میکنند و نیروی جمعی خود را تقویت میکنند. مجمع عمومی ایندامین ابتدا از طریق این اجتماعات بود که خود را شناساند و به خودش موجودیت داد. کارخانه ایندامین دارای یک سالن غذاخوری است که کارگران صبحانه خود را در این سالن میخورند. اجتماع در این سالن و زمان صرف صبحانه فرصتی بود که کارگران در رابطه با مسائل و مشکلات مختلف رو در رویشان، به بحث و تبادل نظر بپردازند. این فرصت جدی گرفته

### سال ۶۲ و ۶۳ : تشکیل صندوق تعاونی !

انجمن اسلامی تلاش کرده بود تا از طریق دادن امتیازاتی، یکی از اعضای هیئت مدیره صندوق را تظلمع کند و راسا به نیابت از جانب کارگران صندوق جدیدی ایجاد کند، که در این اقدام خود هم با شکست مواجه شد. کارگران برای عقب راندن تقلای مدیریت و ایادی انجمنی‌اش اعلام کرده بودند: "اگر بحث از ایجاد صندوق جدیدی هم باشد، باید مجمع عمومی کارگران تصمیم بگیرد!"

نه‌اند و مسئولان ناظر بر این کار یعنی هیئت رئیسه و بازرسان را انتخاب کردند. بلافاصله حدود ۱۲۰ نفر از کارگران به عضویت صندوق پیوستند. مدیریت برای جلوگیری از تشکیل صندوق کارگری دست به توطئه‌های زیادی زده بود. از جمله مبلغ ۲۰۰ هزار تومان در اختیار اعضای انجمن اسلامی قرار داده بود تا آنان صندوق قرض‌الحسنه‌ای ایجاد کنند که موفق نشد. در یک اقدام دیگر

از اواسط سال ۶۲، تلاشها برای تشکیل صندوق تعاون شروع شد. هدف از ایجاد صندوق پاسخگویی به برخی مشکلات مالی کارگران از جمله تأمین نیازهای مالی شان در مواقع اعتصاب بود. این تلاشها در تمام این سال ادامه یافت و بالاخره پس از یکسال و نیم در آخر سال ۶۳ به نتیجه رسید. برای تشکیل صندوق، گروه قابل توجهی از کارگران که تعداد آنها به ۵۴ نفر میرسید، یک مجمع عمومی تشکیل دادند. پس از قرائت اساسنامه‌های پیشنهادی، صندوق را بنا



## سال ۶۳ - جلسات پیاپی مجمع عمومی، اعلام و پیگیری مطالبات

در سال ۶۳، مجمع عمومی دیگر جای خود را در کارخانه باز کرده بود. سالن صبحانه عملاً به محلی برای اجتماع کارگران و محلی برای شور و مشورت آنها تبدیل شده بود. بطولاه مجمع عمومی، در یکی دو مبارزه کارگران، شروع به نشان دادن نیروی خود کرده بود. از جمله مبارزه کارگران برای گرفتن "حق افزایش تولید". بالاخره در ماههای آخر سال مجمع عمومی توان لازم را یافت. یک رشته جلسات پیاپی برگزار شد. کارگران در این مجامع خواستهای خود را تنظیم و اعمال نمودند و مدیریت برای پاسخگویی، به مجامع عمومی کارگران فراخوانده شد. در طی حدود یکماهه آخر سال ۶۳، چندین جلسه پیاپی مجمع عمومی بر پا شد که هر جلسه کار جلسه قبل را پیگیری میکرد.

### اولین جلسه مجمع عمومی، اعلام خواستها:

مجمع عمومی اول پس از فراخوان نماینده کارگران در ساعت ۸ صبح برگزار گردید تا در مورد طرح طبقه بندی مشاغل و دیگر خواستهای کارگران تصمیم گیری شود. ابتدا نماینده به کارگران گزارش داد که از وی خواستهاند تا طرح طبقه بندی مشاغل را امضاء نماید و نظر و رای کارگران را در این مورد جویا شود. سپس چند نفر از کارگران پیرامون گزارش نماینده صحبت کردند. مجمع عمومی به اتفاق آراء تصمیم گرفت تا تحقق خواستهای کارگران، نماینده قرارداد را امضاء نکند. خواستهای کارگران عبارت بودند از: ۱- افزایش دسته جمعی دستمزدها، ۲- اضافه نمودن روزانه ۶۰ ریال به حقوق کارگران تا طبق طرح طبقه بندی مشاغل، حقوق کارگران ۷ درصد افزایش یابد، ۳- افزایش حق مسکن،

۴- افزایش حق خواربار، ۵- تعطیلی پنجشنبه‌ها، ۶- تامین شیر و نظافت کارخانه و چند خواست رفاهی دیگر. همچنین در این جلسه به چگونگی استخدام در کارخانه اعتراض شد. در آخر جلسه اول مجمع عمومی قرار شد، نماینده کارگران طی چند روز آینده خواستهای کارگران را پیگیری کند و در مجمع عمومی بعدی گزارش کار خود را به استماع کارگران برساند.

### دومین جلسه، گزارش نماینده:

در دومین جلسه مجمع عمومی که به فاصله کوتاهی از مجمع عمومی اول برگزار شد، نماینده کارگران گزارش خود را به استماع کارگران رساند. گزارش نماینده حاکی از این بود که مدیریت حاضر به پذیرش تمام خواستها نشده است و فقط قول داده است که حقوق دیپلمه‌ها افزایش یابد. و در مورد تعطیلی پنجشنبه‌ها توافقاتی کرده است. پس از استماع گزارش نماینده، چندین نفر از کارگران پیرامون گزارش نماینده صحبت کردند. کارگران به اتفاق آراء خواستار حضور مدیریت و پاسخگویی او در مجمع عمومی شدند.

### سومین جلسه، بازخواست از مدیریت:

ساعت ۸ صبح روز بعد سومین جلسه مجمع عمومی برگزار شد. قائم مقام مدیریت در مجمع عمومی کارگران حاضر شد. قائم مقام در پاسخگویی به بازخواست کارگران اعلام کرد که دنبال راهی برای اضافه کردن حقوقها هستند. از جمله به اضافه کردن حقوق دیپلمه‌ها اشاره کرده بود. کارگران در مقابل اعلام

کردند: "حقوق همه باید افزایش یابد! باید تعهد کتبی بدهید!" قائم مقام برای فرار از بازخواست کارگران از آنها فرصت طلبید. یک هفته گذشت و هیچ اقدامی در جهت پاسخگویی به خواستهای کارگران به عمل نیامد. کارگران برای انجام اقدامات بعدی مجدداً مجمع عمومی خود را تشکیل دادند و بر حضور مدیریت در مجمع عمومی و بازخواست او پای فشردند. روز بعد، ساعت ۱۲ ظهر مدیریت از کارگران خواست تا در نمازخانه جمع شوند. ۲ ساعت سخنرانی کرد و ربع ساعت برای سئوالات کارگران وقت تعیین شد. مدیریت در مقابل بازخواست کارگران، کمبود وقت را بهانه کرد تا از سالن فرار کند.

### چهارمین جلسه، استعفاى نماینده:

چند روز بعد به فاصله کوتاهی مجمع عمومی بعدی، با فراخوان نماینده کارگران ساعت ۸ صبح در سالن غذاخوری برگزار شد. در این مجمع نماینده اعلام نمود که در اعتراض به بی‌اعتنایی مدیریت در پاسخگویی به خواستهای کارگران استعفاى خود را اعلام میکند. کارگران حمایت خود را از نماینده شان اعلام نمودند و با استعفاى او مخالفت کردند. بطولاه ۳ نفر دیگر را از میان خود بعنوان نماینده انتخاب کردند و همراه نماینده قبلی برای انجام مذاکره به دفتر مدیریت فرستادند. مدیریت جلسه مذاکره را به روز بعد موکول نمود تا بتواند در مقابل کارگران خود را آماده تر و مهیوتر کند.

روز بعد در جلسه مدیریت با نمایندگان کارگران ۳ نفر مامور سازمان صنایع هم شرکت داشتند. مدیر عامل و مامورین سازمان صنایع ابتدا تهدید کردند. بی‌نتیجه بود. نمایندگان برخاست کارگران پافشاری کردند. بالاخره جناب مدیر و مامورین سازمان صنایع به برخی از خواستهای کارگران گردن گذاشتند. از جمله اینکه در مورد ساعات کار و تعطیلی پنجشنبه‌ها حد وسطی را در نظر بگیرند. در مورد افزایش حقوقها، افزایش حق

# قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست



مو از خرس کشیدن هم غنیمت است، رای کارگران بر این شد که قرارداد را امضاء کنند و برای رسیدن به دیگر خواسته‌هایشان هم پیگیری نمایند.

به این ترتیب در آخر سال ۶۳، جلسات پیاپی مجمع عمومی کارگران پایان گرفت. هر چند کارگران میدانستند که خواسته‌هایشان به تمامی تحقق نیافته است، اما برای پیگیری آنها احتیاج به تجدید قوای دوباره‌ای برای از سرگیری مبارزه داشتند!

## پنجمین جلسه، امضای قرارداد:

روز بعد از جلسه مذاکره نمایندگان با مدیریت، مجمع عمومی کارگران تشکیل شد. مدیریت و مامورین سازمان صنایع اعلام کردند تا کارگران قرارداد را امضاء نکنند، آنها هم حقوقها را افزایش نخواهند داد. در این روز بعلت عدم آمادگی کارگران و با این فکر که به هر حال یک

مسکن و خواربار و همینطور مذاکره با سازمان صنایع و وزارت کار، نماینده کارگران موضوع را دنهال کنند. در مورد وضعیت استخدامی کارگران قرار شد که اقدامات فوری بکنند و از روز بعد شروع به استخدام روزمزه‌ها کردند. همچنین وعده داده شد که در صورت امکان ۳ روز اول بیماری را که بیمه پرداخت نمی‌کند، کارخانه متقبل شود.

## سال ۶۴ - تدارک مجمع عمومی برای تعطیل کردن اول مه :

عمومی خود بسته بودند مبارزه خود برای دستیابی به مطالباتشان را ادامه دادند. مدیریت به برخی خواسته‌های کارگران گردن گذاشته بود ولی از پذیرش دیگر خواسته‌ها خبری نبود.

روز ۱۲ اردیبهشت ۶۴، نماینده کارگران، برای مذاکره نزد مدیریت میرود که نتیجه‌ای نمی‌گیرد. در پایان ساعت کار شیفت یک، نماینده استعفانامه خود را به دیوار می‌زند. ۲ روز بعد یعنی ۱۴ اردیبهشت مجمع عمومی کارگران فراخوانده میشود. ساعت ۸ صبح کارگران درسالن غذاخوری گرد می‌آیند. کارگران از نماینده می‌خواهند علت استعفایش را توضیح دهد. سپس تصمیم می‌گیرند که در سالن باقی بمانند تا مدیریت در جمع آنها حاضر شود. مدیریت نمی‌پذیرد و کارگران را تهدید میکند. کارگران بی‌اعتناء به تهدیدات، دسته جمعی به طرف دفتر مدیریت به حرکت درمی‌آیند. راهروها را اشغال میکنند. مدیر عامل با پس دیدن اوضاع اعلام میکند که در اسرع وقت به خواسته‌های کارگران پاسخ خواهد داد.

برای چاره‌جویی تشکیل جلسه داد. کارگران متفق‌القول بودند که در مراسم دولتی نباید شرکت کرد. بعلاوه مجددا اعلام شد که "کار در اول مه تعطیل است!" تصمیم گرفته شد که کارگران عملاً خودشان تعطیلی را به اجرا درآورند. پس از مجمع عمومی کارگران دسته جمعی به طرف در کارخانه به حرکت درآمدند و از کارخانه خارج شدند. بعد از کارگران شیفت ۱، نوبت به کارگران شیفت ۲ رسید. تعداد قابل توجهی از کارگران بر سر کار حاضر نشده بودند. کارگرانی هم که به کارخانه آمده بودند، مدت ۲ ساعت با حالت اعتراض در کارخانه ماندند. کار عملاً تعطیل شده بود. آنها نیز کارخانه را ترک کردند.

روز ۹ اردیبهشت مجمع عمومی هنگام صرف صبحانه برگزار شد. پس از شنیدن گزارش نماینده، بحث و گفتگو حول برگزاری مراسم مستقل کارگران در روز اول مه درگرفت. برای روز کارگر چه باید کرد؟ روز بعد، ۱۰ اردیبهشت، مجمع عمومی برای تصمیم گرفتن در این مورد مجددا تشکیل جلسه داد. یکی از اعضای انجمن اسلامی گفته بود قرار است کارگران را برای شرکت در مراسم دولتی به ورزشگاه آزادی ببریم. جلسه مجمع عمومی تصمیم گرفت: "اول مه تعطیل است. اگر هم زورمان نرسد که این روز را تعطیل کنیم، خودمان در کارخانه مراسم مستقلی برپا خواهیم کرد!"

صبح روز ۱۱ اردیبهشت - اول ماه مه، مدیریت اعلام کرد که تنها کسانی میتوانند از کارخانه خارج شوند که بخواهند در مراسم دولتی در ورزشگاه آزادی شرکت کنند. بقیه کارگران باید در کارخانه بمانند و کار کنند. ساعت ۸ صبح هنگام صرف صبحانه، مجمع عمومی

## پیگیری مطالبات

در شروع سال ۶۴ کارگران، طبق پیمانی که در آخرین جلسات پیاپی مجامع

## سال ۶۵ - مقابله با بیکارسازیها :

سرپرستان قسمتها را فرامیخواند، از محسنات طرح صحبت میکند و از آنها می‌خواهد تا کارگران را وادار به پذیرش طرح نمایند. کارگران به سرپرستان اعلام

اواخر تیر ماه ۶۵، مدیریت اینداین به تقلا میافتد تا با تحمیل فشار به کارگران، آنها را وادار به پذیرش طرح بازخرید نماید. مدیریت چندین بار

سال ۶۵، همه جا سال بیکارسازیها بود. بیکارسازی سیاست رسمی دولت شده بود. در بسیاری صنایع و کارخانه‌ها هزاران کارگر از کارخانه و محیط کار به صفوف بیکاران رانده شدند. در اینداین هم تهدید بیکارسازی چهره سیاه خود را نشان داد.

# پرتوان بادمجامع عمومی کارگران



میکنند: " شما حق ندارید این طرح را بپذیرید!". اکثر سرپرستان و کمک سرپرستها با توجه به فشار کارگران، در مقابل طرح مدیریت ایستادگی میکنند. مدیریت مستقیماً وارد عمل میشود. دو نفر از کارگران قدیمی را با ده سال سابقه کار انتخاب میکند و از آنها میخواهد که با دریافت مبلغی بیش از صد هزار تومان

استعفا دهند. کارگران مخالفت خود را قاطعانه اعلام میکنند. یکی از کارگران خطاب به مدیریت میگوید: "تا زمانی که کارخانه هست اینجا میمانیم!" مدیریت در برابر ایستادگی و مقاومت کارگران ناچار از عقب نشینی میشود. پنج ماه بعد، اواسط آذرماه، فرم بازخرید به در و دیوار کارخانه چسبانده میشود. آخرین فرصت برای پر کردن فرم

۵ دیماه تعیین میشود. به جز ۲ نفر از کارگران که سن آنها بالاست کسی حاضر به پر کردن فرم نمیشود. حرف کارگران این بود: "به کارگران ایران ناسیونال و غیره نگاه کنید که همگی اکنون پشیمان شده‌اند!" با هوشیاری و همبستگی کارگران تلاشهای مدیریت برای به اجرا درآوردن بیکارسازیها در اینداین عمیق ماند.

## سال ۶۶ - ممانعت از تشکیل شورای اسلامی!

تلاشهای دولت برای تشکیل شورای اسلامی در کارخانه اینداین به سال ۶۲ برمیگردد. در سال ۶۲ کارگران در اعتراض به شیوه انتخابات، از تشکیل شورای اسلامی در کارخانه ممانعت بعمل آوردند. به این ترتیب تشکیل این نهاد ضد کارگری در اینداین برای مدت ۴ سال مسکوت گذاشته شد تا اینکه در سال ۶۶ مجدداً در دستور دولت و عوامل آن قرار گرفت.

اوایل مهرماه ۶۶ در کارخانه اینداین اطلاعیه‌ای مبنی بر برگزاری انتخابات شورای اسلامی بر در و دیوار کارخانه نصب میشود. طبق این اطلاعیه به کارگران یک مهلت ۳ هفته‌ای داده میشود تا کاندیداهای خود را برای انتخابات شورای اسلامی و همچنین هیئت تشخیص صلاحیت معرفی کنند. اما از آنجا که از ۳ نفر عضو هیئت تشخیص، یک نفر نماینده وزارت کار، یک نفر نماینده مدیریت و تنها یک نفر نماینده کارگران میباشد، کارگران در اعتراض به انتصابی بودن ۲ نفر از اعضای هیئت تشخیص صلاحیت از معرفی کاندیداهای خود، خودداری میکنند. و به این ترتیب از کاندید شدن اعضای انجمن اسلامی هم که میخواهند خود را نماینده کارگران جا بزنند، ممانعت بعمل می‌آورند. به این ترتیب مهلت ۳ هفته‌ای تعیین شده برای معرفی کاندیدها، به اتمام میرسد و یک هفته دیگر تا تاریخ ۲۹ مهرماه برای انتخابات هیئت تشخیص صلاحیت تمدید میشود. در طول تمامی این مدت کارگران بطور فعال با یکدیگر در تماس بودند و در مورد شرکت یا عدم شرکت در انتخابات با یکدیگر به بحث و گفتگو می‌پرداختند.

موعد انتخابات یعنی روز بیست و نهم فرامیرسد. کارگران علیرغم مخالفتشان با انتخابات هیئت تشخیص تصمیم به شرکت در انتخابات میگیرند تا توطئه مدیریت مبنی بر تحمیل یک شورای اسلامی فرمایشی را خنثی کنند. انجمن اسلامی، وزارت کار و مدیریت تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا یکی از اعضای انجمن اسلامی به عنوان نماینده کارگران انتخاب شود. اما، علیرغم تلاشهای آنها، اکثریت قاطع آراء را نماینده غیر انجمنی به خود اختصاص میدهد. بدنبال این انتخابات، کارگران ساکت نمی‌نشینند. اخطار میکنند که در انتخابات شورا چنانچه حتی یک نفر از نمایندگان واقعی کارگران حذف گردد، بطور یکپارچه انتخابات را تحریم خواهند شد.

۳ ماه از انتخابات هیئت تشخیص صلاحیت میگذرد. روز سیام دیماه ۶۶، از طرف مدیریت و نهادهای اسلامی کارخانه، بعنوان روز انتخابات شورای اسلامی تعیین میشود. اما با توجه به جو اعتراضی که نسبت به انتخابات شورای اسلامی در میان کارگران وجود داشت مدیریت تاریخ انتخابات را به یک هفته بعد یعنی به ۶ بهمن ماه موکول میکند. اعتراض کارگران در رابطه با حذف اسامی تعدادی از کاندیدها شکل میگیرد و کارگران همانطور که اخطار کرده بودند تصمیم به تحریم انتخابات میگیرند.

روز ۶ بهمن، مدیریت با چهار نفر از ماموران وزارت کار به کارخانه میآید. آنها با آگاهی از تصمیم کارگران مبنی بر تحریم انتخابات شورای اسلامی، سعی میکنند که با ایجاد پراکندگی در صفوف

کارگران، آنها را به رای گیری بکشانند. به این منظور تصمیم می‌گیرند که قسمتهای مختلف کارخانه را تک به تک به انتخابات بکشانند. برای این کار هم مقرر میشود که کارگران کارت خود را از نگهبانی تحویل گرفته و به سر صندوق بروند، تا بعد از رای گیری، کارتهایشان را مهر بزنند. کارگران برای پیشبرد فعالانه امر تحریم در قسمتهای مختلف بطور دسته جمعی تجمع می‌کنند تا اتحاد خود را مستحکم تر نمایند. بطوریکه وقتی که اسامی قسمتها تک به تک خوانده میشود، تجمع و اتحاد کارگران عملاً مانع از رای دادن عناصر انجمنی میشود و برخی از انجمنی‌ها که قصد رای دادن دارند با هو و تمسخر کارگران روبرو میشوند.

در ساعت ۱۲ و ربع از پلندگویی کارخانه اعلام میشود که کارگران کار را تعطیل کنند و در محل نمازخانه گردآیند تا مامور وزارت کار برایشان سخنرانی کند. این بار تجمعی از کل قسمتهای کارخانه تشکیل میشود. کارگران در این تجمع به شور و مشورت در مورد شرکت یا عدم شرکت در جلسه میپردازند. بالاخره تجمع کارگران تصمیم میگیرد که جلسه سخنرانی را به محلی برای بازخواست مامور وزارت کار تبدیل کند. کارگران همچنین هم قول میشوند که بیش از یکساعت در جلسه سخنرانی نمانند. زمانیکه کارگران بطور دسته جمعی به طرف محل سخنرانی میروند مشاهده میکنند که دم در سالن، بساط انتخابات پهن شده است و از مراجعین خواسته میشود که ابتدا رای خود را در صندوق بیندازند و سپس وارد سالن شوند. کارگران با اعلام اینکه هرگز رای نخواهیم داد به سالن وارد میشوند. در ابتدای جلسه، مامور وزارت کار شروع به



صحبت میکند. وی میگوید که لاقول رای سفید بدهند. این پیشنهاد با قاطعیت رد میشود. سپس مامور وزارت کار درباره محسنات شورا داد سخن میدهد. کارگران بیاعتنا به صحبت‌های مامور وزارت کار به اعتراض خود ادامه میدهند. کارگران مامور وزارت کار را در مورد حذف اسامی برخی کاندیداها مورد بازخواست قرار میدهند. وی در جواب کارگران،

علت حذف کاندیداها را بیسوادی برخی از آنها و عدم صلاحیت برخی دیگر توضیح میدهد. توضیحات مامور وزارت کار بر خشم کارگران می‌افزاید، بطوریکه دیگر به وی اجازه صحبت کردن نمیدهند و تا پایان یکساعتی که تعیین کرده بودند خودشان جلسه را در دست میگیرند. در پایان جلسه، مامور وزارت کار فرصتی می‌طلبد و این بار از کارگران تقاضا میکند که چنانچه موافق رای‌گیری هستند،

موافقتشان را با یک تکبیر اعلام کنند. درست بعد از تقاضای نماینده وزارت کار، سکوت کاملی، تمامی سالن را فرا میگیرد. بطوریکه جرات تکبیر گفتن را هم از عوامل مدیریت و مزدوران انجمنی سلب میکند. ساعت به یک و ربع نزدیک میشود و کارگران در حالیکه نماینده وزارت کار دوباره شروع به سخنرانی کرده بود، طبق قرار و تصمیم قبلی‌شان سالن را ترک میکنند.

## ادامه مبارزه برای کنترل بر تعاونی

علاوه بر ممانعت از تشکیل شورای اسلامی، حرکت مهم دیگر کارگران اینداهمین در سال ۶۶، ادامه مبارزات آنها برای اعمال کنترل کارگران بر تعاونی بود. شروع کشمکش‌ها بر سر کنترل تعاونی به سال ۶۴ برمیگردد. در آخر سال ۶۴، انجمن اسلامی برای گماردن اعضای خود در تعاونی دست بکار شده بود. در جریان انتخاباتی که انجام شد کارگران هیئت مدیره قبلی را که مورد تائیدشان بود ابقاء کردند و تقاضای انجمن اسلامی عقیم ماند. با این وجود مدتی بعد انجمن اسلامی توانست افرادی از خود را به عضویت هیئت مدیره تعاونی آورد. در پائیز سال ۶۵، دزدیهای یکی از اعضای هیئت مدیره که عضو انجمن اسلامی بود برملا شد. با فاش شدن این دزدی کشمکش بر سر تعاونی جدی تر به جریان افتاد. مبارزات سال ۶۶ ادامه این کشمکش‌ها بود. نیمه اول تیر ماه ۶۶، مجمع عمومی شرکت تعاونی برگزار شد. اعضای هیئت مدیره تعاونی گزارشی از وضعیت مالی شرکت تعاونی را به اطلاع کارگران رساندند. معلوم شد علیرغم اینکه فروش

تعاونی به میزان سال قبل بوده است، سود آن به رقمی حدود یک ششم سال گذشته کاهش یافته است. هیئت مدیره گفت که کسری سود با حضور عضو انجمنی در هیئت مدیره مربوط است. کارگران خواستار بررسی دقیقتر مسئله شدند. قرار بر این شد تا تشکیل مجمع عمومی بعدی، نماینده‌ای از وزارت کار به اعتراض کارگران رسیدگی کند. روزنهم دیماه ۶۶، یکی از اعضای انجمن اسلامی که عضو هیئت مدیره تعاونی هم هست، یک توپ پارچه از اموال تعاونی را شب هنگام، از تعاونی خارج میکند. فردای آن روز یعنی پنجشنبه دهم دیماه خبر در میان کارگران پخش شد. بلافاصله روز شنبه ۱۲ دیماه جلسه مجمع عمومی، برای رسیدگی به موضوع برگزار شد. معلوم شد که پارچه از تعاونی خارج شده است و علاوه دزدیهای دیگری هم در جریان بوده است. همین تجمع کارگران کافی است تا پارچه‌ها به انبار عودت داده شوند! با افشای پی در پی دزدیهای انجمن اسلامی از تعاونی، کارگران مصراحتاً تر بر

خواست تجدید انتخابات هیئت مدیره تعاونی پای می‌فشارند. بالاخره روز پنجم بهمن ماه بعنوان روز انتخابات از طرف مدیریت تعیین میشود. اما در روز انتخابات اسامی تعدادی از کاندیداها مورد تائید کارگران حذف شد. کارگران در اعتراض به حذف اسامی، انتخابات را تحریم کردند.

روز پنجم اسفند ماه مجدداً بعنوان روز برگزاری انتخابات تعاونی تعیین میشود. اعضای انجمن اسلامی با توجه به روحیه اعتراضی اکثریت کارگران، دخالتی در تعیین صلاحیت کاندیداها نمی‌کنند. در روز انتخابات یکی از اعضای انجمن اسلامی به نماینده وزارت کار مراجعه می‌کند و اظهار میدارد که تعدادی از کاندیداها مورد قبول انجمن اسلامی نیستند. نماینده وزارت کار مجبور میشود در جمع کارگران اعلام کند که دست به ترکیب کاندیداها نخواهند زد و کارگران چنانچه کسی را قبول نداشته باشند به او رای نخواهند داد. کارگران علیرغم تلاشهای انجمن اسلامی برای برهم زدن جلسه مجمع عمومی، انتخابات را برگزار کردند و هیئت مدیره مورد نظرشان را انتخاب کردند.

## مجمع عمومی و انتخاب نماینده

چگونگی انتخاب نماینده، انجام مذاکرات، گزارش دهی و رابطه نماینده با مجمع عمومی، از دیگر جنبه‌های مهم تجربه مجمع عمومی در اینداهمین است. این گزارش را با ذکر یک مبارزه انتخاب نماینده در اینداهمین به پایان می‌بریم.

مسئله انتخاب نماینده بطور جدی اول بار با مساله "حق افزایش تولید" در اواخر پائیز ۶۳ مطرح شد. مثل همه جا کارفرما سعی در تحمیل نمایندگان فرمایشی خود به کارگران داشت. در مقابل، کارگران پافشاری میکردند که

انتخاب نماینده باید از طرف مجمع عمومی کارگران صورت بگیرد. این مبارزه حدود دو سال طول کشید. در آبانماه ۶۵ دیگر برای مدیریت کاملاً روشن شده بود که نمیتواند از بالای سر مجمع عمومی نماینده‌ای را به کارگران تحمیل کند. مدیریت زیر فشار مجامع عمومی پیاپی کارگران ناچار شد بپذیرد که برای تعیین نماینده



انتخابات برگزار شود. ۱۲ نفر بعنوان کاندید نمایندگی خود را معرفی کردند که از میان آنها ۳ نفر اعضای انجمن اسلامی بودند.

پیش از برگزاری انتخابات، انجمنی ها شروع به پراکندن شایعات در مورد کاندیداهای مورد نظر کارگران کردند. کارگران برای بستن دهان انجمنی ها آنها را به مجمع عمومی کشاندند که بنا به روال معمول در وقت صبحانه دایر و حاضر بکار بود. در جلوی مجمع عمومی افراد انجمن اسلامی حرفهای خود را پس گرفتند و به خاطر اعمالشان از کارگران عذرخواهی کردند. بعد از این جلسه در هر قسمت و یا در هر نقطه‌ای که امکانش بود کارگران برای چند دقیقه هم که شده دور هم جمع شدند و در مورد انتخابات صحبت کردند. مبارزه انتخاباتی شروع شده بود!

در بالا هم جنب و جوش زیادی به چشم میخورد. رفت و آمدهای مداوم چند تن از انجمنی ها به دفتر مدیریت کارگران را حساس کرده بود. همه با خشم و نفرت، حرکات انجمنی ها را زیر نظر داشتند. همه میدانستند که باید منتظر عکس‌العملی از جانب مدیریت در مقابل اتحاد و همبستگی کارگران باشند. سرانجام در پایان کار، نمره این رفت و آمدها در بالا از بلندگو اعلام شد: "توجه! توجه! کارگرانی که کاندید شده‌اند یک قطعه عکس سه در چهار خود را به کارگزینی تحویل دهند تا هنگام رای‌گیری بر روی صندوقها چسبانده شود!" این جمله ۳ بار تکرار شد. معلوم شد که وزارت کار و مدیر عامل کارخانه تصمیم گرفته‌اند که به جای برگزاری مجمع عمومی برای انتخابات، عکس نمایندگان را بر روی صندوقها چسبانده و کارگران را به طور پراکنده به انتخابات بکشانند.

کارگران بلافاصله تصمیم خود را گرفتند: "بدون مجمع عمومی انتخاباتی در کار نخواهد بود!" تنها دو نفر از انجمنی ها به کارگزینی عکس داده بودند. اما صبح بعد با کمال تعجب، کارگران دیدند که عکسهای کاندیداها با شرح مختصری از زندگی‌شان روی دیوار است. تا قبل از خوردن

صبحانه ۸ نفر از ۱۲ نفر کاندیداها انصراف خود را از کاندیداتوری اعلام کردند. زمان صرف صبحانه مجددا مجمع عمومی دایر بود. کاندیداها با افشای توطئه مدیریت، علت انصراف خود را به استماع کارگران رساندند. در طول برگزاری جلسه مجمع عمومی، یکی از اعضای انجمن اسلامی هم انصراف خود را از کاندیداتوری اعلام کرد. بار دیگر بلندگوهای کارخانه به صدا درآمد: "توجه! توجه! بنا به تصمیم مدیریت کارخانه، و وزارت کار و امور اجتماعی، صندوقها با نظارت نماینده وزارت کار و آقای احمدی نماینده مدیریت، از ساعت هشت و نیم به بعد آماده است! و هر قسمت که نامش از بلندگو اعلام شد پای صندوق رای حاضر باشد!"

از بلندگو، اولین قسمت به پای صندوق رای فراخوانده میشود. در این قسمت همه انتظار دارند که حداقل "نعمت" - کارگر بیسوادى که همیشه سخت‌ترین کارها بر دوش او گذاشته میشود، همراه با سرپرست به پای صندوق رای برود. ولی "نعمت" دست یکی از کارگران قسمت را می‌گیرد و کشان کشان بسوی عده‌ای از کارگران که مشغول بحث و گفتگو بودند می‌رود. "نعمت" با صدای بلند می‌گوید: "به من بگوئید ببینم مگر بدون مجمع عمومی هم میشود انتخاب نمود؟ چون سرپرست میگوید بیا و برویم رای بدهیم!" یکی از کارگران که خنده‌ای بغض‌آلود از ته دلش بیرون می‌آید می‌گوید: "ببینید! ببینید! بالاخره "نعمت" هم میگوید که ما در مجامع عمومی خودمان است که میتوانیم نمایندگان خود را انتخاب کنیم! و نعمت را در بغل می‌گیرد و میبوسد. "نعمت" هم خوشحال از اینکه با بهای همکاری‌اش به دفاع از حق

خود برخاسته با لبخند رضایت بخشی به قسمت خود برمیگردد.

دومین، سومین و بالاخره همه سرپرستها به کارگزینی فراخوانده شدند. از آنها خواسته میشود که کارگران را به پای صندوقهای رای ببرند. دور و بر صندوقها همچنان خالی است. فقط گاهگاهی، تک و تک از انجمنی ها و عوامل غیر انجمنی مدیریت، یواشکی بطوریکه دیگران متوجه نشوند خود را به صندوق رای میرسانند و به خاطر رضای مدیریت هم که شده رای به صندوق خالی می‌ریزند. مدیریت که صبرش لبریز شده و تلاش خود و سرپرستانش را برای کشاندن کارگران به پای صندوقها بی‌نتیجه می‌بیند، دست به توطئه دیگری میزند. تعدادی از کارگران روزمزد را به همراه سرپرستها به دفتر خود فرا میخواند و از آنها میخواهد که یا رای بدهند و یا اخراج خواهند شد!

در همین اثنا هم کارگران بعنوان اعتراض به فشارهای مدیریت به طرف دفتر مدیریت به حرکت درآمدند. یکی از کارگران با صدای بلند بطوریکه همه بشنوند گفت: "خب، مش عبدالله تو رای خودت را دادی؟! "عبدالله" کارگر نمازخوانی است که هرگز کاری به این کارها نداشته، تمام عمرش را عملگی و کارگری کرده و هیچوقت به اربابانش اعتراض نکرده، چرا که از "آخرت" میترسیده! با شنیدن این حرف، انگار گلوله‌ای آتشین بر دلش نشسته باشد، بر جای خود میخکوب میشود و با تمام وجود فریاد می‌کشد: "شما چی فکر کردید؟ مگر من کارگر نیستم که از حق خود دفاع کنم؟" کارگران با لبخند رضایت بخشی از "عبدالله" دور میشوند. یکی از کارگران میگوید: "شوخی کردیم. میخواستیم ببینیم که در تحریم شرکت کردی یا نه؟" "مش عبدالله" می‌پرسد: "کجا می‌روید؟" او در حالیکه می‌رفت تا به دیگر کارگران برسد می‌گوید: "برای اعتراض!" "مش عبدالله" هم به صف کارگران معترض پیوسته بود.

بعد از ظهر از بلندگو اعلام شد: "بعلت عدم شرکت کارگران در انتخابات، انتخابات لغو گردید!"



کمیته ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران  
را بخوانید و بدست  
کارگران پیشرو برسانید



## اعتصاب معدنچیان شوروی

محیط زندگی را آلوده کرده است. در شهرکهای مراکز معدنی همه جمعیت، کودک و پیر و جوان، از عوارض این آلودگی رنج میکشند. وضع مدرسه و بیمارستان چنان اسف بار است که خود روزنامه ها و مقامات دولتی از آن شکوه میکنند. فروشگاه های دولتی عموماً خالی است. برای پر کردن سفره، کارگر باید دستمزدش را با خرده دلال های بازار سیاه قسمت کند...

اعتراض علیه این بردگی آشکار با چنان نیروئی تجمع یافته بود که به محض شنیدن شیپور حرکت، راه خود را در همه مراکز معدنی باز کرد. با شروع اعتصاب در شهر مزدورچنسک سریرا نمایندگان ویژه ای از معادن و دیگر شهرک های مراکز معدنی در سیبری به محل میآیند. با بازگشت این نماینده ها اعتصاب معدن به معدن و شهر به شهر به حرکت درمیآید. در هر شهر خط تلفن بین معادن وسیله ارتباط و گسترش اعتصاب است. روز جمعه ۲۳ تیر کارگرانی که اعتصاب را شروع کرده بودند در شرف توافق برای بازگشت بکار هستند. اما در این روز دیگر اعتصاب، تمام دیگر معادن و شهرکها در سیبری غربی را فرا گرفته است. دو روز بعد در این منطقه توافقاتی برای پایان دادن به اعتصاب سر میگردد. ولی دژ این زمان اعتصاب دیگر به اوکراین رسیده است. معادن و شهرکهای مراکز معدنی اوکراین یکی پس از دیگری خود را در حال اعتصاب مییابند.

شایع است که اعتصاب دارد راهش را به بخشهای دیگر نیز باز میکند. کارگران راه آهن عملاً اعتصابشان را برای اول ماه بعد فراخوان میدهند.

### سازمانیابی و کمیته های اعتصاب

سازمانیابی کارگران از همان خطوط

"حوادث معدن" در شوروی جان خود را از دست داده اند. و اضافه میکنند که برای این دوره، کشتار در میان کارگران در معدن با میزان تلفات نیروهای شوروی در افغانستان تقریباً برابری میکند. مقایسه گزنده این روزنامه باید خود بخود گویای رابطه ای باشد که کارگر معدن در شوروی با شرایط کار و زندگی اش دارد؛ بردگی مزدی، متکی بر آشکارترین و خشن ترین اشکال محرومیت و بی حقوقی کارگر. در اوایل تیرماه کارگران یک معدن در استونی خود را در داخل یک معدن حبس کرده بودند تا مدیریت راضی شود دستور بدهد کار در آن بخشی از معدن که جان آنها را تهدید میکرد تعطیل شود. کار در معادن بی وقفه، ۲۴ ساعت شبانه روز و ۷ روز هفته ادامه مییابد. در اسفند گذشته ۱۰۴ کارگر در داخل یک معدن در ورکوتا اقدام به اعتصاب غذا کردند تا مگر برای خواستهای ۶ ساعت کار در شبانه روز و تعطیل بودن یکشنبه ها گوش شنوائی پیدا شود. به این شرایط عمومی کار انواع قلدرمشی و زورگوئی های مدیریت در محل نیز اضافه میشود. در همان اسفند گذشته کارگران ۳ معدن در ورکوتا اعتصاب کردند تا مدیریت حاضر شود یک مصوبه مربوط به ۲ سال قبل شورای عالی را مبنی بر پرداخت ۴۰ درصد اضافه دستمزد برای کارشانه، بالاخره به اجرا بگذارد.

بعد از هشت ساعت کار با کلنگ دوسر در عمق زمین، کارگر بازم خود را در تیرگی و فشاری کشنده مییابد. در مراکز معدنی سیبری غربی از هر ۵ نفر یک نفر فاقد مسکن و یا مجبور به گذران در آلودگی است. در شهرکی که اعتصاب از آن شروع شد وضع از اینهم وخیم تر است. شهرک نوساز است و در آن آلودگی هم برای سکنی کردن یافت نمیشود. گزارش میشود که آلودگی کنترل نشده ناشی از تولید در معادن تمام

دوشنبه ۱۹ تیرماه کارگران ۵ معدن در یکی از شهرکهای سیبری غربی (مژدور چنسک) پس از اتمام کار شبانه در معدن بجای رفتن به خانه ها بطرف میدان شهر به حرکت درمیآیند. میدان شهر به اشغال کارگران درمیآید. این آغاز اعتصابی است که در روزهای بعد بنا به برآورد خبرگزاری ها بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار کارگر در معادن سیبری و اوکراین به آن می پیوندند.

این اعتصاب، بزرگترین حرکت کارگری در تاریخ ۶۰ ساله اخیر شوروی است. ولی اعتصاب را صرفاً ابعاد بزرگ آن متمایز نمیکند. این اعتصاب همراه خود سازمانیابی کارگری و تمایل به اعمال قدرت کارگری را نیز به صحنه میآورد. میادین شهرها محل اجتماعات کارگری میشوند. کمیته های اعتصاب شکل میگیرند. اقتدار کمیته های اعتصاب برقرار میشود. در طول اعتصاب، همه مراکز معدنی در سیبری غربی و اوکراین خود را زیر اقتدار کارگران و کمیته های اعتصاب آنها مییابند. نیروئی تازه قد علم میکند. حدود دو هفته گورباچف، علنیت و بازسازی، حزب و دولت - تمام بورژوازی شوروی یکباره خود را در چنگ این نیروی تازه مییابد. همه رسانه های بورژوائی در دنیا با نگرانی حرکت کارگران را دنبال میکنند: "تکلیف گورباچف چه خواهد شد"؟! ... اخبار و گزارشات متعددی که این رسانهها درباره اعتصاب انتشار داده اند امکان میدهد که تصویری کلی از این حرکت کارگری را ترسیم کرد. اعتصاب معدنچیان شوروی همان اندازه که برای بورژوازی نگرانی آور بود برای کارگران در همه جا نویدبخش و آموزنده است.

### به حرکت درآمدن اعتراض

روزنامه کموسولسکایا مینویسد که طی ۹ سال گذشته ۱۰ هزار نفر در

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!



شوروی، تنوع و گستردگی دارد.

### کنار زدن اتحادیه های دولتی استیضاح دولت !

برای دهها سال این پتک بر سر کارگران در شوروی کوبیده شده بود که خود دولت منفعت توده های کارکن را در نظر دارد و اگر کارگر حرفی دارد جوابش را از اتحادیه های دولتی بگیرد. اعتصاب به همه اینها پایان میدهد. با شروع اعتصاب اتحادیه های دولتی خود را یکباره عاطل و باطل میبایند. جوشش اعتراض کارگری و سازمانیابی کارگری آنها را تماما کنار میزنند. سپردن کارهایی مثل آماده کردن چائی و رساندن غذا به کارگران اجتماع کرده در میدانها حداکثر کاری بود که توده کارگران از روسا و مقامات اتحادیه های دولتی قبول کردند. حرکت و سازمانیابی مستقل کارگران مقامات اتحادیه دولتی را واداشته بود که بالاخره پس از دهها سال به انجام یک کار مثبت تن بدهند !

یک مرکز ثقل اعتصاب استیضاح دولت و برسمیت شناساندن اعتراض کارگری است. کارگران اعتصابی از گورباچف خواستند که در برابر اجتماعات آنها حاضر شود. گورباچف ظفره میروید. اما او، و حزب و دولت، انکار واقعیتی را که در برابرشان قد علم کرده است به صلاح و نه در توان خود نمیبایند. لحن آمیخته به تهدید اولیه در برابر اعتصاب سرپما جای خود را به مغلوطی از ترس و ستایش میدهد. پارلمان شوروی صحنه سخنرانی در مدح نظم و انضباط کارگران و کمیته های اعتصاب آنها میشود. ۳ نفر از اعضاء دفتر سیاسی برای حضور در اجتماعات کارگران فرستاده میشوند. مطبوعات شوروی اخبار اعتصاب را منتشر میکنند. در انعکاس اخبار لحن همدردی با اعتصابیون باب میشود. روزنامه اخبار مسکو که برای بیرون از شوروی انتشار مییابد عنوان میزند: معدنچیان از تاریکی

### بیرون میآیند !

در عرض چند روز مقامات دولت

مثل دیگر بخشهای طبقه کارگر شوروی پدیده رایجی است. کارگر در فرار از تیرگی زندگی و برای پوشاندن احساس ضعف و حقارت اجتماعی به الکل پناه میبرد. در هر شهر مراکزی به اسم "هوشیار سازی" ایجاد شده که مست ها را از سطح شهر جمع میکند. در طول اعتصاب در مناطق معدنی هیچ مستی به مراکز هوشیار سازی تحویل داده نشد. در محیط های کارگری روحیه همبستگی و احساس قدرت بر همه چیز غلبه یافته بود.

### مطالبات اعتصاب

اعتصاب خود را با هیچ تک خواست معینی مشخص نمیکنند. هیچ فهرست قطعی و نهایی نیز برای خواستها در سطح کل اعتصاب بدست نمی آید. همه چیز از جمله خواستها و مطالبات تحت الشعاع خود اعتصاب قرار دارد. نیروی اعتراض کارگری به حرکت درآمده است. قبل از هر چیز باید خود را تحکیم کند، از خود مطمئن شود و حضور و موجودیت خود را در برابر نظم و مناسبات موجود برسمیت بشناساند. تلاش برای فرموله کردن مطالبات، و مطالبات متعدد و گسترده اعلام شده با تمام زمختی و الکتی خود، تلاش برای بیان و اعلام حضور این اعتراض است. روزنامه اخبار مسکو نوشته است مطالباتی که کمیته اعتصاب در یکی از شهرهای اوکراین پیش گذاشته بر ۵۰ مورد بالغ میشود. هر یک از کمیته های اعتصاب چنین فهرستی را بدست میدهند. در سیبری غربی کمیته اعتصاب در سطح منطقه یک شب تا صبح را مشغول میشود تا بتواند مطالبات را فرموله کند.

سخنگوی یکی از کمیته های اعتصاب میگوید: خواست ما تغییر وضع اقتصادی - اجتماعی است. مطالبات اعلام شده کمیته ها شهر به شهر و منطقه به منطقه تفاوت میکند. این مطالبات، از افزایش دستمزد تا کم کردن ساعات کار، برخورداری از تعطیلات، خرج کردن جزئی از درآمد معادن در محل برای کنترل آلودگی و بهبود مسکن و مدرسه و درمان، کنترل شرایط کار و محیط زندگی توسط خود کارگران تا طلب تغییراتی در قانون اساسی

کلی تبعیت میکند که تقریباً همه جا مشخصه سازمانیابی کارگری بر متن اعتراض و سازمانیابی برای پیشبرد اعتراض است. اجتماع عمومی کارگران آغاز کننده اعتصاب در میدان شهر مزدورچسک نمونه ای است که همراه با گسترش اعتصاب همه جا تکرار شد. در شهر مکای وکا در اوکراین کارگران اجتماعشان در میدان شهر را طوری ترتیب داده بوده اند که در هیچ ساعتی از شبانه روز میدان خالی نمیمانند. طبق روال کار در معدن هر شیفت جای شیفت قبلی را در میدان پر میکرد. کارگران با کنایه میگفتند ما فعلاً کار را به میدان منتقل کرده ایم. این اجتماعات عمومی پیکری بود که کمیته های اعتصاب بر روی آنها ساخته شد و اقتدارش را از آنها میگرفت. کارگران هر معدن از میان خود کمیته اعتصابشان را انتخاب کردند. کمیته های اعتصاب معادن در هر شهر کمیته اعتصاب شهر را برگزید. همین طرح در تشکیل کمیته های اعتصاب منطقه دنبال شد.

اعتصاب وقتی شروع شد "خودبخودی" بنظر میرسید. کسی اعتصاب را فراخوان نداده بود. هیچ سازمان از پیشی نیز برای اعتصاب وجود نداشت. با شکل دادن به کمیته ها اعتصاب سازمان خود را نیز ایجاد کرد. کمیته ها مرکز هدایت اعتصاب در محل و هماهنگ کردن اعتصاب در سطح منطقه میشوند. و بالاخره همین کمیته ها عهده دار فرموله کردن مطالبات، سخنگویی اعتصاب و انجام مذاکره با دولت میگردند. علاوه بر این، حضور منظم اجتماعات کارگری در میدانها و احساس اعتبار و قدرتی که محیط کارگری را فرا گرفته بود کمیته های اعتصاب را در موقعیتی قرار داد که خود را صاحب اقتدار در امور عمومی یافتند. بسیاری از کمیته های اعتصاب از بالای سر مقامات و ارگان های دولتی دخالت در امور عمومی را آغاز میکنند. در سیبری غربی کمیته اعتصاب دستور داد که کالای بازار سیاه جمع شود و داد و ستد خصوصی ارزاق ممنوع شود.

دوره اقتدار کمیته های اعتصاب، دوره بازگشت سلامت اخلاقی است. الکلیسیم و بدستنی در میان کارگران معدن





در کردستان انقلابی...

## ۴ پایگاه به تصرف پیشمرگان کومله درآمد

درآوردند. عملیات تصرف این پایگاهها با آتش واحد پشتیبان و تعرض واحدهای دیگری از پیشمرگان بطرف این پایگاهها آغاز شد و در عرض مدت زمان کوتاهی خاتمه یافت.

در جریان تصرف کامل این چهار پایگاه، تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند و بیش از ۱۰ تن به اسارت درآمدند. سلاح و مهماتی که بدست پیشمرگان افتاد عبارت بودند از: خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری یک قبضه همراه با ۳۰ گلوله. تیربار ژ-۳ یک قبضه. آر.بی.جی. یک قبضه همراه با ۲۰ گلوله. سلاح سبک ۱۶ قبضه همراه با ۱۰ هزار فشنگ. نارنجک دستی و تفنگی ۵۰ عدد. یک دستگاه بیسیم، مین تلویزیونی و مین یاب، و مقدار زیادی دارو و اسناد و مدارک نظامی.

عملیات تصرف پایگاههای "گیلی کران" و "سدره" بیاد رفیق صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومله انجام گرفت.

پایگاههای "سرنژمار" (واقع در ۱۵ کیلومتری شهر مریوان) و "سماقلو" (واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب شهر سقز) در تاریخ ۲۲ مرداد و اول شهریور بطور کامل به تصرف پیشمرگان کومله درآمد. همچنین در تاریخهای ۱۵ و ۲۰ شهریور پایگاههای "سدره" (واقع در ۱۵ کیلومتری شمال شرقی شهر سقز) و "گیلی کران" توسط نیروهای پیشمرگ کومله تصرف شدند. در عملیات تصرف پایگاه "سدره" مسئول پایگاه که از فرماندهان محلی سپاه پاسداران بود بهلاکت رسید، ۱۲ تن از پاسداران به اسارت درآمدند و ۲۵ قبضه سلاح سبک، نیمه سنگین و سنگین همراه با بیش از ۳۰ هزار فشنگ و تعداد زیادی گلوله خمپاره بدست رفقای پیشمرگ افتاد.

رفقای پیشمرگ در جریان عملیات تصرف این پایگاهها، با طرح از پیشی و در دست گرفتن ابتکار عمل، ابتدا تمام آن نقاطی را که احتمال تحرک و مقابله نیروهای رژیم میرفت، به کنترل خود

## گشت سیاسی پیشمرگان کومله

### در سقز و سنندج

گردان شوان، از ۲۱ تیر تا ۱۲ شهریور بمدت ۵۸ روز در مناطق وسیعی از اطراف شهر سنندج حضور یافتند. رفقای پیشمرگ طی این مدت هزاران نسخه تراکت و نوشته های حزب کمونیست همراه با نوار گفتارهای رادیو صدای انقلاب ایران را در میان زحمتکشان شهر و روستاهای اطراف سنندج توزیع کردند.

پیشمرگان کومله در یک گشت سیاسی - نظامی در مناطق مختلف سقز حضور یافته و ضمن اجرای فعالیت نظامی علیه نیروهای رژیم، به تبلیغ اهداف و سیاستهای حزب کمونیست در میان مردم این مناطق پرداختند و تعداد زیادی تراکت و نشریات حزبی را پخش کردند. این گشت سیاسی - نظامی مدت ۲۰ روز طول کشید.

چند واحد از پیشمرگان کومله از

از همه طرف با ماموریت مذاکره با کمیته های اعتصاب سر میرسند. یک هیئت نمایندگی از کارگران اعتصابی برای دیدار با نخست وزیر با هواپیما به مسکو برده میشود. دولت در همه سطوح خود را مشغول جواب دادن به استیضاح از طرف کارگران و مذاکره با سخنگویان انتخاب شده کارگران میباید. تاریخ ورق میخورد. رژیمی که بنیاد خود را با انکار وجود اعتراض کارگری توضیح میداد و مدعی بود که این غول تاریخ معاصر را برای همیشه در شیشه کزده است، حضور و سربلند کردن آنرا در برابر خود در عمل برسمیت میشناسد. اعتصاب با توافقاتی در مذاکرات ابتدا به مرور در سبیری و بعد در اوکراین پایان داده میشود. اما کمیته های اعتصاب به موجودیت خود ادامه میدهند. میگویند باید باقی بمانند تا دولت قولهایی را که داده از یاد نبرد!

☆☆☆

حدود ۸۰ سال پیش اعتصاب در معادن لئا آغازگر جنبشی تازه و نیرومند در ابراز وجود و متشکل شدن کارگران روسیه شد. آیا تاریخ دارد تکرار میشود؟

اعتصاب معدنچیان بی تردید یک نقطه عطف است. این اعتصاب تصویری را که طبقه کارگر در شوروی از خود و از نیروی خود داشت عوض کرده است. این اعتصاب نیروی بیان توقعات اجتماعی و سازمانیابی مستقل کارگری را به میدان آورده است. اعتصاب معدنچیان نقطه عطفی است که حرکات بعدی کارگران در شوروی به آن رجوع خواهد کرد و از آن نیرو خواهد گرفت. این حرکت نوید بخشی بود که نه فقط در شوروی بلکه در هر گوشه دیگری از دنیا کارگران از آن احساس غرور کردند و به رسم همپستی طبقاتی خود را در کنار آن دیدند.

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



## حضور پیشمرگان کومله در شهرهای سقز، مریوان و سنندج

فواد در محلات زحمتکش نشین شهر، واحدی از پیشمرگان یک قرارگاه نظامی رژیم در شهر را مورد تعرض قرار داد. در محلات در میان استقبال گرم اهالی، سخنرانیهایی انجام شد و نشریات و اوراق تبلیغی پخش شد.

در همین روز رفقای تیپ ۱۱ سنندج، در یک عملیات کمین در داخل شهر، تعدادی از مزدوران جمهوری اسلامی را بهلاکت رساندند.

شهر سقز شدند. در روز ۱۵، رفقا در محله پارک شهر، و روز ۱۶ سیلو حاضر شدند. حضور رفقای پیشمرگ در این محلات با استقبال گرم مردم روبرو شد و هر بار بمدت چند ساعت ادامه یافت.

روز ۲۸ مرداد رفقای گردان فواد، در چند محله زحمتکش نشین شهر مریوان حضور یافتند. طی حضور رفقای گردان

در فاصله پانزدهم تا بیست و هشت مرداد، واحدهایی از پیشمرگان کومله، چهار بار در شهرهای کردستان حضور یافتند و در چند محله زحمتکش نشین به گفتگو با مردم و پخش نشریات حزب و اوراق و نوارهای تبلیغی پرداختند.

در روزهای ۱۵ و ۱۶ مرداد، طی دو عملیات جداگانه رفقای گردان ۲۶ وارد

رفقای پیشمرگ جاده پانه - سقز  
را بمدت ۲ ساعت تحت کنترل گرفتند

افتاد.

در فاصله بین ۵ تا ۳۰ مرداد، طی یک رشته عملیات در نواحی سنندج، مریوان و سقز، چندین جاده اصلی و فرعی در این نواحی به کنترل پیشمرگان کومله درآمد.

در مجموع این عملیاتها بیش از ده تن از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند و ۶ تن به اسارت درآمدند. همچنین ۳ دستگاه خودرو نیروهای رژیم منهدم و ۲ قبضه سلاح سبک بدست رفقای ما افتاد.

یک ماشین تویوتا با تعداد زیادی سرنشین به کمین افتاد و رفقا از آنان خواستند که تسلیم شوند. نیروهای رژیم به این درخواست توجهی نکردند و قصد مقاومت داشتند. در نتیجه حمله سریع پیشمرگان، خودرو از کار افتاد و همه سرنشینان آن کشته شدند. یکی از پایگاههای اطراف نیز که به تیراندازی بی هدف پرداخته بود با آتش متقابل پیشمرگان مواجه شد و تلفاتی بر افراد مستقر در آن نیز وارد شد.

در این عملیات مجموعاً ۱۴ تن از افراد رژیم کشته شدند و ۱۴ قبضه سلاح - ۳ و مهمات مربوطه بدست رفقای ما

روز ۲۴ مرداد چندین واحد از پیشمرگان گردان پانه، مسافتی بطول ۳ کیلومتر از جاده پانه - سقز را در کنترل خود گرفتند. در این عملیات پیشمرگان به بازدید ماشینها پرداختند، مسافری را به محل امنی راهنمایی کرده و در این محل یکی از مسئولین کومله در مورد مسائل سیاسی روز و وضعیت معیشتی کارگران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سخنرانی کرد. تعداد زیادی تراکت و اوراق تبلیغی نیز در میان آنان توزیع شد. مسافری که اکثراً ساکن شهرهای تبریز، ارومیه، بوکان، سقز و پانه بودند به گرمی از پیشمرگان استقبال کردند.

در ادامه این عملیات، ۹/۵ شب،

نیروهای رژیم خنثی شد و یک فرمانده گروه ضربت از تیپ ۱۰ بیت المقدس به اسارت درآمد.

در تاریخ ۱۴ مرداد در ناحیه دیواندره ۲ تن از افراد رژیم که بمنظور شناسائی و تدارک یورش وسیع رژیم به پیشمرگان کومله به سمت مواضع آنان حرکت کرده بودند، همراه با سلاح و مهماتشان توسط پیشمرگان کومله دستگیر شدند.

کومله و بهمن ایوبی، پیشمرگ کومله جان باختند.

روز ۱۰ مرداد در یکی از روستاهای دیواندره، یک کمین گسترده نیروهای رژیم با تعرض پیشمرگان کومله به سنگرها و مواضع نیروهای رژیم خنثی شد. و در سنندج روز ۲۳ مرداد یک کمین دیگر

واحدهایی از پیشمرگان کومله از گردان کاوه و تیپ ۱۱ سنندج در طی مردادماه که در حال انجام ماموریت تشکیلاتی و یا استراحت بودند، چندین بار با کمینهای رژیم و یا یورشهای آنان مواجه شدند.

در سنندج روزهای ۲۳ و ۲۴ مرداد، پیشمرگان کومله دو بار مورد یورش نیروهای رژیم قرار گرفتند. یورش اول با وارد شدن تلفاتی بر نیروهای رژیم درهم شکسته شد. یورش دوم نیز که در آن تعداد زیادی از نیروهای رژیم شرکت داشتند، رفقای ما توانستند حلقه محاصره را بشکنند. در این درگیری متأسفانه دوتن از رفقایمان بنامهای زاهد گاوآهنی، عضو حزب کمونیست و پیشمرگ

## آزادی ۱۷ تن از اسرای جنگی

از میان آزاد شدگان، ۲ تن داوطلب پیوستن به صفوف پیشمرگان کومله شدند. روز ۱۸ شهریور نیز ۸ تن دیگر از کسانی که در جریان تصرف پایگاه "سماقلو" در سقز به اسارت درآمده بودند، آزاد شدند.

روزهای ۱۷ و ۲۲ مرداد، ۹ تن از افراد نیروهای رژیم که در جریان عملیات رفقای پیشمرگ در نواحی سنندج و سقز به اسارت درآمده بودند، از زندان کومله آزاد شدند. از این تعداد، ۶ تن در سنندج و ۳ تن در سقز اسیر شده بودند.



## مراسم بزرگداشت رفیق صدیق کمانگر

روز ۱۴ شهریور در میان غم و اندوه فراوان، تعداد زیادی از رفقای حزب در کردستان و تعدادی از نیروهای سیاسی برای بدرقه پیکر رفیق صدیق کمانگر و مراسم خاکسپاری آن تجمع کردند. در این مراسم در حالی که جسد رفیق صدیق بردوش همزمانش حمل میشد، سرود انترناسیونال از سوی شرکت کنندگان در این مراسم خوانده شد و بیاد جانباختگان

کمونیست و انقلابی یک دقیقه سکوت شد. رفیق ابراهیم علیزاده در مورد نقش برجسته رفیق صدیق کمانگر در جنبش کمونیستی ایران و جنبش انقلابی کردستان سخنانی ایراد کرد و سیاست چنایتکارانه تروریسم جمهوری اسلامی را بمثابة یک تلاش بی حاصل برای جلوگیری از طفیان مردم مورد اشاره قرار داد. در این مراسم نمایندگان سازمانهای

سیاسی کردستان و سایر گروهها و احزاب پیامهایی در گرامیداشت یاد رفیق صدیق و محکوم کردن تروریسم جمهوری اسلامی خواندند.

عصر همین روز در مراسم خاکسپاری رفیق صدیق کمانگر، تعداد زیادی شرکت کردند و رفیق حسین مراد بهیگی در مورد زندگی پرتلاش رفیق صدیق سخنرانی کرد.

در شب ۴ شهریور افراد حزب دمکرات با مشاهده عبور چند واحد از رفقای ما از نزدیکی روستا، به تیراندازی بسوی آنان پرداختند. پیشمرگان کومله در پاسخ به این آتشباری دست به یک تعرض متقابل زدند و با یک تعرض کوبنده و سریع، آرایش نظامی نیروهای حزب دمکرات را برهم زدند. درگیری بمدت ۲ ساعت یعنی تا ساعت ۳ بعداز نیمه شب طول کشید. رفقای ما نیروهای حزب دمکرات را بطور کامل عقب نشانددند. در این درگیری ۳ تن از افراد حزب دمکرات کشته و تعدادی نیز زخمی شدند. به رفقای ما

## درگیری با حزب دمکرات

مقاومت و تعرض پیشمرگان کومله در پیشبرد این سیاست خود ناکام ماند. پس از اینکه شکست های سیاسی و نظامی حزب دمکرات علیه کومله هرچه بیشتر آشکار شد، کمیته مرکزی کومله در اردیبهشت ۶۷ آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات اعلام کرد. از تاریخ اعلام آتش بس یکجانبه از طرف کومله، این دومین باری است که نیروهای حزب دمکرات به تعرض مسلحانه علیه پیشمرگان کومله متوسل میشود.

هیچگونه آسیبی نرسید. یادآوری میکنیم که حزب دمکرات جنگ سراسری خود علیه کومله را در تاریخ ۲۵ آبان ۶۳، با تعرض مسلحانه سازمانیافته به واحدها و مقرهای پیشمرگان کومله در اورامان آغاز کرد. رهبری حزب دمکرات می پنداشت که میتواند به نیروی اسلحه روند پیشروی حزب و طبقه پیشرو در کردستان و سیر اضمحلال و انزوای سیاسی خود را کند کند. ولی با

از افراد رژیم کشته و زخمی شدند. همچنین روز سوم شهریور در اثر انفجار ۲ مین ضد خودرو دیگر، دو دستگاه ماشین نظامی نیروهای رژیم منهدم و ۵ تن از سرنشینان آن بهلاکت رسیدند.

## مسلح شدن واحدهای جدید پیشمرگ کومله

طبق گزارش آموزشگاه مرکزی پیشمرگان کومله، روز ۲۷ مرداد واحد دیگری از داوطلبان پیوستن به صفوف پیشمرگان کومله، طی مراسمی مسلح شدند. این مراسم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بخاطر گرامیداشت یاد جانباختگان آغاز شد و سپس یکی از مسئولین آموزشگاه و یکی از رفقای تازه مسلح شده به این مناسبت سخنانی ایراد کردند.

انفجار مین دوم، یک خودرو دیگر رژیم درهم شکسته شد و سرنشینان آن همگی کشته و زخمی شدند.

در سقز روزهای ۱۷ خرداد و ۶ تیرماه، در جریان انفجار ۳ مین کار گذاشته شده توسط واحد انفجارات رفقای گردان ۲۶ سقز، ۲ دستگاه تراکتور تدارکاتی رژیم منهدم شد و تعدادی از افراد رژیم کشته و زخمی شدند.

در مریوان، دوم تیرماه، یک خودرو نیروهای رژیم حامل تعدادی از افراد رژیم توسط یک مین ضدخودرو منهدم گشت و تمام سرنشینان آن کشته و زخمی شدند. اجساد ۲ آخوند رژیم که به قصد سخنرانی و بازرسی از پایگاههای نظامی به منطقه آمده بودند، در میان کشته شدگان بود. بنا به یک خبر دیگر، روز دوم مرداد نیز با انفجار یک مین دیگر ۵ تن

## عملیات مین گذاری پیشمرگان کومله در دیواندره، سقز و مریوان

پیشمرگان کومله در نواحی دیواندره، سقز و مریوان، ضمن اجرای سلسله عملیاتی علیه نیروهای رژیم، در مسیر رفت و آمد آنان و جاده های نظامی نیز اقدام به مین گذاری کردند. در نتیجه انفجار مینهای کار گذاشته شده، تلفات و خسارات چندی به نیروهای رژیم وارد شد. در دیواندره واحد انفجارات کومله، در روزهای ۲۸ و ۳۰ اردیبهشت در جاده های نظامی این منطقه اقدام به مین گذاری کردند. اوایل خردادماه، در جریان انفجار یکی از مین ها، یک خودرو نیروهای رژیم منهدم و ۲ تن از سرنشینان آن بهلاکت رسیدند. روز بعد در جریان

# مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد



## اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له بمناسبت جان باختن رفیق صدیق کمانگر

فراهم ساختن ملزومات تشکیل حزب با تمام توان تلاش می ورزید. وی در کنگره موسس حزب کمونیست ایران شرکت داشت و از آن هنگام تا واپسین دم حیات پرافتخارش در کمیته مرکزی حزب کمونیست عضویت داشت.

رفیق صدیق همچنین سالها عضو کمیته مرکزی کومه له بود و در این موقعیت در همه عرصه های فعالیت از اداره امور جامعه تا کار سیاسی - تشکیلاتی تا هدایت مبارزه مسلحانه، سطح بالائی از قابلیت و کاردانی از خود نشان داد. طی یکسال گذشته، رفیق صدیق مسئولیت صدای انقلاب ایران را عهده دار بود. رفقای ما و کارگران مبارزی که در سراسر کردستان همه روزه به این رادیو گوش فرا میدهند میتوانند در باره رشد و تکامل و جهت گیری کارگری - کمونیستی تبلیغات صدای انقلاب ایران در این دوره قضاوت نمایند.

با از دست دادن رفیق صدیق جنبش کارگری و کمونیستی در سراسر ایران و جنبش انقلابی مردم کردستان بیگمان ضایعه بزرگی متحمل شده است. اما راهی که رفیق صدیق رهرو صادق و پیگیر آن بود راه مبارزه کارگری برای نابودی نظم و نظام سرمایه داری راه کمونیسم و انقلاب کارگری امروز دیگر در دل میلیونها کارگر و زحمتکش کردستان و در کانون مبارزه و اعتراض هر روزه آنان جای گرفته است. کارگرانی که رفیق صدیق را یار دیرینه و پرچمدار رهائی قطعی خود از مشقات نظام سرمایه داری شناخته اند، زنان و مردان زحمتکشی که فراخوانهای دلیرانه رفیق صدیق را همچنان به یاد دارند، محرومان و ستمدیدگانی که سالهاست برای رهائی از مشقات گریبانگیرشان به میدان آمده اند و همه کسانی که تشنه آزادی و برابری هستند بی تردید پرچم آرمانهای رفیق صدیق را تا برپائی حکومت کارگری برافراشته نگه خواهند داشت. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اگر پس از گذشت یازده سال از عمر ننگین خود هنوز برای بقای خود در کنار کشتار و اعدام هزاران نفری به ردیلاته ترین شیوه به ترور مخالفان سیاسیاش متوسل میشود، این نه نشانه قدرت او بلکه نشانی از استیصال سیاسی و دلیل بر عمق وحشت این رژیم جنایتکار از رهبران و شخصیت های کمونیستی و انقلابی میباشد. بیگمان کارگران و توده های زحمتکش و آزادیخواه با شنیدن خبر از دست دادن رهبر محبوبی چون رفیق صدیق کمانگر قاطعانه تر از همیشه سیاست تروریسم جمهوری اسلامی را محکوم میکنند و با ابراز شدیدترین نفرت و بیزاری تلاش همه جانبه خود را در راستای سرنگونی حکومت سرمایه داران ادامه خواهند داد.

ما جان باختن رهبر محبوب و خستگی ناپذیر رفیق صدیق کمانگر را به همه کارگران و زحمتکشان کردستان، به همه محرومان و ستمدیدگان و همه کسانی که خبر شهادت رفیق صدیق قلبشان را سرشار از غم و اندوه ساخته است تسلیت میگوئیم و یاد عزیزش را با ادامه مبارزه تا نیل به آرمانهای والایش گرامی میداریم.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد یاد عزیز رفیق صدیق کمانگر

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

۶۸/۶/۱۳

با تاسف و تائر فراوان ساعت ۲ بامداد روز ۱۳ شهریورماه قلب رفیق و رهبر محبوب، رفیق صدیق کمانگر بدنبال حمله جنایتکارانه یک خائن مزدور جمهوری اسلامی از تهیدن باز ایستاد. رفیق صدیق تنها چند لحظه پس از آنکه از کار نوشتن برنامه برای رادیو صدای انقلاب ایران فارغ شده و از اطاق کارش خارج شده بود، بر اثر این حمله جنایتکارانه جان باخت. رفیق صدیق کمانگر شخصیت شناخته شده جنبش کمونیستی ایران و یکی از محبوب ترین رهبران توده های کارگر و زحمتکش و جنبش انقلابی کردستان، از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی کومه له بود.

رفیق صدیق از جمله نخستین مبارزانی بود که بیست سال پیش به صف مبارزه کمونیستی کومه له پیوست. بیست سال مبارزه بی وقفه رفیق صدیق سرشار از استقامت و پایداری انقلابی سرشار از ایفای نقش برجسته در فعالیت تشکیلاتی و تکامل و انسجام فکری، سیاسی و عملی کومه له بود. در شروع جنبش توده ای در سال ۵۷ رفیق صدیق کمانگر علاوه بر مسئولیت های تشکیلاتی نقش برجسته ای در فعالیت علنی و انقلابی نیز برعهده گرفت و بر متن چنین فعالیتی به یک رهبر توانمند جنبش توده ای علیه رژیم شاه مبدل گردید. در حالیکه ارتجاع محلی درصدد بود که در جنوب کردستان جای پائی برای خود باز کند رفیق صدیق کمانگر با ایفای نقش رهبری رادیکال و انقلابی، توانست مانع از آن گردد که ثمره مبارزات مردم کردستان بیای ارتجاع مذهبی ریخته شود. فراخوانهای رفیق صدیق از جانب توده های بهاخته پاسخ مثبت میگرفت و نقش انقلابی در این دوره باعث گردید که یک جناح رادیکال انقلابی در مقابل ارتجاع در کردستان صف آرائی نماید. رفیق صدیق که پیش از قیام و در روزهای قیام در راس مبارزات انقلابی توده ها قرار داشت با بر روی کار آمدن جمهوری اسلامی ادامه مبارزه انقلابی و مبارزه علیه رژیم جدید را نیز بدست گرفت. در جریان نوروز خونین شهر سنندج در صدر شورای انقلابی شهر قیام قهرمانانه توده های مبارز و آزادیخواه را علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی رهبری نمود.

نقش قاطع و سازش ناپذیری که رفیق صدیق در این مقطع در کردستان ایفاء نموده بود وی را در سطح جنبش انقلابی سراسری در ایران به شخصیت محبوب و سرشناسی مبدل ساخت. اما رفیق صدیق فراتر از اینها بتدریج توانست همچون یک رهبر همه جانبه در نقش سازمانده اعتصاب و تحصن یکماهه شهر سنندج در نقش یک آژیتاتور توده ای و در نقش یک رهبر شایسته جنگ انقلابی نیز ظاهر گردد.

جنبش توده ای و انقلابی که رفیق صدیق آنرا رهبری میکرد پایه آن مقاومت جانانه و انقلابی بود که شهر سنندج و سایر شهرها و مناطق کردستان را دربر گرفت و هنوز هم با گذشت بیش از دهسال همچنان خار چشم جمهوری اسلامی و سنکر پایدار مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان و آزادیخواهان سراسر ایران است. رفیق صدیق کمانگر که از آغاز مبارزه سیاسیاش خود را مبارز راه رهائی طبقه کارگر از چنگال بی عدالتی و نابرابری جامعه سرمایه داری میدانست یک مبارز خستگی ناپذیر راه تشکیل حزب کمونیست ایران نیز بود و برای



## اعلام موجودیت

### هیئت موسس فدراسیون شورای پناهندگان ایرانی

در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۹، "هیئت موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی" با انتشار بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. در بخشی از این بیانیه آمده است:

"نه فقط وضعیت و مبارزات کنونی پناهندگان ایرانی در خارج کشور، بلکه آینده دموکراسی و سوسیالیسم در ایران مستلزم آنست که پناهنده ایرانی خوشه چین پیشروترین ایده‌ها، مترقی‌ترین سنن و فرهنگ‌ها باشد. پناهنده ایرانی در مبارزه خویش حمایت و حسن نظر دیگر پناهندگان شریف و زحمتکش را به همراه دارد و مبارزه او در سرنوشت آنان نیز مستقیماً موثر است. اما ارتقاء این

حمایت و همبستگی به یک شکل گسترده و بسیار توان مند فرا ملی مقدماتاً در گرو آنست که پناهنده ایرانی نیز خود متشکل و سازمانیافته باشد.

"برای تحقق همه این اهداف جای یک شکل پیشرو، چپ و دموکراتیک پناهندگان ایرانی خالی است و ما برای ایجاد چنین تشکلی قدم در راه میگذاریم. گذشت زمان نشان داده است که زندگی در تبعید، یک حادثه تاریخی در حیات اجتماعی همه پناهندگان ایرانی و یک واقعه مهم اجتماعی در تاریخ معاصر ایران است. عمل صحیح در برابر این واقعه تاریخی مستلزم آنست که فعالیت‌های تاکتونی پناهندگان ایرانی چه از نظر محتوا و

### نامه اعلام حمایت حزب کمونیست

رفقای هیات موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی باگرمترین درودها

نامه شما همراه مجموعه اسناد مربوط به اعلام موجودیت هیات موسس و همچنین اولین شماره نشریه همبستگی را دریافت کردیم. مایلیم بدینوسیله حمایت حزب کمونیست ایران از تلاش‌های شما را اعلام داریم.

مسئله پناهندگان ایرانی در سراسر جهان مسئله میلیون‌ها انسانی است که برای رهایی از چنگال سرکوب و اختناق، عدم امنیت، فقر و بی حقوقی در جمهوری اسلامی ایران و به امید زندگی انسانی‌تر از ایران گریخته‌اند و در کشورهای مختلف بسر میبرند.

در همان حال مسئله پناهندگان ایرانی، مسئله میلیون‌ها نفری است که صرفنظر از موقعیت قبلی خود در ایران، در کشورهای به اصطلاح میزبان - اگر اصولاً شانس پذیرفته شدن به چنین کشوری را یافته باشند - به بازار کار سرازیر شده‌اند و در موقعیت کارگر قرار گرفته‌اند. لاجرم از میلیون‌ها انسانی صحبت می‌کنیم که اکثریت آنها در واقع در موقعیت کارگران مهاجر ایرانی در این کشورها قرار گرفته‌اند.

از تعداد کثیری از انسانهایی صحبت می‌کنیم که در کمپ‌ها، در مجاورت مرزها و در شهرهای کشورهای همسایه ایران در جستجوی کشوری امن در بهترین حالت به سیاه‌ترین کارها و حتی به فحشاء، همکاری با دستگاههای امنیتی و یا به مواد مخدر کشانده میشوند و در همان حال بازیچه معامله دولتها با جمهوری اسلامی و پلیس این کشورها با قاچاقچیان نیز میگرددند.

از صد‌ها هزار نفری صحبت می‌کنیم که متأسفانه در پراکندگی کامل و زیر فشار تأمین معیشت چاره‌ای جز روی‌آوری به کار سیاه، اضافه کاری، اعتصاب شکنی ندارند و اولین قربانیان سیاستهای ضد کارگری و نژاد پرستانه‌اند. کسانی که خود اولین قربانی تفرقه خویش‌اند و بجای قرار گرفتن در صف جنبش کارگری هر یک از

چه از نظر شکل تحول یابد و یک شکل سراسری پناهندگان ایرانی پدید آید. به اعتقاد ما تنها چنین تشکلی پاسخی درخور به شرایط حاضر است و ما با این افق‌ها راه خود را آغاز می‌کنیم."

اعضای این هیئت که بیانیه با امضای آنان منتشر شده عبارتند از: مرتضی آلاپوش، فرهاد اردلان، سارا اصلاتی، فرهاد بشارت، ایرج جنتی عطایی، هاید درگاهی، هادی رحیمی دانش، ایرج فرزاد، نادر بکتاش، یداله بیگلری، تقی پاک‌ایمان، وحید توکلی، حبیب فرزاد، گلی قبادی، غلام کشاورز، صلاح‌الدین مهدی. هیئت موسس نشریه "همبستگی" را بعنوان ارگان خود منتشر میکند.

کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران ضمن نامه‌ای به "هیئت موسس" حمایت حزب از تلاش‌های آنانرا اعلام کرد.

کشورها، آنان را به اهرمی علیه این جنبش و درجهت عقب راندن کارگران این کشورها تبدیل کرده‌اند.

و بالاخره از انسانهای سیاسی صحبت می‌کنیم که هیچ حصارى آنان را از فضای سیاسی ایران جدا نمیسازد و امروز با هزاران پیوند به فضای سیاسی ایران وصل‌اند و فردا در هر تحولی عنصری موثر در حیات اجتماعی ایران خواهند بود. انسانهایی که در مقابل وضعیت فعلی خود و در غیاب یک حرکت پیشرو برای متشکل ساختن شان و برای فرار از تنهایی و انزوا به دامان ناسیونالیسم و گاه شوونیسم کشانده میشوند.

با داشتن چنین تصویری ما شاهد حرکت شما که بسیاری از امضاء کنندگان بیانیه اعلام موجودیت آن کمونیست‌های شناخته شده‌اند، حرکتی برای متشکل کردن این توده عظیم حول مسائل گریبانگیر آنها و برای قرار دادن آنان در کنار جنبش کارگری کشورهای میزبان آنان هستیم. بیانیه اعلام موجودیت شما و فراخوان‌هایتان نوید حرکت برای دامن زدن به چنین جنبشی است. همانگونه که در ابتدای این نامه اعلام کردیم حزب کمونیست ایران از این حرکت شما استقبال کرده و از آن حمایت مینماید. ما ضمن فراخواندن همه اعضا و دوستداران حزب در خارج کشور به قرار گرفتن در صف اول این مبارزه و پیوستن به فراخوان شما، خواهیم کوشید تا اخبار مبارزات و فعالیتهای شما را در حد مقدور از نشریات و رادیوهای حزب بگوش مردم ایران و بویژه کارگران ایران برسانیم و در حد توانمان در سایر زمینه‌ها یاری دهنده تان باشیم. ما عین این نامه را برای تشکیلات حزب در خارج کشور و نشریات و رادیوهای حزب ارسال خواهیم داشت تا مطابق آن عمل نمایند.

برایتان آرزوی پیروزی داریم

کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران  
۲۷ مرداد ۱۳۶۸ (۱۸ اوت ۱۹۸۹)



## "قسمت دوم"

## مقاله‌ای از انگلس:

## شرحی درباره جوامع کمونیستی

گلخانه‌های بزرگ، و خانه‌ها و باغچه‌های زیبا و خوب ساخته شده وجود دارند. اما مردم آنجا را بسیار خوشحال و راضی، سخت کوش و محترم توصیف میکند. توصیف این شخص از زوآر در روزنامه پیتزبورگ (اوهایو)، مورخ ۱۷ جولای ۱۸۴۳ منتشر گردید.

فینچ، که از او تاکنون چند بار یاد کرده‌ایم، اظهار میدارد که این مجتمع، در میان جوامعی که در آمریکا بر اساس اشتراک ثروت بنا شده‌اند کاملترین شان است. او لیست بلند بالایی از دارائی این مجتمع بدست میدهد و میگوید که آنها صاحب یک کارگاه ریسندگی کتان، یک کارگاه پشم بافی، یک دباغ‌خانه، کارگاههای ریخته‌گری آهن، دو آسیاب، دو کارخانه چوب بری، دو ماشین خرمن کوبی و تعدادی کارگاه برای هر حرفه قابل تصور هستند. او همچنین میگوید که زمین مزروعی آنان بهتر از هر مزرعه‌ای که در آمریکا دیده است مورد بهره‌برداری قرار میگیرد. مجله فنیک تخمین میزند که ارزش دارائی سهراتیست‌ها بین صد و هفتاد تا صد و هشتاد هزار دلار باشد. و تمام این دارائی باید در فاصله بیست و پنج سال بدست آمده باشد زیرا وقتی آنان شروع به کار کردند بجز نفری ۶ دلار هیچ چیز نداشتند. جمعیت شان حدود ۲۰۰ نفر است. آنها نیز برای مدتی ازدواج را ممنوع کرده بودند ولی همانند راپیت‌ها آنها نیز در این مقررات تجدید نظر کرده و اکنون ازدواج در بین آنان معمول است.

فینچ نظامنامه این سهراتیست‌ها را درج کرده که اساسا شامل نکات زیر میباشد: تمام ماموران جامعه توسط همه اعضای جامعه که بیش از بیست و یکسال دارند و از بین اعضای آن انتخاب میشوند. این ماموران بقرار زیرند:

۱) سه مدیر، که یکی از آنان هر ساله میبایست دوباره انتخاب شود، و ممکن است هر زمان که جامعه تصمیم بگیرد از کارشان برکنار شوند. این سه مدیر همه دارائی جامعه را اداره میکنند و اعضاء آن را از نظر حوایج زندگی، مسکن، پوشاک و آذوقه، آنقدر که شرایط امکان دهد و بدون آنکه به نفع کسی تبعیض قائل شوند، تامین مینمایند. آنها میتوانند معاومینی برای کارهای مختلف انتصاب کنند، به اختلافات کوچک رسیدگی نمایند و به اتفاق شورای جامعه قوانین جدیدی، که هیچوقت نباید ناقض نظامنامه باشد، صادر نمایند.

۲) رئیس، که تا زمانیکه از اعتماد جامعه برخوردار است در سمت خود باقی میماند، و وظیفه اداره همه امور را بمتابه مامور ارشد عهده‌دار است. وی از حق خرید و فروش و عقد قرارداد برخوردار است ولی در رابطه با تمام امور مهم تنها میتواند پس از جلب موافقت سه مدیر عمل نماید.

۳) شورای جامعه که شامل پنج عضو میباشد، و هر سال یکی از آنها استعفا میدهد، بالاترین مرجع قدرت در جامعه است. شورای

کلنی دیگری که بر اساس اشتراک ثروت تشکیل شد در زوآر واقع در ایالت اوهایو قرار داشت. مردم این کلنی نیز از سهراتیست‌های ورتمبرگ بشمار میروند که همزمان با راپ، خود را از کلیسای لوتر جدا کرده، و همانند او پس از دهسال مورد آزار و تعقیب قرار گرفتن توسط این کلیسا و دولت، از آلمان مهاجرت کرده بودند. آنان مردمی بسیار فقیر بودند و تنها با کمک کواکرهاي انساندوست در لندن و آمریکا توانستند به مقصدشان برسند. آنها تحت رهبری کشیش شان، بوملر، در پائیز ۱۸۱۷ به فیلادلفیا رسیدند و از یک کواکر قطعه زمینی به مساحت ۷ هزار جریب خریدند که هنوز نیز آن را دارند. قیمت زمین، که سر به ۶ هزار دلار میزد، قرار بود بتدریج پرداخت شود. آنها وقتی به محل رسیدند و پولهایشان را شمردند، متوجه شدند که به ازاء هر نفر فقط ۶ دلار دارند. این تمام چیزی بود که آنان داشتند، هنوز یک دینار هم از قیمت خرید زمین پرداخت نشده بود و تازه قرار بود از این شندرغازی که داشتند غله، ابزار کشت و مایحتاج لازم تا خرمن بعدی را نیز خریداری کنند. زمینشان جنگلی بود که در آن فقط چند کلبه چوبی قرار داشت، و این چیزی بود که باید آنرا شخم میزدند. ولی آنها مصمانه دست بکار شدند، و بزودی زمین را برای شخم زدن آماده نمودند و حتی سال بعد در آنجا یک آسیاب هم درست کردند. در ابتدا زمینشان را به تکه‌های نسبتا کوچک تقسیم کردند، که هر کدام توسط یک خانواده به تنهایی کشت میشد و ملک خصوصی شان بحساب می‌آمد. اما بزودی دریافتند که این شیوه مفید نیست، چرا که هر کس فقط برای خود کار میکرد. آنها نمیتوانستند جنگل را با سرعت لازم صاف کرده و آماده شخم نمایند، و یا هیچ کمک موثری بهمیدگر بکنند. بدین ترتیب خیلی از آنان در قرض فرو رفتند و در خطر فقر کامل قرار گرفتند. یکسال و نیم بعد در آوریل ۱۸۱۹ متحد شدند، جامعه‌ای متکی بر اشتراک ثروت بوجود آوردند، نظامنامه‌ای تدوین کرده و به اتفاق آراء کشیش شان، بوملر، را بعنوان رئیس این جامعه انتخاب کردند. آنها سپس تمام قروض اعضاء جامعه شان را پرداخت نموده، مدت پرداخت قیمت زمین را برای ۲ سال تمدید کردند، و با علاقه‌ای دوچندان و تلاش مشترک بکار پرداختند. کار آنها، با این تنظیمات جدید چنان موفق بود که توانستند تمام قیمت زمین را به‌مراه بهره‌اش چهار سال پیش از موعد مقرر پرداخت کنند. و اما پیشرفت آنها در زمینه‌های دیگر چگونه است؟ تصویر زیر که توسط دو شاهد عینی داده شده این نکته را روشن میسازد:

یک تاجر آمریکائی که مرتبا به زوآر رفت و آمد دارد آنجا را بعنوان یک نمونه کامل از پاکیزگی، نظم و زیبایی توصیف میکند. جایی که در آن یک مهمانخانه عالی، یک عمارت برای زندگی بوملر سالخورده، یک باغ عمومی قشنگ به مساحت دو جریب با



جامعه باتفاق مدیران و رئیس، قوانین را صادر میکند، بر کار سایر ماموران نظارت دارد، و هر زمان که طرفین یک دعوا به رای مدیران رضایت ندهند به اختلاف آنان رسیدگی میکند.

۴) مامور پرداخت که هر بار برای چهار سال انتخاب میشود و تنها فرد از اعضا و ماموران جامعه است که حق دارد پول در اختیار خود داشته باشد.

علاوه بر نکات فوق، نظامنامه مقرر میدارد که یک موسسه آموزشی تاسیس گردد، کلیه اعضا تمام دارائی شان را برای همیشه به جامعه تحویل دهند و هیچگاه حق پس گرفتن آنرا نداشته باشند، افراد جدید تنها پس از آنکه به مدت یکسال در جامعه زندگی کرده و از آراء مساعد همه اعضای جامعه برخوردار باشند به عضویت آن پذیرفته میشوند، و مفاد نظامنامه تنها در صورتی رای موافق دو سوم اعضا قابل تغییر است.

بر این توصیفات از جوامع کمونیستی براحتی میتوان افزود، زیرا تقریباً تمام مسافرینی که به مناطق داخلی آمریکا میروند از یک یا چند جامعه مشابه دیدار میکنند، و تقریباً در تمام روایات مربوط به این مسافرت ها توصیفی از این جوامع نیز وجود دارد. ولی حتی در یکی از این روایات هم کسی نتوانسته چیز بدی علیه مردم این جوامع بگوید. کاملاً برعکس، هر کس چیزی گفته در تعریف از آنان بوده است و حداکثر آنچه مورد انتقاد واقع شده تعصبات مذهبی آنان، بویژه تعصبات شیگرها، میباشد که بهر رو روشن است که ربطی به ایده اشتراک ثروت ندارند. بدین ترتیب من میتوانم از نوشته های دوشیزه مارتینه و آقایان ملیش و باکینگهام و بسیار کسان دیگری مثال بیاورم، ولی از آنجا که تا همین جا بعد کافی در این رابطه گفته شده و بعلاوه روایات این افراد مشابه یکدیگر است شرح بیشتر از این دیگر ضرورتی ندارد.

موفقیتی که نصیب شیگرها، هارمونیست ها و سپراتیست ها شده و بعلاوه اصرار عمومی برای ایجاد یک نظم جدید در جامعه انسانی و همینطور فعالیتهای سوسیالیست ها و کمونیست ها، که در متن این علاقه عمومی پا گرفته اند، باعث شده که طی سالهای اخیر افراد بسیار بیشتری در آمریکا دست به اقدامات مشابهی بزنند. از جمله آقای گینال، یک کشیش آلمانی در فیلادلفیا، جامعه ای را بنیان گذاشته که ۳۷۰۰۰ جریب جنگل در ایالت فیلادلفیا خریداری کرده، بیش از ۸۰ خانه در آنجا ساخته و هم اکنون حدود پانصد نفر را، که عمدتاً آلمانی هستند، اسکان داده است. آنان صاحب یک دباغی و سفال سازی بزرگ، کارگاهها و فروشگاههای متعددی هستند و واقعا در رفاه بسر میبرند. احتیاجی به گفتن ندارد که آنان نیز در یک جامعه متکی بر مالکیت اشتراکی زندگی میکنند. در مورد نمونه های زیر نیز این وضعیت صدق میکند. شخصی بنام هیززی، که استاد آهنگری از شهر پیتزبورگ (اوهایو) میباشد، در شهر زادگاه خود جامعه مشابهی برپا نموده که سال گذشته حدود ۴۰۰۰ جریب زمین در حوالی شهر خریداری کرد و در صدد است تا یک کلنی بر مبنای مالکیت اشتراکی بوجود آورد. بعلاوه یک کلنی مشابه در ایالت نیویورک واقع در اسکاتیلز قرار دارد که توسط یک سوسیالیست انگلیسی بنام جی.آ. کالینز در بهار ۱۸۴۳ بنیاد

گذاشته شده و دارای سی عضو است، همینطور در میندن واقع در ایالت ماساچوست یکی کلنی وجود دارد که از سال ۱۸۴۲ حدود صد نفر در آن اسکان داشته اند. دو کلنی دیگر در پایک کانتی واقع در ایالت پنسلوانیا وجود دارند که آنها نیز اخیراً تاسیس شده اند. در بروک فارم ماساچوست، کلنی ای وجود دارد که در آن پنجاه عضو و سی تازه وارد بر روی ۲۰۰ جریب زمین زندگی میکنند و یک مدرسه عالی تحت نظارت کشیشی یونیورسیت بنام ک. ریپلی تاسیس کرده اند. همینطور در نورتمپتون در همان ایالت مجتمعی وجود دارد که در سال ۱۸۴۲ تاسیس شده و صد و بیست عضو آن بر روی ۵۰۰ جریب زمین، که در آن کشاورزی و دامداری صورت میگیرد، و همینطور در کارخانه چوب بری، و در کارگاه ابریشم بافی و رنگرزی اش مشغول بکار هستند. و بالاخره یک کلنی مرکب از سوسیالیست های مهاجر انگلیسی در اکوالیتی نزدیکی میلواکی واقع در ایالت ویسکونسین قرار دارد که سال پیش توسط توماس هانت تاسیس گردید و بسرعت در حال توسعه است. علاوه بر این کلنیها، گفته میشود که چند کلنی دیگر نیز اخیراً بنیان گذاشته شده اند هرچند که هنوز اخبار مربوط به آنها منتشر نشده است. اما بهرحال یک چیز کاملاً قطعی است: آمریکائی ها و بویژه کارگران فقیر در شهرهای بزرگ نیویورک، فیلادلفیا، بوستون و غیره، مسئله را کاملاً جدی گرفته اند و به تاسیس انجمنهای بسیار زیادی جهت فراهم کردن ملزومات ایجاد چنین جوامعی اقدام کرده اند. مرتباً مجتمع های جدیدی در حال بوجود آمدن هستند. آمریکائی ها دیگر از اینکه بردگان تعداد قلیلی از اشخاص ثروتمند باشند که از برکت کار آنان زندگی میکنند خسته شده اند. و روشن است که در پرتو کوشش و زحمات فراوان این ملت، جوامع متکی به اشتراک ثروت بزودی در بخش قابل ملاحظه ای از کشورشان بوجود خواهند آمد.

باری، این فقط در آمریکا نیست که چنین جوامعی بوجود آمده اند. در انگلستان نیز تلاشهایی بمنظور ایجاد جوامع اشتراکی صورت گرفته است. رابرت اوون انساندوست در آنجا سی سال است که این آرمان را تبلیغ میکند، تمام دارائی هنگفت اش را تاکنون وقف آن نموده و دار و ندارش را صرف کرده تا کلنی فعلی در هارمونی واقع در ایالت هامپ شایر را بنیان گذارد. انجمنی که وی با این هدف تاسیس کرد ملکی به مساحت ۱۲۰۰ جریب خریداری نمود و در آنجا جامعه ای مبتنی بر نظریات اوون بوجود آورد. این جامعه اکنون بیش از یکصد عضو دارد که همگی در یک ساختمان بزرگ باهم زندگی میکنند و تاکنون عمدتاً به کار کشاورزی مشغول بوده اند. از آنجا که قرار بود این کلنی از همان بدو امر نمونه ای کامل برای نظم جدید در جامعه محسوب شود، سرمایه قابل توجهی برای این کار لازم بود و تاکنون حدود دویست هزار تالر (هر پوند استرلینگ معادل ۷ تالر - م) بابت آن صرف شده است. بخشی از این پول قرض شده بود و مبیایست طی زمانی پرداخت میشد. در نتیجه دشواریهای زیادی بعلت این قرض ببار آمد و به بخاطر کمبود پول بسیاری از تاسیسات این کلنی ناتمام ماند و به مرحله سودآوری نرسید. بعلاوه از آنجا که اعضا این مجتمع صاحبان منحصر بفرد آن نبودند بلکه تحت نظارت مدیران انجمن



سوسیالیست ها، یعنی کسانی که این تاسیسات به آنان تعلق دارد، قرار داشتند گاه بگاه سوء تفاهات و ناراضیتهای هائی از این بابت نیز بیار میآمد. ولی علیرغم همه این دشواریها، جریان کارها رو به پیشرفت است، اعضاء آن بیاندازه با یکدیگر خوب کنار میآیند - همه ناظران این نکته را تصدیق میکنند - و به یکدیگر کمک میکنند. علیرغم همه مشکلات موجودیت این نهاد اکنون دیگر تضمین شده است. مسئله اصلی اینست که دشواریها از خود این مجتمع ناشی نمیشود بلکه به این علت بوجود آمدهاند که هنوز این جامعه کاملاً راه نیافتاده است. اگر اینطور نبود اعضاء آن دیگر مجبور نبودند که تمام درآمدهای خود را بابت پرداخت بهره و پولی که قرض شده بود صرف کنند، بلکه میتوانستند این درآمدها را برای تکمیل کردن تاسیسات مجتمع و اداره بهتر آن استفاده نمایند. و بعلاوه میتوانستند مدیرانشان را خود انتخاب کنند و دائماً به روسای انجمن سوسیالیست ها وابسته نباشند.

اقتصاددانی خیره که به منظور آشنائی با وضعیت کشاورزی در انگلستان به سرتاسر این کشور سفر کرده و گزارشات مربوطه را در روزنامه مورینگ کروئیکل با امضاء "کسی که در کنار خیش عمری گذرانده" منتشر نموده، در شماره مورخ ۱۳ دسامبر ۱۸۴۲ این نشریه کلنی فوق‌الذکر را چنین توصیف میکند.

نویسنده پس از عبور از منطقه‌ای که وضع زراعتش بسیار بد بود و در زمینهای آن بیش از پوته ذرت علف هرز بچشم میخورد به هسی در آن حوالی میرسد و در آنجا برای اولین بار در عمرش چیزی در باره سوسیالیست های مقیم هارمونی به گوشش میخورد. در آنجا مرد متمولی به او میگوید که سوسیالیست های مقیم هارمونی بر روی زمین بزرگی زراعت میکنند، و در کار خود بسیار موفق هستند. وی همچنین اضافه میکند که تمام شایعات دروغی که درباره این جماعت پخش شده خلاف واقعاند، و درحقیقت اگر فقط نیمی از اهالی آن قصبه به اندازه این سوسیالیست ها درستکار بودند وضعیتشان بر مراتب بهتر میشد. آن مرد در ادامه سخنانش میگوید که خیلی خوب میشد اگر زمینداران بزرگ آن منطقه به اندازه این سوسیالیست ها به مردم فقیر قصبه کار و شغل سودمند میدادند. البته سوسیالیست ها در باره مالکیت نظرات خود را دارند ولی با این وجود خودشان را خیلی خوب اداره میکنند و سرمشقی برای تمام آن منطقه شده‌اند. وی می‌افزاید: عقاید مذهبی آنان متنوع است. بعضیها به این کلیسا و عده‌ای به کلیسای دیگر میروند، و هیچگاه درباره مذهب یا سیاست با مردم ده صبت نمیکند. در پاسخ به پرسش من دو نفر از آنان گفتند که هیچ عقیده ویژه مذهبی در بین آنها وجود ندارد و هرکس میتواند به هرچه میخواهد معتقد باشد. در ابتدا که شنیدم آنها به این منطقه می‌آیند همه مان خیلی نگران شدیم. ولی اکنون دریافته‌ایم که آنها همسایگان بسیار خوبی هستند، سرمشق اخلاقیات خوبی برای مردم ما شده‌اند، بسیاری از افراد فقیر ما را شاغل کرده‌اند. از آنجائی که هیچگاه سعی نکرده‌اند که عقایدشان را به ما تحمیل کنند هیچ دلیلی برای آنکه از دستشان ناراضی باشیم نداریم. همه آنان رفتار محترمانه و با فرهنگ دارند و هیچکس در این حوالی جرات ندارد نسبت به اخلاقیات آنان ایرادی بگیرد.

گزارشگر ما روایات مشابهی را از دیگران شنید و سپس خود

به هارمونی رفت. یکبار دیگر پس از گذر از زمینهایی که بد کشت شده بودند، او به یک مزرعه شلغم میرسد که بنحو بسیار خوبی کشت شده بود و محصول آن فراوان و عالی بود. وی به دوستش که خود یک کشاورز محلی با زمین اجاره‌ای بود میگوید: اگر این شلغم ها کار سوسیالیست ها هستند آینده آنها درخشان است. پس از اندکی، او به یک گله هفتصد گوسفندی متعلق به سوسیالیست ها برمیخورد که آنها نیز وضعیتی بسیار خوب داشتند، و سپس به یک عمارت مسکونی وسیع، زیبا و محکم میرسد. البته هنوز در آنجا همه چیز ناتمام بود. آجر و تیرهای چوبی پخش بودند و دیوارها نیمه ساخته و زمین کنده نشده بنظر میآمد. به مجرد ورود به این محل مسکونی از آنان بنحوی دوستانه و محترمانه استقبال بعمل آمد، همه جای ساختمان به آنها نشان داده شد. در طبقه هم کف یک سالن غذاخوری بزرگ و یک آشپزخانه قرار داشت. از آشپزخانه ظرفهای پر از غذا توسط یک ماشین به سالن غذاخوری برده شده و ظروف خالی آن برگردانده میشد. چند نفر از کودکان به تازه واردین چگونگی کارکرد ماشین را نشان دادند. این کودکان بنحو قابل توجهی تمیز بودند، لباسهای مرتب به تن داشتند، از ظاهر سالمی برخوردار بودند و رفتارشان بانزاکت بود. زنانی که در آشپزخانه کار میکردند نیز بسیار مرتب و متین بودند، و میهمان تازه وارد از اینکه در بین آنها ظرف شسته نشده - نهار تازه تمام شده بود - این زنان این چنین تمیز و مرتب بودند بسیار متعجب گردید. وسائل آشپزخانه زیباتر از آن بودند که بتوان توصیف شان کرد و استاد کار لندنی که این تجهیزات را ساخته بود میگفت که حتی در لندن هم فقط آشپزخانه های بسیار معدودی وجود دارند که چنین تجهیزات کامل و گرانبه‌ای دارند - ملاحظه‌ای که ناظر ما نیز با آن توافق دارد. در کنار آشپزخانه، دستشوییها، حمام ها، زیرزمینها و اتاقهای مجزائی قرار داشتند که اعضاء مجتمع پس از پایان کار میتوانستند در آنجا به نظافت خود بپردازند.

در طبقه بعدی سالن رقص بزرگی وجود داشت و در بالای این سالن اتاقهای خواب قرار داشتند که همگی دارای اسباب و اثاثیه بسیار راحتی بودند.

باغ این مجتمع که به مساحت بیست و هفت جریب بود، در وضعیت عالی قرار داشت و در هر گوشه این محل کلا جنب و جوش زیادی مشاهده میشد. در یک گوشه آجر ساخته میشد، سنگر آهک پخته میشد، بناها مشغول کار بودند و جاده ها در دست احداث. در گوشه‌ای دیگر صد جریب زمینی که بر روی آن گندم کاشته شده بود بچشم میخورد و تازه زمینهای بیشتری قرار بود کشت شوند. در محل دیگر چاله بزرگی برای جمع‌آوری کود مایع کنده میشد و در یک جا از ترکه های پوسیده‌ای که بر روی زمین پراکنده بودند خاک گیاه تهیه میشد تا بعنوان کود از آن استفاده شود. خلاصه کلام، همه چیز بکار گرفته میشد تا بارآوری زمین افزایش یابد.

گزارشگر ما چنین نتیجه میگیرد:

"بنظر من ارزش هر جریب زمین اجاره شده آنان بر راحتی به ۳ پوند میرسد حال آنکه آنان فقط ۱۵ شیلینگ بابت هر جریب میپردازند... آنها معامله خوبی کرده‌اند بشرطی که از



عهده‌اش برآیند. مستقل از آنکه در مورد امیال اجتماعی آنها چه گفته میشود، باید اذعان کرد که شیوه زراعت آنان از نوع برتری است.

اجازه دهید به این توصیفات چیزی در مورد مقررات درونی این جامعه اضافه کنیم. اعضاء با یکدیگر در یک خانه بزرگ زندگی میکنند، هر کدام اطاق خواب مجزائی دارند که از اثاثیه بسیار راحتی برخوردار است. کارهای خانه آنان جمعا توسط چند نفر از زنان صورت میگیرد و بدین ترتیب در وقت، هزینه و مشکلات بمقدار زیادی صرفه جویی میشود، که در صورت وجود تعداد زیادی خانه کوچک کاملا غیرممکن هستند. بعنوان مثال، حرارت اجاق آشپزخانه بطور همزمان تمام اطباقهای ساختمان را گرم میکند، و توسط لوله کشی هر اطاق دارای آب گرم و سرد است. امکانات عملی و مساعد مشابه دیگری نیز دیده میشوند که تنها در نهادهای جمعی امکانشان وجود دارد. کودکان به مدرسه‌ای فرستاده میشوند که به این مجتمع وابسته است و در آنجا به هزینه عمومی آموزش می‌یابند. والدین هر وقت بخواهند میتوانند کودکانشان را ببینند و آموزش آنان چنان تنظیم شده که هم به رشد فکری و جسمی آنان کمک کند و هم برای زندگی در مجتمع مفید باشد. کودکان نه از مجادلات مذهبی و فقهی و نه از آموزش زبان یونانی و لاتین در عذابند. در عوض آنها بیشتر با طبیعت، بدن انسان و ظرفیت های فکری خودشان آشنا میشوند. کودکان خستگی ناشی از مدل معینی در کلاسهای سر بسته نشستن را در فضای باز برطرف میکنند. چرا که کلاسهای آنان بهمان اندازه که در فضای بسته تشکیل میشود در فضای باز نیز برگزار میگردد و کار کردن هم جزئی از آموزش آنان محسوب میشود. آموزش اخلاقی آنان محدود به کاربرد یک اصل میشود: رفتاری که دوست نداری دیگران با تو بکنند با آنها نکن، و یا بعبارت دیگر بکار بستن برابری کامل و عشق برادرانه.

همانگونه که گفتیم این کلنی تحت مدیریت رئیس و مدیران انجمن سوسیالیست هاست. این مدیران هر سال توسط کنگره‌ای که هر انجمن محلی به آن یک عضو خود را میفرستد انتخاب میشوند. این مدیران در چهارچوب مقررات انجمن از قدرت کامل و نامحدودی برخوردارند و به کنگره جوابگو هستند. بنابراین کلنی توسط کسانی اداره میشود که در خارج از آن زندگی میکنند، و تحت چنین شرایطی البته سوء تفاهات و رنجشها بوجود میآیند. ولی حتی اگر تجربه‌ای که در هارمونی در دست اجراست، چه بعلمت ملاحظه فوق و چه بعلمت مشکلات مالی، ناموفق از آب درآمد - امری که بهیچوجه فعلا محتمل نیست - باز در آنصورت این اتفاق دلیلی بیشتر بر مطلوبیت جوامع متکی بر ثروت اشتراکی است. چه اینکه این مشکلات هر دو ریشه در این حقیقت دارند که اشتراک ثروت در این مجتمع بطور کاملی تحقق نیافته است. اما علیرغم همه اینها موجودیت کلنی تضمین شده است، و حتی اگر نتواند کار خود را با

سرعت زیاد پیش برده و آنرا به سرانجام برساند، حداقل مخالفین آن از لخت مشاهده فروپاشی‌اش محروم خواهند ماند. بنابراین می بینیم که جوامع متکی بر اشتراک ثروت بهیچوجه ناممکن نیستند و بلکه برعکس، همه این تجارب کاملا موفق بوده‌اند. همچنین می بینیم که مردمی که در جوامع اشتراکی زندگی میکنند در ازای کار کمتر از زندگی بهتری برخوردار هستند، از فراغت بیشتری برای رشد فکری شان بهره‌مند شده‌اند، و کلا در مقایسه با همسایگانشان، که مالکیت خصوصی را حفظ کرده‌اند، آدمهای بهتر و با فرهنگ تری هستند. و تمام این ادعاها تاکنون توسط آمریکائیان، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و بلژیکی‌ها و تعداد زیادی آلمانی تأیید شده است. اکنون در هر کشوری افرادی وجود دارند که مشغول تبلیغ این ایده‌آل هستند و کمر به تحقق امر جوامع اشتراکی بسته‌اند.

این مسئله برای همه مهم است، اما برای کارگران فقیری که هیچ چیز ندارند، کارگرانی که زندگی فردای شان را از قبل دستمزدی که امروز دریافت کرده‌اند میگذرانند و هر لحظه ممکن است بعلمت اتفاقات اجتناب ناپذیر و پیش بینی نشده به فلاکت کشانده شوند اهمیت بسیار خاصی دارد. جامعه اشتراکی به آنان دورنمای یک زندگی امن و مستقل را میدهد که در آن نگرانی جایی ندارد، زندگی که طی آن آنها از حقوقی کاملا برابر با کسانی برخوردار خواهند بود که امروز، با استفاده از ثروتشان کارگران را به بردگان خویش تبدیل میکنند. این کارگران کسانی هستند که مسئله برایشان بیشترین اهمیت را دارد. در کشورهای دیگر کارگران اکنون هسته اصلی جریانی را تشکیل میدهند که خواهان اشتراک ثروت است. و این همچنین وظیفه کارگران آلمانی است که بطور جدی به آن توجه نمایند.

اگر کارگران دربین خودشان متحد شوند، به همدیگر متکی شوند و یک هدف را دنبال کنند، بی نهایت از ثروتمندان قدرتمندتر خواهند بود. و بعلاوه اگر آنها چنین هدف منطقی را مد نظر داشته باشند، هدفی که خواهان بهترین چیزها، یعنی جامعه اشتراکی، برای کل بشریت است، در آنصورت بدیهی است که باهوش ترین و بهترین افراد از ثروتمندان نیز موافقت شان را با کارگران اعلام کرده و از آنان حمایت خواهند نمود. و هم‌اکنون افراد متمول و با فرهنگ بسیاری در همه نقاط آلمان وجود دارند که علنا از اشتراک ثروتها اعلام حمایت کرده‌اند و از مطالبات مردم برای دست یافتن به چیزهای خوب جهان، که طبقه ثروتمند از آن خود کرده، دفاع میکنند.

مترجم : فرهاد بشارت

این مطلب در اواسط اکتبر ۱۸۴۴ توسط انگلس به آلمانی نوشته شده و برای ترجمه فارسی از ترجمه انگلیسی آن در جلد ۴ کلیات آثار مارکس - انگلس صفحات ۲۱۴ تا ۲۲۸، استفاده شده است.

## آزادی، برابری، حکومت کارگری



## راه‌کارگر و واقعیت‌های سرسخت

برخورد به حزب دموکرات کردستان و انشعاب در آن، مانند مساله سیاست ائتلاف با کشتکریها، یکی از آن موارد سیاست عملی راه کارگر است که بزعم رهبری راه کارگر نشانه پختگی سیاسی بوده می‌بایست. برایش موفقیت به‌مراه داشته باشد و به وی مکان جدیدی، چه در طیف گروه‌های پرو سویت و چه در میان اپوزیسیون بطور کلی، بدهد. اما درست بر عکس، نفعی که نرسانده که هیچ، اتفاذ این سیاستها تنها مایه دردسر، اختلاف و حتی گسیختگی داخلی و نیز تحمل حملات سیاسی از بیرون بوده است.

این سیاستهای عملی تنها توانسته‌اند نشان دهند که راه کارگر واقعا از لحاظ سیاسی چه مکانی دارد و چگونه تنها میتواند یک گروه فشار بر جریانهای سیاسی با ثبات تر باشد. تازه اگر بتواند در کار خود موفق شود.

"ریگای کریکار"، ارگان کمیته کردستان راه کارگر در شماره ۶۲ بتاریخ فروردین - اردیبهشت ۶۸ طی مقاله‌ای به نام "حزب کمونیست کومله و انشعاب در حزب دموکرات"، به نقد ما از این جریان در قبال برخوردش به انشعاب در حزب دموکرات کردستان جواب داده است. دقیقتر خواهد بود اگر بگوییم که در واقع از دادن جواب خودداری کرده است. با این نوشته راه کارگر نشان داده که از لحاظ استدلال حتی نسبت به گذشته خود نیز پس روی رقت انگیزی داشته است.

بی سر و ته بودن و فقدان کوچکترین استدلال جدی مانع از آن میشود که ما به بررسی کامل آن نوشته بپردازیم، اما بد نیست اگر چند دسته گل را که نویسنده آن برای راه کارگر به آب داده است، به خواننده نشان دهیم.

۱ - نویسنده راه کارگر مدعی است که "حزب کمونیست برای فرار از واقعیت سرسختی چون انشعاب در حزب دموکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) که به مستندترین شکلی نادرستی تحلیل‌های آنها را در باره ماهیت سیاسی و طبقاتی حزب دموکرات اثبات میکند،... به ما حمله

میکند..."

آدم باید خیلی ساده و غیر سیاسی باشد تا ادعا کند که "انشعاب در حزب دموکرات واقعیت سرسختی است که حزب کمونیست میخواهد از آن فرار کند". کافی است شخص فقط کمی بینش و اطلاع سیاسی داشته باشد تا بداند که ما از واقعیت سرسخت انشعاب در حزب دموکرات فرار نمیکنیم، چرا که این رویداد نه فقط تحلیلهای ما را از این جریان سیاسی و بحران عمیق درونی آن اثبات میکند، بلکه از لحاظ عملی هم برتری ما را در مبارزات سیاسی فشرده چند سال اخیر در کردستان کاملا مسجل میکند. ما از این "واقعیت سرسخت" فرار نمیکنیم بلکه از آن استقبال میکنیم و آثرا سندی بر صحت و موفقیت راهی که رفته‌ایم میگیریم. جلوی چشم همه، حزب بورژوازی در کردستان، و بزعم شما بلوک ملی‌ای که هنوز احراز هویت طبقاتی نکرده است، از هم می‌پاشد، بدترین و رسوا کننده ترین اتهامات علیه جناحهای مخالف عنوان میشود، این بار نه از خارج بلکه از درون خود این حزب صدای اعتراض علیه "راست روی"، "گرایش به امپریالیسم"، "گرایش به ائتلاف با جناحهایی از بورژوازی ایران" و "سازشکاری با جمهوری اسلامی" و "ضد دموکراتیسم" و غیره و غیره بلند میشود. آنوقت ما باید از "این واقعیت سرسخت فرار کنیم"! دریغ از یک ذره عقل.

آیا به واقعیت نزدیک تر نیست اگر بگوییم: برعکس، جریان‌ات طیف توده‌ای و جریان‌ات چپ سنتی و خرده بورژوازی ایران، و منجمله راه کارگر، که همواره، به درجات مختلف، از حزب دموکرات دفاع میکرده و آنرا تحت عنوان "رهبر"، "نهری اصلی جنبش" و نظایر اینها بزرگ میکردند و بر طبق یک توافق نوشته تلاش میکردند از موقعیت سنتی و گذشته این حزب در مقابل روندهای اجتماعی و سیاسی گریز ناپذیری که مدتها بود در کار تغییر دادن و دگرگون کردن شرایط به نفع جریان سوسیالیستی و کارگری بودند، حفاظت نمایند، حال با مشاهده ناکام ماندن در

این تلاش چند ساله، با مشاهده افول سیاسی و گسیختگی سازمانی آن و با مشاهده تفوق خط سیاسی و طبقاتی ما در کردستان، بخواهند از "این واقعیت سرسخت فرار کنند" و با تحلیلهای نامعقول و رقت آور این گریز از واقعیت را برای خود توجیه نمایند؟ و گرنه کسی که واقعیت از لحاظ عینی به نفع او تمام شده چه نیازی به گریز از آن و تحلیل واژگونه و کاذب آن دارد؟

۲ - نکته دیگری که باز هم نویسنده راه کارگر به حزب کمونیست منتسب میکند، در حالیکه درست معضل خود راه کارگر است، این مساله است که گویا ما تحولات سیاسی و اجتماعی سالهای اخیر، یعنی درست آن چیزی را که تحلیل‌های ما بر پایه آن قرار دارد، در نظر نمیگیریم و دو پایمان را در یک کفش کرده‌ایم که، بقول راه کارگر، "این حزب در ده ساله گذشته هیچ تحول جدی نکرده است".

نشریه راه کارگر در انتساب این اتهام خود را ملزم به ارائه هیچ استدلالی نمیبیند و تنها به تکرار آن اکتفا میکند. اما از آنجا که این ادعا با واقعیت موضوعی و تحلیل ما نمیخواند و در همان مقاله مورد بحث نیز رفیق عبدالله مهدی بطور مشخص این موضوع را مورد بحث قرار داده است، لذا راه کارگر خود را ناچار از ذکر یک نقل قول که خلاف ادعای وی را نشان میدهد می‌بیند، ولی آنرا یک تناقض در تحلیل ما میخواند! بعبارت دیگر شکر در راه کارگری ما که تحلیلهایش درست در آمده و سیر عینی اوضاع آنطور پیش رفته که او تلاش میکرده (!) و بنابراین نمیخواهد "از واقعیت فرار کند"، اینست که اول ادعا نماید که ما تحولات سیاسی (و ما اضافه میکنیم اقتصادی - اجتماعی) ده ساله اخیر و اثر آنرا بر حزب دموکرات و انشعاب آن نادیده میگیریم و سپس نقل قول رفیق عبدالله مهدی را در همین مورد ذکر کند و آنوقت ادعا نماید این گفته با نادیده گرفتن فاکتور تحولات سیاسی دهه



اخیر تناقض دارد و باین مناسبت هم مجددا منبر دیگری برود!

اما باز هم باید از این خردمند راه کارگری پرسید آیا برای هر خواننده‌ای، با انصاف و هوش متوسط، منطقی تر نیست بجای اینکه وجود این تناقض را در تحلیلهای ما از شما قبول کند، اینطور نتیجه بگیرد که ادعای شما با واقعیت "تناقض" دارد؟ و ما این فاکتور را کاملا در نظر داشته و مبنای تحلیل قرار داده‌ایم؟ واقعیت در اینمورد بطور خلاصه ازاین قرار است:

اولا - تمام تحلیل ما از علل افول سیاسی حزب دموکرات کردستان، بحران، بی‌افقی و انشعاب آن مبتنی بر تحلیل وضعیت اقتصادی - اجتماعی و نیز سیاسی ایران و کردستان، عروج طبقات جدید و نیروهای محرکه نوین، بازتاب این واقعیت در سطح سیاست و مبارزه سیاسی است. برعکس این طیف توده‌ای و چپ خلق گرای ایران بوده که همواره از بررسی و دخیل کردن این فاکتور اساسی در تحلیل خود اجتناب کرده و به جای آن به مجامله و ستایش حزب دموکرات و یا حداقل سکوت و ملاحظه‌کاری ناشی از "پختگی سیاسی" پرداخته است. خود راه کارگر فقط در همین یکسال اخیر و پس از مسلم شدن انشعاب زبان باز کرده است و در این مورد، خوب یا بد، بهر حال چیزی میگوید.

ثانیا - راه کارگر معتقد است که نشان دادن ماهیت بورژوازی یک جریان با شناختن و بررسی کردن تحولات و تغییرات سیاسی آن جریان منافات دارد. ما قبلا حزب دموکرات را حزب بورژوازی می‌گفتیم، حالا هم همان را میگوییم، پس تغییرات سیاسی آنرا نمی‌بینیم. اما بعنوان مثال جبهه ملی را در نظر بگیرید. این جریان در طول دهه‌های گذشته تغییرات مهمی را از سر گذرانده است. واضح است که این تغییرات در جبهه ملی بازتاب تحولات مهم اجتماعی و سیاسی چند دهه اخیر است ولی بهر حال در نفس تعلق این جریان به بورژوازی و آرمانها و آمال

اجتماعی و سیاسی آن تغییری حاصل نشده است.

عین همین مساله در مورد رژیم جمهوری اسلامی صادق است. این رژیم نیز تحولات سیاسی و درونی مهمی را از سر گذرانده و چه بسا بیشتر هم خواهد گذراند، اما در همه حال یک جریان بورژوازی و ابزار خدمت به منافع بورژوازی در مراحل و شرایط گوناگون بوده است.

ثالثا - در تحلیل حزب دموکرات، سوسیال دموکرات نامیدن جناح قاسملو مساله اصلی نیست. گرایش نزدیکی به غرب (و نه فقط سوسیال دموکراسی) را ما نه شش سال پس از جزوه "بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم" و کنگره ششم این حزب بلکه از همان موقع (یعنی در دوره‌ای که راه کارگر جز تعریف و تمجید چیزی نثار حزب دموکرات نمیکرد) افشا کرده‌ایم. (بویژه مراجعه کنید به جزوه "حزب دموکرات: سوسیالیسم یا سرمایه‌داری" سال ۶۳، از رفیق جعفر شفیع) بحث بر سر منتسب کردن بخش انشعابی به دموکراسی انقلابی است که هنوز هم راه کارگر از ذکر کوچکترین استدلالی برای آن عاجز است و همانند روشی که قبلا در مورد کل این حزب داشت، بنا به دلائل و منافع خاصی، تنها آنرا مفروض میگیرد.

۳ - حتی همین الان نیز راه کارگر از تحلیل ماهیت طبقاتی هر کدام از جناحهای حزب دموکرات کردستان ظفره میروود و مجددا بورژوازی نامیدن حزب دموکرات را از جانب ما مورد ملامت قرار میدهد. توجه کنید:

"حزب کمونیست کومله گمان میکند که اگر بگوید یک حزب بورژوازی است، تحلیل طبقاتی ارائه داده است. حال آنکه این نوع خصلت بندی احزاب غیر پرولتری چیزی جز یک عبارت توخالی نیست ... اینرا هم بخاطر

بسپارید که "احزاب بورژوا" بهیچوجه از اینکه با این عبارت کلی نامیده شوند، هراسی به دل راه نمیهند، زیرا که این مفهومی است بی‌آزار و لیبرالی که تحت آن میشود خیلی کارها و خیلی ائتلافها انجام داد. به قول لنین "بورژوا هیچگاه از حرف نترسیده است". او خواهان اینست که بداند چه نتیجه عملی از این تحلیل گرفته میشود. زیرا بورژوا به خوبی میداند که مفاهیم کلی راه سازشها را باز و هموار میکند."

از این تجاهل خونسردانه بگذریم که کوهی از تحلیل مشخص و ارزیابی طبقاتی و سیاسی عینی و تفصیلی ما را نادیده میگیرد و فقط بورژوازی اطلاق کردن حزب دموکرات را دست میگیرد، اما تا هم اینجا هم دو پرسش به ذهن خواننده میرسد:

اول اینکه آیا واقعا حزب کمونیست بدنبال سازش و ائتلاف با حزب دموکرات بوده و به همین دلیل آنرا با این شدت مورد انتقاد قرار میداده است؟ اینکه نه با عقل جور در می‌آید و نه با سیر رویدادهای سالهای اخیر. خود راه کارگر هم در ادامه میگوید:

"البته حزب کمونیست کومله از کاربرد این مفهوم حداقل در این مرحله از حیات خود، راه باز کردن سیاست ائتلافی را بدنبال نمیکند و هنوز در این خیال باطل است که استقلال طبقاتی پرولتاریا در امتناع از ائتلاف بدست میآید."

پس اتهام اینکه این تحلیل "راه سازشها را باز و هموار میکند و تحت آن میشود خیلی کارها و خیلی ائتلافها انجام داد"، به چه علت ذکر میشود؟ جز اینکه راه کارگر از راست از ما انتقاد میکند ولی دوست دارد از چپ بنظر برسد؟! و

## آزادی اعتصاب و آزادی تشکل



دوم اینکه تحلیل راه کارگر که گویا بی‌آزار نیست و راه سازشها را هم هموار نمیکند، کدام است؟ چرا که نمیتوان تمام وقت را با توضیح اینکه تحلیل صحیح چه چیزی نیست، گذراند. راه کارگر در اینمورد برای اولین بار در کمال شهامت سعی میکند تقریباً از کنار مساله رد شود:

"تمامی مشاجرات آنها علیه ما، و باصطلاح در نقد این تحلیل ما که حزب دموکرات کردستان، ترکیبی جبهه گونه از طبقات مختلف و تحت رهبری بورژوازی کرد بوده است، چیزی جز توجیه تئوریک همین سکتاریسم افراطی نبوده است."

اولا - صرفنظر از اینکه این "تحلیل" راه کارگر محصول چیزی جز سازشی بین موضع تاکتونی خود وی و فشار واقعیت های بیرونی نیست، اما باید پرسید آیا انصافاً همین شتر گاو پلنگ را هم از اول میگفتید؟ حتی اگر بفرض اینرا قبلاً هم در جایی گفته باشید، آیا همین مضمون واقعی تبلیغات شما در قبال این جریان بوده است؟

ثانیا - آیا واقعا همه اختلاف ما با شما در برخورد به حزب دموکرات بر سر همین بود؟ در اینصورت تمام اتهامات گذشته شما در مورد "تبلیغات خصمانه" ما که به زعم شما مستقیماً منجر به "سازماندهی برادرکشی" در کردستان میشود، بر چه پایه‌ای بوده است؟

۴ - و بالاخره قرار بود نقطه ضعف تحلیل ما این باشد که بی‌آزار و لیبرالی است و بورژوازی از آن هراسی به دل راه نمیدهد، ولی حال به جای اثبات هراسناک بودن فرمولبندی خودتان برای جریانی که "تحت رهبری بورژوازی کرد" است، دارید از مزایای آن، که سکتاریستی نیست و راه را برای ائتلاف نمی بندد، صحبت میکنید. قرار بود تحلیل ما راه "سازشها و خیلی کارها" را هموار کند، اما مثل اینکه

شما با این "تحلیل"تان دارید راه را برای "بعضی کارها" هموار میکنید.

مثل اینکه یکبار دیگر سیر استدلال نویسنده خردمند علیه خود وی برمیگردد! شاید هم احزاب بورژوا از ائتلاف بیش از هر چیزی می‌هراسند!

برای ارائه شاهد مثال بیشتر در مورد ماهیت و هدف واقعی اینگونه "تحلیل"های راه کارگر، توجه خواننده را به مقاله دیگری در همان شماره نشریه راه کارگر که خطاب به جناح انشعابی است جلب میکنیم.

در نوشته "حزب دموکرات کردستان رهبری انقلابی: یکسال پس از انشعاب"، راه کارگر میگوید که "پس از گذشت یکسال از این انشعاب اهمیت سیاسی و در عین حال نقطه ضعفهای آن کاملاً آشکار شده است." بنابراین تلاش میکند یک جمع بندی از یکسال گذشته این جناح به دست دهد. در زمره اهمیت سیاسی و باصطلاح نقطه قوت ها، راه کارگر از ذکر هیچ نکته‌ای، ولو بقول خودش "بسیار جزئی"، فروگذار نمیکند: "تضعیف خط سازش و تسلیم قاسملو و جانی تازه بخشیدن به مشی پیشرو"، "پراکندن دلگرمی و شور مبارزاتی در سطح شهرها و روستاهای کردستان"، "توجه به سازماندهی توده ها در تبلیغات که نشانه برداشتن قدمهایی اگر چه بسیار جزئی در این زمینه است"، "رسوا کردن خط لیبرالی و تقویت و گسترش رادیکالیسم در جنبش خلق کرد" و ...

بدنبال آن هنگامیکه میخواهد از نقطه ضعف ها نام ببرد، ابتدا چند پاراگراف را صرف بیان لزوم "ارائه یک برنامه و پلتفرم مثبت" و "آلترناتیو اثباتی" و اعلام این که "این موفقیتها به دلیل اینکه با یک برنامه اثباتی و روشن در تمام جوانب تکمیل نشده‌اند، خصیصی کاملاً شکننده دارند" و بیان "اهمیت کلیدی این مساله برای یک حزب سیاسی آنهم در کشوری که در ظرف ۲۴ ساعت احتمال وقوع حوادث عظیمی در آن وجود دارد" و نظیر اینها

مینماید و سپس تنها یک نقطه ضعف را نام میبرد و تنها یک مضمون را برای این پلتفرم روشن ذکر میکند: بی‌توجهی به سیاست ائتلافی قاطع و صریح (!)

"سیاست ائتلافی قاطع" ترکیبی عجیبی نیست؟ بهر حال محصول اینست که راه کارگر حرف راست میزند اما میخواهد آنرا چپ وانمود کند.

از نظر راه کارگر دموکراتیسم انقلابی جناح انشعابی تکمیل است، "سیاستهای آن امید به قدرتمند شدن جنبش را در قلبهای کارگران و زحمتکشان کردستان بیشتر نموده است" و "سازماندهی مبارزات توده‌ای" که راه کارگر آنرا وظیفه و رسالت این جریان میداند نیز، "اگر چه بسیار جزئی"، دارد پیش میرود. فقط یک چیز میماند: "سیاست ائتلافی قاطع".

خواننده یکبار دیگر متوجه میشود مثل اینکه راه کارگر نویسندگان با استعداد کم ندارد. کسانی که قادرند بدون ذکر نام خود تقاضای ائتلاف با دیگران را بنمایند!

اما انصاف حکم میکند که اینجا ما از جناح موسوم به رهبری انقلابی دفاع کنیم. در نداشتن یک "سیاست ائتلافی قاطع" با راه کارگر، آنها به هیچ وجه تقصیری ندارند. واقعیت اینست که "ائتلاف" با راه کارگر دردی را نه از آنها و نه از هیچ کس دیگر دوا نمیکند. علت ناکامی تلاش های تاکتونی راه کارگر در این راه، یک زمان برای نزدیکی به مجاهد و بعد اظهار تاسف از سر نگرفتن آن، زمانی برای یک کاسه شدن طیف طرفداران شوروی و ایفای نقشی در آن، و بالاخره برای نزدیکی به حزب دموکرات کردستان، چه در گذشته و چه حال پس از انشعاب، چیزی جز این واقعیت نیست. این، واقعیت سرسختی است که راه کارگر تلاش مینماید از آن فرار کند و برای اینکار به موعظه کردن و ترغیب دیگران روی میآورد.

فرهاد بهمینی

تیرماه ۶۸

**مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!**



## کارگران و انقلاب

بقیه از صفحه ۳۶

برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکاران ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هرروز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشاء، از رقابت و منفعت طلبی فردی

که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را یکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انکل وسائل تولید ممکن است، صحتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استثمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استثمارگران را در هم میشکند و راه را برای جامعه ای بدون استثمار و لاجرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند.

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهائی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالیتری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهائی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمایی های نهائی آماده میکنند. اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران



## کارگران کمونیست چه میگویند

بورژوازی بر وسائل تولید بعنوان علت العلل مشقات توده های کارگر بود. در زمان انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ کمونیسم کارگری فی الحال یک جریان زنده مبارزاتی و اعتراضی بود. مانیفست کمونیست نام خود را دقیقا از این جنبش کمونیستی کارگری گرفت. مارکسیسم این جنبش اجتماعی را به یک انتقاد عمیق از جامعه سرمایه داری و به درک روشنی از دورنمای انقلاب کارگری مسلح ساخت. مارکسیسم به سرعت به تئوری و جهان نگری این صف اجتماعی و به پرچم کمونیسم کارگری تبدیل شد. تحت پرچم مارکسیسم، کمونیسم کارگری به یک قدرت عظیم در صحنه سیاسی تبدیل شد که فعالیت های بین المللی کارگری و انقلاب کارگری در روسیه در ۱۹۱۷ جلوه هائی از آن بودند.

این کمونیسم کارگری دیگر به جزء لاینفک جزای جنبش کارگری در تمام کشورهای سرمایه داری تبدیل شده. هر جا اعتراض کارگری در جریان است بورژوا فوراً شامه اش برای پیدا کردن کمونیستها تیز میشود. هر جا اسمی از مارکسیسم بمیان میاید، حتی اگر این مارکسیسم، مارکسیسم نیم بند روشنفکران خود طبقه حاکم باشد، بورژوازی اول دور کارخانه هایش حصار امنیتی میکشد و دستش را روی گوش کارگران میگذارد. با اینهمه باز شاهد اینست که تا اعتراض کارگری بالا میگیرد زمزمه مرگ بر سرمایه داری و زنده باد

دندان مسلح بورژوازی در طول دهها سال هنوز هم قادر به سرکوب این به اصطلاح "فرقه" نشده و هنوز هم مقابله با کمونیسم معضل اصلی سرمایه دار و جامعه سرمایه داری است. بیخود نیست که هر چاقوکش و چاقودار این طبقه که مسئولیت سازماندهی دولت بورژوازی را برعهده میگیرد، اعم از اینکه قهه روی دوشش چسبانده باشند، عامه سرش گذاشته باشند یا کراوات به گردنش بسته باشند، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند و شلنگ تخته میاندازد. کمونیسم یک گرایش اجتماعی است، درست نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم و غیره، که دائما در درون خود جامعه شکل میگیرد و باز تولید میشود. پایه و کانون پیدایش و رشد کمونیسم، طبقه کارگر و مبارزه تعطیل ناپذیر این طبقه علیه سرمایه داری و اوضاع مشقت باری است که این نظام به زحمتکشانی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند تحمل میکند. کمونیسم مکتبی نیست که توسط مارکس و انگلس ابداع شده باشد. از نظر تاریخی کمونیسم، بعنوان یک جریان اعتراضی کارگران، مقدم بر مارکسیسم در اروپای اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم شکل گرفت و بوجود آمد. اساس این کمونیسم کارگری، که آثرا از تمام مکاتب و جریانات شبه سوسیالیستی طبقات دارا در زمان خود متمایز میساخت، هویت کارگری آن و اعتراض آن به مالکیت

معرفی یکی از برنامه های صدای حزب کمونیست ها چه کسانی اند و چه میگویند؟ خیلی ها در پاسخ به این سوال احزاب و گروه های سیاسی را نشان میدهند که رسماً خودشان را کمونیست مینامند و به این نام فعالیت میکنند. جالب اینجاست که اگر از خود این احزاب هم پرسید خیلی از آنها هم همین پاسخ را به شما میدهند. به تصور اینها کمونیسم یک فرقه ایدئولوژیک و سیاسی است که گروه های مختلفی را دربر میگیرد و کمونیست ها اعضاء این فرقه و این گروه ها هستند. سرمایه داران و دولت هایشان هم به این تصور فرقه ای از کمونیسم دامن میزنند. معنی عملی همه اینها این است که کمونیسم یک پدیده حاشیهای در جامعه است. مردم عادی نمیتوانند کمونیست باشند. کمونیسم گرایشی در درون خود جامعه نیست بلکه مکتب و جنبش حزبی کسانی است که میخواهند عقاید و راه و رسم ویژه ای را تازه به درون جامعه ببرند.

خیلی روشن است که طبقات حاکم چه منفعتی در دامن زدن به این تصورات دارند. فرقه قلمداد کردن کمونیسم گام اول در سرکوب کردن آن است. اما، درست به دلیل اینکه کمونیسم یک فرقه نیست بلکه یک جنبش عظیم اجتماعی است که از بطن و متن جامعه سرمایه داری مایه میگیرد، تلاشهای دولت های عظیم و تا

آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

گفتار رادیویی

رادیو صدای حزب کمونیست ایران

طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشقاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است، شعارها و خواستهای ما همه روشن است. شعار

محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را پشت پرده پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناست



حکومت کارگری در میان کارگران بلند میشود. هر کارگری که به فکر تغییر اوضاع خودش و طبقه‌اش میافتد، فوراً دنبال کتاب و جزوه مارکس و لنین میگردد. بورژوازی اینها را به حساب "توطئه و تحریک کمونیستها" میگذارد. اما در واقع توطئه‌ای در کار نیست. کمونیسم یک سنت مبارزاتی در درون خود طبقه کارگر است. طیف قابل توجهی از خود کارگران، خود همانها مزد میگیرند و کار میکنند و حاصل کارشان کیسه سرمایه داران را پر میکند، کمونیستند.

در سطح عمومی کمونیسم آن گرایشی در جنبش کارگری است که تحت هر شرایطی اتحاد کارگران را دنبال میکند. اساس محرومیت‌ها و مشقات طبقه کارگر، یعنی نظام سرمایه داری و مالکیت بورژوازی را افشاء میکند. در هر دقیقه مبارزه طبقه کارگر حضور دارد و در عین حال افق عمومی انقلاب کارگری را در برابر کارگران قرار میدهد. در مبارزه هر بخش طبقه فعال است و در عین حال منفعت کل طبقه را خاطر نشان میسازد. این آن جریان است که کارگران را با آرمان انقلاب و برقراری حکومت کارگری بار میآورد. این آن جریانی است که میخواهد کل بردگی مزدی و کل قدرت سرمایه را از میان بردارد و کارگران را برای ایفای این نقش آماده میکند. اگر بورژوازی یک روز سرنیزه را از روی گلوی کارگران بردارد همه خواهند دید که چگونه هزاران و هزاران کارگر همین‌ها را با صراحت و فصاحت خیره کننده‌ای از روی چارپایه‌ها خواهند گفت. اما برای دیدن دامنه این کمونیسم زنده کارگری حتی لازم نیست آن روز بیاید. سوسیالیسمی که عمیقاً در درون طبقه کارگر ریشه دوانده همین امروز در شیوه و زبانی که توده‌های کارگر و رهبرانشان در جزئی‌ترین اعتراضاتشان بکار میبرند به روشنی منعکس است.

کمونیسم یک گرایش زنده و پرفرود کارگری است که بخش وسیعی از رهبران عملی و رهبران جنبش اعتراضی را با خود دارد بدون اینکه اینها لزوماً اعضاء سازمانهای کمونیستی باشند. اما این تنها گرایش در درون طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر و جنبش کارگری کانون گرایشات

سیاسی و مبارزاتی متعددی است. اوضاع و احوال و مسائل اقتصادی طبقه کارگر، اوضاع سیاسی جامعه، جدال احزاب سیاسی و کل تاریخ معاصر جامعه، گرایشات و جریانات گوناگونی را در درون طبقه کارگر شکل میدهد. آنارشوسم، رفرمیسم، سندیکالیسم، ناسیونالیسم و غیره همه بر طبقه کارگر تاثیر میگذارد و قطب بندی‌هایی را در درون جنبش کارگری بوجود میآورند. بنابراین در ترسیم سیمای سیاسی و مبارزاتی کارگران کمونیست و کمونیسم کارگری بسیار ضروری است که تفاوت‌های گرایش کمونیستی و رادیکال با سایر گرایشات نیز مشخص بشود. اینجا دیگر این تفاوت‌ها نه فقط در آرمانها و دورنماها بلکه در فعالیت و مبارزه هرروزه، در شعارها و تاکتیک‌های مبارزاتی، در مطالبات سیاسی و اقتصادی، در روش‌های مبارزه، در موضعگیری نسبت به مسائل گریه جنبش کارگری و غیره معنی پیدا میکند.

در طول سالهای اخیر، بویژه در بحث‌های مربوط به سیاست سازماندهی حزب در درون طبقه کارگر، ما به کرات از گرایش رادیکال - سوسیالیست در جنبش کارگری سخن گفته‌ایم. ما براین تاکید کرده‌ایم که شکل دادن به یک حزب کمونیستی کارگری و قدرتمند در گرو سازمان دادن و متحد کردن و تقویت این گرایش در درون طبقه کارگر است. یک جزء این مبارزه، همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم، تلاش برای خود آگاه کردن این طیف کارگران و تبدیل کردن آنها به یک جریان زنده مبارزاتی است که تفاوت‌های خود را با سایر گرایشات در درون طبقه به روشنی میشناسد و شعارها و تاکتیک‌های خود در جنبش کارگری را به روشنی معلوم کرده است.

سلسله برنامه‌هایی که از این پس هر هفته تحت عنوان عمومی "کارگران کمونیست چه میگویند" پخش خواهد شد، همین هدف را دنبال میکند. در این برنامه‌ها، که شامل گفتارها، مصاحبه‌ها، پخش نوار سمینارهای حزبی و غیره خواهد بود، میکوشیم تا سیمای سیاسی و مبارزاتی کمونیسم کارگری و طیف کارگران سوسیالیست و رادیکال را در عرصه‌های مختلف ترسیم کنیم. طیف وسیعی از

مسائل، از مبانی فکری این جریان تا تاکتیک‌های آن در جنبش کارگری در تمایز و در مقایسه با سایر گرایشات و احزاب فعال در جنبش کارگری مورد بحث قرار خواهد گرفت. کارگران کمونیست درباره انقلاب و حکومت کارگری چه میگویند، موضع ما در قبال جمهوری اسلامی چیست و چه نوع حکومتی باید بر سر کار آید، درباره مبارزه اقتصادی، مبارزه برای اصلاحات و بهبودهای فوری چه میگوئیم، نظر ما در باره تشکل‌های توده‌ای کارگری، شورا، سندیکا و مجمع عمومی صندوق‌های کارگری و غیره چیست. مبارزه قانونی و علنی چه جایگاهی برای کمونیسم کارگری دارد. در مبارزه بر سر قانون کار چه میکنیم. با شوراهای اسلامی چه باید کرد. درباره بیمه بیکاری چه میگوئیم. جایگاه سازمانیابی حزبی برای کارگران کمونیست چیست و فعالیت حزبی به چه اشکالی سازمان مییابد. اتحاد عمل با سایر گرایشات چه موازینی دارد. اینها و مسائل متعددی از این نوع موضوع بحث این سلسله برنامه‌ها خواهد بود.

هربرنامه به موضوع مستقلی خواهد پرداخت و به تنهایی کاملاً قابل استفاده خواهد بود. هر یک از برنامه بصورت مقالات و جزواتی در نشریات حزبی و بطور مجزا منتشر خواهد شد و باید به ابتکار رفقای حزبی در دستور بحث و مطالعه محافل کارگران مبارز قرار بگیرد.

ما شنیدن این برنامه‌ها را به همه رفقا توصیه میکنیم.



چاپ بخش سوم مقاله "حزب کمونیست و عضویت کارگری" در این شماره میسر نشد. ادامه این مقاله را در شماره آتی خواهید خواند.

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران آدرس مستقیم

ماهان منتشر میشود  
سر دبیر: ناصر جاوید  
B. M BOX 655  
LONDON WC 1N 3XX  
ENGLAND



## کارگران و انقلاب

آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماما تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هائی از خود طبقات حاکمه قرار داشته‌اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده‌اند، چنگیده‌اند و فداکاری‌های بی نظیر از خود نشان داده‌اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل‌های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش‌های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته‌اند خود کارگران بوده‌اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی بقیه در صفحه ۳۳

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت‌های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشات سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریبا هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه‌ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارتترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته‌اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده‌اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

### با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانیم نامه های خود را مستقیما به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیدا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک ویا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

آدرس آلمان

POST FACH 501722  
5000 KOLN 50  
W. GERMANY

### صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های : ۷۵ متر و ۶۵ متر و ۴۹ متر  
ساعات بخش شنبه تا پنجشنبه : ۸/۵ بعدازظهر و ۶/۴۵ صبح  
جمعه ها : ۸ صبح و ۸/۵ بعدازظهر  
ساعات بخش بزبان ترکی :  
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب ، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

### صدای انقلاب ایران

طول موج های ۴۹ ، ۶۵ ، ۷۵ متر و ۴۱ متر  
ساعات بخش : بعدازظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی  
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی  
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی  
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH  
C/A 23233257  
NAT. WEST. BANK  
P O BOX 4QQ  
19 SHAFTESBURY AVE.  
LONDON W1A 4QQ  
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

## زنده باد سوسیالیسم!